

وقتی که دانش آموزان نظام آموزشی را مورد سوال قرار می دهند

" نامه ای به معلم مدرسه " نام کتاب مشهوری است که ۲۶ سال پیش در سال ۱۹۶۷ به توسط گروهی از دانش آموزان فارغ التحصیل مدرسه "باربیانا"۱ واقع در دهکده ای در ناحیه توسکان ایتالیا نوشته شده است .

انتشار این کتاب که در حقیقت اولین سند اعتراض و نارضایتی نوجوانان طبقه محروم از نظام آموزشی بود، جنبش وسیعی را در ایتالیا در جهت اصلاح و تغییر نظام آموزشی به وجود آورد و اثرات عمیقی نیز در نظامهای آموزشی بسیاری از کشورهای اروپایی باقی گذاشت.

نوجوانان نویسنده، گروهی از دانش آموزان عقب مانده تحصیلی و طرد شده از مدارس روستایی در ناحیه "توسکان" بودند که پس از اخراج از مدرسه، آموزش و پرورش خود را در "باربیانا" تحت نظر کشیش جوانی به نام "دن لورنزو"۲ ادامه دادند و سرانجام موفق شدند گواهی نامه پایان آموزش عمومی خود را دریافت دارند.

از آن زمان تاکنون، در ایتالیا تحولات عمیقی به وقوع پیوسته است. شمار دانش آموزان دیپلمه و فارغ التحصیلان دانشگاهها به سرعت رو به افزایش نهاده، براساس آمار وزارت آموزش و پرورش، از هر ۱۰۰ نوجوان ایتالیایی دست کم ۹۰ نفر از آموزش متوسطه برخوردار هستند و $\frac{1}{4}$ شاگردانی که وارد دبیرستان می شوند موفق می گردند دوره متوسطه را به پایان برسانند. امروزه اگر درآمد خانواده از حد خاصی پایین تر باشد، دولت هزینه تحصیل فرزندان را می پردازد. کیفیت آموزشی معلمان نیز بهبود یافته و مدارس از امکانات آموزشی و تسهیلات بیشتری برخوردار شده اند؛ باوجود این نامه دانش آموزان به معلم مدرسه، هنوز ارزش و اهمیت خاص خود را حفظ کرده است. از آنجا که نظریات نوجوانان محروم ایتالیایی می تواند شبیه به نظریات نوجوانان ما باشد و برخی از مسائل مطرح شده بی شباهت به مسائل دانش آموزان طبقه محروم مانیت، در این مقاله به قسمتهایی از کتاب مورد نظر اشاره می شود.

شما مارا از مدرسه می رانید و به مزارع و کارخانه ها سوق می دهید و بعد هم بسادگی فراموشمان می کنید.

در کشور ما آموزش و پرورش اجباری و همگانی است و من وقتی مدرسه ابتدایی را ترک کردم که هنوز حق داشتم سه سال دیگر تحصیل کنم. قانون اساسی ما را موظف می کند که تا پایان دوره تحصیلات اجباری در مدرسه بمانیم، اما در روستای ما دبیرستانی وجود نداشت. باید هرطوری بود به مرکز بخش یعنی "بورگ" می رفتم. اما در "بورگ" بیشتر دانش آموزانی را که از روستاهای دور، با تحمل مخارج سنگینی به دبیرستان راه پیدا کرده بودند، مانند آدمهای نجس بیرون رانده بودند. تازه معلم به پدرم گفته بود: "فایده ای ندارد، پولتان را دور نریزید، او را بفرستید در مزرعه کار کند. او برای درس خواندن استعداد ندارد." آن روز پدرم جوابی نداده بود، اما به خود گفته بود: "اگر در "باریانا" زندگی می کردیم چنین نظری نسبت به پسرمان ابراز نمی شد. در آنجا او قطعاً بچه با استعدادی تلقی می شد." و بدین گونه بود که ما به "باریانا" رفتیم.

در "باریانا" چه خبر بود؟

در "باریانا" بچه ها از صبح تا شب، زمستان و تابستان نزد کشیش جوانی درس می خواندند. در آنجا به هیچ کس نمی گفتند: "تو به درد درس خواندن نمی خوری". مدرسه "باریانا" اصلاً حالت مدرسه را نداشت. در آنجا از صندلی و تخته سیاه خبری نبود، بلکه میز



نویسنده در ابتدای کتاب می نویسد:

"خانم عزیز، شما قطعاً نام مرا به یاد نمی آورید، زیرا در طی این سالها صدها نفر امثال مرا فروخته و کنار گذاشته اید. اما من برعکس، غالباً به شما فکر می کنم، به شما و همکارانتان، به سازمانی که نام آن را مدرسه گذاشته اید و به کودکانی که از این مدرسه طرد شده اند.

"باریانا" به عنوان داوطلب در امتحانات متفرقه شرکت کردم. خوب به یاد دارم که موضوع انشاء این بود: "از زبان یک واگن قطار سخن بگوئید". در "باریانا" قانون نوشتن را یاد گرفته بودم و می دانستم به هنگام نوشتن انسان باید چیزی برای گفتن داشته باشد، چیزی که برای همه یا لاقل برای بیشتر افراد مفید باشد. می دانستم که آدم باید بداند برای چه کسی می نویسد؛ باید آنچه را به درد می خورد جمع کند و به آن نظم و ترتیبی بدهد و کلماتی را که به درد نمی خورد از همان اول حذف کند. در ضمن می دانستم که باید برای نوشتن حد

بزرگی وجود داشت که دوران می نشستیم، درس می خواندیم و غذا می خوردیم. در آنجا از هر کتاب فقط یک نمونه در دسترس ما بود و بچه ها برای اینکه بتوانند از آن کتاب استفاده کنند باید دور هم جمع می شدند. در این مدرسه بچه هایی که کمی بزرگتر بودند به دیگران درس می دادند. بزرگترین "شاگرد معلم" ۱۶ ساله و کوچکترین آنها ۱۲ ساله بود. آنان چنان تحسین مرا بر می انگیزختند که آرزو می کردم یک روز من هم بتوانم مثل آنان کلاس را اداره کنم.

نور چشمیها

در "باریانا" زندگی خیلی سخت بود و چنان مقررات و انضباطی در آنجا حاکم بود که گاه آدم را از آمدن به این محل پشیمان می کرد. در عوض بچه هایی که پایه ضعیفی داشتند، آنان که کندتر از دیگران کار می کردند، دیرتر می فهمیدند، آنان که گیج و سر به هوا به نظر می رسیدند، آنان نورچشمیها و سوگلی مدرسه بودند. با آنها طوری رفتار می شد که انگار شاگرد اول کلاس هستند. اصلاً مثل اینکه مدرسه برای آنها ساخته شده بود. اگر آنها درس رانمی فهمیدند، سایرین پیش نمی رفتند...

نویسنده در بخشی از کتاب، محتوا و روشهای آموزشی را مورد انتقاد قرار می دهد و عدم انگیزه و شکست دانش آموزان را به عدم تناسب برنامه آموزشی با ویژگیها و تواناییهای شاگردان و نیز مفید نبودن مطالب درسی نسبت می دهد. او می گوید:

"در سومین سال تحصیل در مدرسه



می شوند که از ریاضیات ...!!"

افت تحصیلی

در این بخش نویسنده کتاب دست روی مشکل بزرگ نظامهای آموزشی گذاشته است؛ نظامهایی که ظاهراً برای برقراری دموکراسی و تضمین برابری اجتماعی به وجود آمده اند و ارزشهای والایی را تبلیغ می کنند. نظامهایی که دستیابی به آموزش و پرورش را حقوق انسانها می دانند و اولیاء را موظف می کنند که فرزندان خود را به مدرسه بگذارند؛ اما زمانی که اولیاء با هزاران امید و آرزو فرزندان شان را به دست ظاهراً توانای معلمان سپردند، مدرسه از حفظ و نگه داری آنان عاجز است. نویسنده اعلام می دارد:

"بزرگترین مشکل آموزش و پرورش این است که شاگردانی را که به مدرسه می پذیرد، یک به یک از دست می دهد و در نتیجه بسیاری از کودکان قبل از به پایان رساندن یک دوره آموزشی از نظام خارج می شوند. من فکر می کنم مقصر اصلی شما هستید، چون شما آنان را از دست می دهید، اما حتی سرخود را بر نمی گردانید ببینید آنها کجا رفته اند تا آنان را بازگردانید. شما اصلاً به دنبال آنها هم نمی گردید و گرنه آنها را به آسانی پیدا می کنید. ما کجا می توانیم رفته باشیم، جز اینکه در مزارع یاد کارخانه ها مشغول کار شده باشیم؟ مسأله آموزش و پرورش را مادر "جیانی" که

وزمانی را در نظر داشت. بدین گونه است که این نامه را با دوستانم می نویسم و امیدوارم وقتی معلم شدم شاگردانم نیز همین طور بنویسند. اما در مقابل چنین موضوع انشایی دانستن قوانین ساده و زیبای هنری به چه درد می خورد؟ می توانستم بلند شوم و کاغذ سفید را تحویل ممتحن بدهم و یا اینکه موضوع انشاء و شخصی را که چنین موضوعی را داده است مورد انتقاد قرار دهم؛ اما من چهارده ساله بودم، از روستایی کوهستانی می آمدم و برای اینکه بتوانم وارد مدرسه تربیت معلم بشوم به گواهی نامه قبولی نیاز داشتم. همچنین می دانستم که این یک تکه کاغذ در دست پنج یا شش آدم غریبه دست به دست خواهد گشت، آدمهایی که نسبت به زندگی من و همه چیزهایی که می دانستم و یا برای خود انتظار داشتم، بیگانه بودند. بنابراین انشاء را همان طور که شما انتظار دارید نوشتم.

امتحان زبان فرانسه از امتحان انشاء هم ناگوارتر است. شاگردی که در این امتحان نمره ۱۹ می گیرد، بخوبی می تواند کلماتی مثل ریگ، جغد، بادبز و دهها لغت دیگر را به طور صحیح بنویسد؛ اما اگر روزی وارد کشور فرانسه شود مطمئناً نخواهد توانست از یکی بپرسد توالت کجاست؟ در عوض ریگ، جغد، بادبز و کلمات متعدد دیگری را می تواند به صورت مفرد و جمع ادا کند، بنویسد و در جمله تجزیه و تحلیل کند. نتیجه این نوع آموزش این است که بچه ها کم به همان اندازه از زبان فرانسه متفرد

رفوزه کردن دانش آموزان مانند تیراندازی در بیشه است. شاید با این

تیر شغالی از پای درآید، شاید هم یک شاگرد، خواهیم دید.

پنج سالگی خواندن را یاد گرفته و کلاس اول را هم جهشی بالا آمده است. او وقتی سخن می‌گوید چنان کلمات را صحیح و شمرده ادا می‌کند که انگار کتاب حرف می‌زند.

در پایان دوره ابتدایی ۱۱ شاگرد به خاطر ندانم کاری معلمان خود مدرسه را ترک کرده‌اند. البته در مدرسه به روی همه بازاست، زیرا کودکان باید از آموزش و پرورش عمومی و رایگان برخوردار شوند. کودکانی که مدرسه را ترک کرده‌اند بین هفت تا چهارده سال دارند. همه آنان روستازادگان یا فرزندان کارگران هستند و برایشان همیشه در خانه یا اطراف خانه کارهای کوچک و پیش پا افتاده‌ای وجود دارد. حال بینیم در اولین سالهای دبیرستان چه کسانی باقی مانده‌اند؟ معلم کلاس عده‌ای شاگرد علاقه مند و جدی در مقابل خود دارد و طبیعتاً از ۱۱ نفری که در نیمه راه مدرسه را ترک کرده‌اند خبری ندارد.

در سالهای آخر اختلاف سنی بین بچه‌ها تخفیف می‌یابد و تفاوت بین "پیرینو" و سایر شاگردان کم می‌شود. در دوره ابتدایی رفوزه‌ها سن کلاس را بالا می‌بردند. در متوسطه برعکس شاگردان سن ترکار پیدا می‌کنند و می‌روند. در این کلاسها معلم می‌تواند نفسی براحتی بکشد و فارغ از بچه‌های بازیگوش و بی "استعداد" برنامه تعیین شده کلاس را به پایان برساند. در پایان سال، چهار مزاحم دیگر را هم از سرراه بر می‌دارد و سرانجام کلاسی می‌یابد در شأن خود. او با افتخار می‌گوید: "این بچه‌ها وقتی وارد مدرسه شدند یک مشت بی سواد بودند، حالا تکالیفشان هیچ غلط ندارد."

از که حرف می‌زند؟ بچه‌هایی که وارد دبستان شدند چه کسانی هستند؟ آنهایی که

سواد خواندن و نوشتن را ندارد خوب فهمیده است. او می‌گوید کافی است آدم یکی از بچه‌های عقب مانده تحصیلی را در قلبش جای دهد و بعد با حوصله به آمار افت تحصیل نظری بیندازد، به صدها هزار کودکی که با امید مدرسه را آغاز کرده و از آنجا بیرون رانده شده‌اند.

به شاگردان کلاس اول یک مدرسه نگاه کنید. در آنجا ۳۲ شاگرد پشت میزهای کوچک خود نشسته‌اند. در نگاه اول به نظر می‌آید باهم برابر هستند، اما اگر کمی دقت کنید می‌بینید که در حقیقت پنج نفر از آنها رفوزه‌های سال قبل هستند. بچه‌های هفت ساله‌ای که با یقه‌های سفید، معصومانه آنجا نشسته‌اند، اما به همین زودی نشان عقب مانده تحصیلی روی پیشانی‌شان حک خواهد شد و هریک از آنان باید در دوران بعدی تحصیل بهای سنگینی را برای این عقب افتادگی بپردازد.

هنوز کلاس اول شروع نشده، سه تا از شاگردان، مدرسه را ترک می‌کنند. کافی است اولین طعم شکست و عدم موفقیت را به برخی از آنان بچشانیم و آنها دیگر هرگز به مدرسه باز نخواهند گشت. در ماه خرداد معلم شش نفر دیگر را رفوزه می‌کند. رفوزه کردن دانش آموزان مانند تیراندازی در بیشه است. شاید با این تیر شغالی از پادر آید و شاید هم یک شاگرد، خواهم دید.

در کلاس دوم باز ۳۲ شاگرد پشت میزهایشان نشسته‌اند. ۲۶ نفر از آنها شاگردان کلاس اول هستند که بالا آمده‌اند، اما شش شاگرد جدید هم وجود دارد. پنج نفر رفوزه‌های سال پیش هستند به اضافه یک شاگرد جدید به نام "پیرینو". "پیرینو" پسر دکتر "پیرینو" از

در "باربیانا" شاگردانی که پایه ضعیفی داشتند، آنان که کندتر از دیگران کار می کردند، دیرتر می فهمیدند و یا گیج و سر به هوا به نظر می رسیدند، نورچشمی و سوگلی کلاس بودند.

شاگردان تنبل و شرور را رفوزه کرده اید، نه کودکان ساعی و علاقه مند را. ولی اگر همین شاگردان را از نزدیک مورد بررسی قرار دهید متوجه خواهید شد که اینها نه تنبل و نه بی-استعدادند و اگر هم باشند بدون شک راههایی برای رهایی از این صفات وجود دارد. بنابراین آیا بهتر نیست بگویم بچه ها همه برابر به دنیا می آیند و اگر نتوانند بطور برابر زندگی کنند، مقصر ما هستیم و باید راهی برای حل این مشکل بیابیم...؟"

نویسنده در اینجا به نقش مدرسه در انتخاب شاگردان مستعد و غربال کردن عده ای دیگر براساس طبقه اجتماعی اشاره می کند. بچه های "باربیانا" صریحاً اعلام می کنند که لازمه موفقیت در مدرسه بر خورداری از فرهنگ و امکانات زندگی طبقه متوسط است، زیرا ورود به مدرسه شرایط خاصی را می طلبد که تنها کودکان طبقه مرفه برای آن آماده شده اند. آنان می پرسند:

"مدرسه برای چه کسانی است؟"

هفت صد و چهل ساعت تحصیل در سال عبارت است از دوساعت درس خواندن در

خط و انشاء و خواندن و نوشتنشان خوب است؟ ولی آنها از همان اولین سالهای دبستان هم خوب بودند. بیسوادانی که معلم به آنها اشاره می کند هنوز هم بیسواد مانده اند، اما خوشبختانه او دیگر آنها را نمی بیند، چون شر آنها کنده شده است.

در آخرین سال دبیرستان دیگر شاگردان را چندان رفوزه نمی کنند. سه چهار تا در کلاس دوم، سه تا در کلاس سوم و یکی در چهارم، درحالی که باید برعکس رفتار می شد.

اگر آموزش و پرورش واقعاً همگانی است و اگر معلمان بخواهند به وظیفه حرفه ای و انسانی خود عمل کنند باید حداکثر کوشش را بنمایند تا حداکثر کودکان به کلاسهای بالابرسند.

بطور خلاصه در طی هشت سال تعلیمات اجباری، مدرسه، بسیاری از شاگردان را از دست داده است. ۱۶ نفر از آنان قبل از پایان تحصیل مدرسه را برای کارترک کرده اند و عده ای دیگر به علت رفوزگیهای پی در پی از کلاس عقب مانده اند. بدین ترتیب در کلاس آخر دبیرستان فقط ۱۱ نفر از ۳۲ شاگردی که در سال اول به معلم دبستان سپرده شده بودند، باقی مانده اند.

شاگردان تنبل و بی استعداد

شما حتماً پاسخ خواهید داد که فقط

مبانی روان‌شناختی

افت تحسین*

همان گونه که مستحضر هستید هدف روان‌شناسی بررسی چگونگی و چرایی رفتار موجود زنده، بویژه انسان است. روان‌شناسان در بعد بررسی چگونگی رفتار بسیار موفق بوده و اما در تبیین چرایی آن با مشکلات فراوان مواجه شده‌اند؛ زیرا نظام خلقت الهی، نظامی ویژه و استثنایی است.

روانشناسی و تفاوت‌های فردی

اعتبار روان‌شناسی از این جهت است که انسانها نسبت به هم متفاوت هستند. به عبارت دیگر تفاوت‌های فردی، مادر روان‌شناسی است. انسانها ویژگیهای مشابهی دارند، اما هر فرد برای خویش دنیایی است و از نظر الهی به اندازه دنیا ارزش دارد

دکتر غلامعلی افروز

... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ...
(سوره مائده، آیه ۳۲)

هر کس نفسی را حیات بخشد، مثل آن است که مردم را حیات بخشیده است. در دنیا دو انسان یافت نمی‌شوند که شبیه به یکدیگر باشند. خداوند در سوره مبارکه نوح می‌فرماید:

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (سوره نوح، آیه ۱۴)

و حال آن که او شما را (از نطفه ای) به انواع خلقت و اطوار گوناگون بیافرید.

باید به این گوناگونی و تفاوت‌های فردی، بین فردی و درون فردی توجه شود. تفاوت درون فردی عبارت از تفاوتی است که در میان استعدادها یک فرد وجود دارد. به عنوان مثال دانش آموزی دارای استعداد فراگیری ریاضی بسیار خوبی است ولی در درس ادبیات، دانش آموزی ضعیف محسوب می‌شود. این امر در زمینه های ورزشی و دیگر عرصه های فعالیت فرد نیز صادق است.



در قرآن کریم آمده است:

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ، وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ،
أَيُخْسِبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُخَمِّعَ عِظَامَهُ، بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ
أَنْ نُّسَوِّيَ تَنَائُهُ. (سوره قیامت، آیات ۱، ۲، ۳ و ۴)

چنین نیست (که کافران پنداشتند) قسم به روز قیامت، و قسم به نفس پسر حسرت و ملالت، آیا آدمی می پندارد که ما دیگر استخوانهای پوسیده او را باز جمع نمی کنیم؟ بلی قادریم

که سرانگشتان او را هم درست گردانیم.

تا یک صد و اندی سال پیش غالباً کلمه «بنان» به معنای هویت فردی تلقی می شد، تا این که یک زیست شناس انگلیسی در مطالعات خویش به این حقیقت دست می یابد که در سرانگشتان انسان چهار نوع خطوط نیم دایره، موازی و... وجود دارد که از بدو تولد تا هنگام مرگ ثابت است. این خطوط حتی در دو قلوهای یکسان هم مشابه نیست. بدین ترتیب موضوع انگشت نگاری و تشخیص هویت مطرح شد و شاید هزاران نفر تنها با شنیدن همین آیات مسلمان شدند.

پس با توجه به تفاوت‌های فردی هرگز نباید دو دانش آموز را یکسان پنداشت و همواره باید به تلاش افراد بها داد، نه به حاصل کار؛ چنانکه خداوند می فرماید:

وَأَنْ يَكُنِ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (سوره نجم، آیه ۳۹)

و نمی داند این که برای آدمی جز آن که به سعی خود انجام داده، نخواهد بود.

اما متأسفانه در نظام آموزشی ما به این اصل توجه چندانی مبذول نمی شود. اگر کودکی که از قامتی بلند برخوردار است بپرد و دستش را به سقف بزند، چندان مورد تشویق قرار نمی گیرد، اما هرگاه کودکی کوتاه قد همین کار را انجام دهد او را بسیار تشویق می کنیم. این دقت نظر در مورد فعالیتهایی که به هوش

کودک مربوط می شود صورت نمی گیرد. دانش آموزی ممکن است ۱۴ ساعت زحمت بکشد و در درس دیکته نمره ۱۴ بگیرد و دانش آموز دیگر با یک مرور ۵ دقیقه ای به نمره ۲۰ دست بیابد. در چنین شرایطی ما دانش آموزی را که نمره ۲۰ گرفته است تحسین می کنیم، ولی به دانش آموزی که ۱۴ ساعت تلاش کرده است اهمیتی نمی دهیم. اینک به گونه ای فهرست وار به مبانی روان شناختی افت تحصیلی اشاره می کنیم:

۱- شرایط اجتماعی- اقتصادی

کودکانی که از تبار اقتصادی- اجتماعی پایین تری برخوردار هستند و خانواده های آنان آنان با محرومیتهای اقتصادی مواجه می باشند، افت تحصیلی بیشتری دارند. همچنین در هر جامعه ای که دیکتاتوری، وحشت و ناامنی حاکم باشد، کودکان دچار افت تحصیلی می شوند. به طور کلی دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی خاص از جمله: جنگ، تغییرات سیاسی، آشوبهای اجتماعی و... موجب ایجاد افت تحصیلی می شوند. به عنوان مثال در کشورهایی که نظامهای کمونیستی بر آنها حاکم است، بندرت انسانهای خلاق پرورش می یابند.

۲- شرایط آموزشی و امکانات مطلوب تحصیلی

عدم امکانات مطلوب تحصیلی و شرایط آموزشی، معمولاً از عواملی هستند که در ایجاد افت تحصیلی دخیل می باشند. امکاناتی از قبیل مدرسه، کلاس و کتابهای درسی مناسب، وجود رشته تحصیلی مورد علاقه، بهره مندی از معلمان باسواد که از قدرت انتقال کافی

دستور کار سازمان آموزش و پرورش استثنایی قرار داده ایم که با موافقت جناب آقای دکتر نجفی، طرح آزمایشی آن در سمنان، ورامین و قم در حال اجراست. انجام این طرح اجباری نیست، اما توصیه ما این است که تمامی کودکانی که در اول مهرماه سال جاری وارد دبستان خواهند شد در این سه شهر مورد آزمون هوش، گوش و چشم قرار بگیرند تا درصد نارساییها مشخص شود. اگر این طرح با موفقیت مواجه گردد که به نظر بنده چنین خواهد بود، از مهرماه سال جاری در مورد کسانی که مهرماه سال ۷۳ وارد مدرسه خواهند شد در سطح کشور به مورد اجرا گذارده می شود.

مسأله دیگر گرسنگی کودکان است. تحقیقات نشان داده است دانش آموزانی که گرسنه به مدرسه می آیند و در مدرسه نیز گرسنه می مانند، نسبت به کودکانی که از تغذیه مناسبی برخوردار هستند، دچار افت تحصیلی بیشتر می باشند که با تغذیه نیمروزی می توان از این گونه افت تحصیلی پیشگیری کرد.

افت تحصیلی در میان کودکانی که دچار خستگی مفرط هستند، یعنی شبها دیر می خوابند و یا در طول روز کار می کنند، بیشتر مشاهده می شود.

معلولیت فاحش عضوی مانند فقدان یک دست یا یک پا، از دیگر عوامل افت تحصیلی است.

۴- شرایط روانی - حرکتی

درصدی از دانش آموزان مدارس ما دچار صرع هستند. متأسفانه مبتلایان به صرع بزرگ با مشکلات بسیاری مواجه می باشند. کسانی که مبتلا به صرع بوده اند در زمان امتحان، دوران سربازی و یا هنگام شنا کردن دچار تشنج

برخوردار بوده، مجهز به شیوه های تدریس کارآمد باشند و... همه از عواملی هستند که از افت تحصیلی پیشگیری می کنند.

۳- شرایط فیزیولوژیکی یاد گیرنده

شرایط فیزیولوژیک دانش آموزان معمولاً مورد غفلت قرار می گیرد. بعضی از بچه ها دچار ضعف شنوایی هستند، ولی ناشنوا محسوب نمی شوند. حدود ۲ درصد از دانش آموزان ما سخت شنوا هستند و یا ضعف شنوایی دارند که این مسأله زمینه افت تحصیلی را فراهم می کند.

بنده اخیراً در کنگره جهانی تکنولوژی معلولیت شرکت داشتم که طی این سفر فرصتی پیش آمد تا بررسی دوباره ای در زمینه ارتباط میان شرایط فیزیولوژیک یادگیرنده و افت تحصیلی انجام دهم. بررسیها در این زمینه نشان می دهد که ضعف بینایی و شنوایی در میان دانش آموزانی که دچار افت تحصیلی شده اند چند برابر دانش آموزان دیگر است. همچنین ضعف بینایی و شنوایی در میان کودکان و نوجوانان بزهکار، آنان که در کانونهای اصلاح و تربیت به سر می برند چند برابر افراد عادی است. برخی از محققان نتیجه می گیرند که چه بسا این ضعف بینایی و شنوایی پنهان سبب افت تحصیلی شده و زمینه بزهکاری را فراهم ساخته است. نکته قابل توجه دیگر این که کودکانی که دچار عقب ماندگی ذهنی جدی هستند بزهکار نمی شوند، ولی آنان که نارسایی پیدا می کنند، به بزهکاری روی می آورند.

با توجه به اهمیت موضوع تشخیص نارساییهای فیزیولوژیکی به منظور پیشگیری از افت تحصیلی، طرح سنجش بینایی، شنوایی و هوش کودکان را قبل از ورود به دبستان در

می توانند این نوع ضایعات را شناسایی کنند. به طور کلی افت تحصیلی در میان دانش آموزان مبتلا به بیماری صرع بسیار است.

دانش آموزانی که دچار لکنت زبان هستند، از آن جا که نمی توانند افکار خود را بازگو کنند دائماً در فشار روانی، اضطراب و تنش به سر می برند؛ لذا بیش از دیگران افت تحصیلی دارند. این گونه دانش آموزان تواناییهای بسیاری دارند؛ اما متأسفانه قادر به ابراز آنها نیستند.

گروه بعدی کودکانی هستند که به فلج مغزی دچارند. این قبیل کودکان لزوماً عقب مانده نیستند، بلکه برخی از آنان تیزهوش هم هستند. به عنوان نمونه خانم پروین وطن چی که مبتلا به فلج تمام بدن است، فردی تیزهوش می باشد و در حال حاضر دانشجو هم می باشد.

حدود سه چهارم از کودکان مبتلا به فلج مغزی عقب ماندگی دارند و افت تحصیلی آنان بدان خاطر است که فاقد قدرت حرکت هستند. دسته دیگر کودکان مبتلا به کم مهارتی هستند. حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد بچه ها دچار مشکلات ناشی از این نارسایی می باشند و به طور کلی ۲۷ درصد بچه ها باید مورد توجه خاص قرار بگیرند.

بچه های صفر مهارتی که اصطلاحاً به آنها بچه های دست و پا چلفتی می گویند، از کودکان استثنایی محسوب می شوند. این کودکان دارای ضایعات جزئی هستند که ترمیم آنها با توان بخشی حرکتی و ایجاد انگیزه های روانی میسر است. هوش این گونه کودکان طبیعی است، ولی بیشتر از آن چیزی که هستند، می توانند باشند.

شده و فاجعه آفریده اند. تشخیص صرع آسان نیست و خانواده ها نیز معمولاً آن را پنهان می کنند، زیرا مردم نگرش خوبی نسبت به بیماری صرع ندارند. بعضی از کشورها اعلام کرده اند که ده درصد از کودکان و نوجوانان شان به گونه ای مبتلا به صرع هستند. کشور انگلستان اعلام داشته است که تقریباً ۶۰۰۰۰ نفر مصروع را شناسایی کرده و به آنها پلاک داده است. در کشور ما نیز ۲ درصد از دانش آموزان مدارس به گونه ای صرع دارند. یکی از انواع صرع که در میان دانش آموزان مدارس بیشتر رایج است، «صرع تصویری» است. بچه هایی که زیاد تلویزیون تماشا می کنند مستعد ابتلا به این نوع صرع هستند.

همچنین افرادی که در مناطق جنگلی شمال زندگی می کنند نسبت به افرادی که در مناطق کویری به سر می برند، بیشتر به صرع تصویری دچار هستند و این امر به دلیل نور آفتابی است که از لابلای درختان به طور متناوب به آنان می تابد. بنابراین کودکانی که در مناطق جنگلی به سر می برند باید مورد آزمایش قرار گیرند.

نوع دیگر صرع، «صرع غیبت یا غیاب» است، بنده موارد زیادی از این نوع صرع را در میان دانش آموزان مدارس مشاهده کرده ام. در این نوع صرع کودک به حالت غش یا تشنج نمی افتد، بلکه حواس او به مدت چند ثانیه پرت شده، از کلاس غافل می گردد. این حواس پرتی با تخیل و یا رؤیا متفاوت است. از دیکته بچه ها می توان به این نوع صرع پی برد، زیرا چند کلمه را جا می اندازند. تعداد این قبیل دانش آموزان زیاد است. اینان دچار ضایعات جزئی هستند که قابل تشخیص هم نیست. البته معلمان مدارس تا حدودی

پرخاشگر می خواهند با رفتار پرخاشگرانه خود دیگران را کنترل کنند. در برخی از مدارس از چنین کودکانی به عنوان مبصر استفاده می کنند، ولی درمان اصلی این نیست؛ زیرا بدین ترتیب انرژی این کودکان را هدایت می کنند، ولی پرخاشگری آنان را درمان نمی نمایند. پرخاشگری زمینه های مختلف دارد و ارثی نیست. یکی از زمینه های پرخاشگری، شرایط فیزیولوژیکی فرد است، به طوری که کاهش قند خون در بچه ها سبب بروز پرخاشگری در آنان می شود. نارساییهای جسمانی و داشتن مشکل در زمینه یادگیری از دیگر عوامل بروز رفتار پرخاشگرانه در کودکان به شمار می آیند و سرانجام کودکانی که مورد تنبیه و تحقیر بسیار قرار می گیرند، رفتاری پرخاشگرانه پیدا می کنند.

بنابراین رفتارهایی از قبیل بیش فعالی، بی توجهی، کمروبی، درخود فروماندگی و پرخاشگری که تحت عنوان سازش نایافتگیهای رفتاری خوانده می شوند، در ایجاد افت تحصیلی دانش آموزان مؤثرند.

۶- شرایط عاطفی و روانی

هریک از زمینه هایی که به آنها اشاره شد دارای اهمیت خاص خود هستند، اما به نظر بنده شرایط عاطفی و روانی در کشور ما، عامل اصلی مؤثر در ایجاد افت تحصیلی است.

در ارتباط با شرایط عاطفی و روانی، همواره سخن بر سر این است که میان ظرفیت بالقوه کودکان و آنچه که انجام می دهند فاصله ای وجود دارد و امروزه روان شناسان معتقدند که نباید صرفاً به دنبال سنجش هوش کودکان بود، بلکه باید ظرفیت یادگیری آنان را به دست آورد زیرا همواره ظرفیت یادگیری بچه ها فوق العاده بیش از آن است که می آموزند. به عنوان مثال مدتها قبل درباره بچه های

۵- سازش نایافتگی رفتاری

کودکانی که به ناسازگاری عاطفی مبتلا هستند، از نظر رفتاری با محیط سازش ندارند و از یک تعامل بین فردی، به نحو مطلوب برخوردار نیستند، در معرض انواع افتهای تحصیلی قرار دارند. به عنوان مثال بچه هایی که به «بیش فعالی» دچار هستند، اصلاً آرامش ندارند و یک کار را هیچ وقت تمام نمی کنند. ۹۹ درصد این بچه ها در مدارس عادی هستند و چون سازگاری رفتاری با خود و محیطشان ندارند، افت تحصیلی در میان آنها زیاد دیده می شود.

بچه هایی که مبتلا به کمروبی هستند بیش از کودکانی که برخوردار از مهارتهای اجتماعی می باشند دچار افت تحصیلی می شوند. اینان گرایش دارند در عقب کلاس بنشینند و معلمان نیز آنها را به این کار تشویق می کنند، لذا از تحصیل عقب می مانند.

گروه دیگر بچه هایی هستند که به درجات مختلف «در خود فروماندگی» دارند. اینها در مدارس عادی درس می خوانند و آنهایی که به عقب ماندگی هم دچار می باشند، به سراغ سازمانهای استثنایی می روند. درخودماندگی نسبی است، بچه هایی هستند که با حیوانات و اشیاء ارتباط دارند، ولی فاقد ارتباط با انسانها می باشند. برخی برای درخودماندگی یک ضایعه جزئی پیدا کرده اند که دارای زمینه های مغزی و عصبی است و گروه دیگر آن را بیشتر معلول شوک روانی - عاطفی در خانواده می دانند.

بچه های پرخاشگر در مدارس ما زیاد هستند. بسیاری از مادران می گویند که فرزندشان عصبی و پرخاشگر است، آرام و قرار ندارد و در کلاس هم شلوغ می کند. بچه های

ادراک می‌کند و زمینه فراموشی را فراهم می‌سازد.

بنابراین کودکانی که فاقد آمادگی ذهنی هستند، نگرش و یا بازخورد منفی نسبت به خودشان، محیط و یادگیری دارند، بچه‌هایی که از معلم، کتاب و کلاس بنا بدایلی بدشان می‌آید، دچار نوعی بی‌اشتهایی تحصیلی می‌شوند که فرنگیها از آن به عنوان پدیده «تهوع فکری» نام می‌برند و این امر نه تنها زمینه افت تحصیلی نسبی را فراهم می‌کند، بلکه دلیل بسیاری از خودمردودیها محسوب می‌شود.

تمام بحث روان‌شناسی در ارتباط با افت تحصیلی این است که چه کنیم تا بچه‌ها برانگیختگی روانی داشته باشند. برای رسیدن به این مقصود معتقدند که باید به بچه‌ها دید بدهیم، یعنی چشم آنها را باز کنیم. براساس مکتب شناخت درمانی، باید در حوزه شناختی فرد تغییراتی ایجاد کرد. این دگرگونیها از طریق ارائه اطلاعات مؤثر صورت می‌گیرد. این اطلاعات باید متناسب با شرایط ذهنی، سنی، رغبتها و علائق کودک باشد و به توسط فردی که مورد علاقه کودک است و در شرایطی خوشایند ارائه شود. بدین ترتیب شناخت تازه‌ای در کودک ایجاد می‌شود.

* این بحث در تاریخ ۷۲/۲/۲۵ در جمع مدیران کل آموزش و پرورش سراسر کشور ارائه گردید.

منگول (عقب مانده) می‌گفتند که اینها آموزش ناپذیر هستند، در حالی که اکنون با شناخت هرچه بهتر ویژگیهای این قبیل کودکان به این نتیجه رسیده‌اند که با ایجاد برانگیختگی روانی، اینان می‌توانند آموزش پذیر باشند و کارهای خیلی خوبی انجام دهند به طوری که در جشن ویژه معلمان استثنایی شاهد بودیم یک کودک منگول که دچار عقب ماندگی ذهنی و ناشنوایی بود، ورزشهای رزمی را بخوبی انجام داد.

همواره میان مهارتهای حرکتی و کنشهای ذهنی رابطه‌ای وجود دارد. کودکی که مهارتهای حرکتی بیشتری دارد، نشانی از ظرفیت هوشی اوست و بچه‌هایی که کم مهارت و دست و پا چلفتی خوانده می‌شوند از هوش خوبی برخوردارند ولی بین کنشهای هوشی و مهارتهای حرکتی آنان رابطه وجود ندارد. فاصله میان مهارتهای حرکتی و کنشهای ذهنی در نزد بچه‌های کمرو، کودکانی که آمادگی ذهنی و روانی ندارند و یا بچه‌هایی که از انگیزه لازم برای تحرک و پویایی برخوردار نیستند، خیلی بیشتر است. کودکانی که اعتماد به نفس آنان پایین و خودپنداری شان ضعیف است، یعنی تصویری که از خود دارند خیلی کمتر از آن چیزی است که هستند و هیچ ارزشی برای خویش قائل نیستند، عموماً والدینی کمرو، تنبیه‌گر، تحقیر کننده، فوق العاده مضطرب و یا برعکس فوق العاده کمال جو دارند. به قول روان‌شناسان، کمال جویی پدر و مادر نمی‌گذارد آن «من بچه» و شخصیت او به صورت سالم رشد کند. کودک همیشه مضطرب و نگران است که چیزی کم دارد و هیچ گاه به آرمانهای پدر و مادر نمی‌رسد و از آن جا که این گونه والدین توقع بیش از حد از فرزندان خود دارند، اضطراب و هیجان کودکان را دچار خطای

اسماعیل بیابان گرد



عوامل مؤثر در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی

رشد اجتماعی، عاطفی و اخلاقی



رشد و تکامل
 اجتماعی

"اجتماعی شدن" فرایندی است که کودکان به کمک آن ارزشها، اعتقادات و معیارهای رفتاری را که فرهنگشان از آنان انتظار دارد می-آموزند. این فرایند از دوران شیرخوارگی آغاز



مرد".

می شود و در دوران کودکی پیچیده تر و گوناگونتر می گردد.

تأثیر کودکان در والدین :

اجتماعی شدن از طریق والدین :

رابطهٔ فرزند و والدین همچنان که این دو با یکدیگر کنش متقابل دارند، رشد می کنند. رفتار فرزندان هم مانند رفتار و نگرشهای والدین به این کنش متقابل کمک می کند.

یکی از راههای پی بردن به نفوذ متقابل والدین و فرزندان این است که در نظر داشته باشیم والدین برای رفتار قابل قبول محدودیتهایی قائلند. وقتی که کودک از این محدودیتها بالاتر یا پایین تر رود والدین سعی می کنند که رفتارش را تغییر دهند. برای مثال، بچه ای که بسیار پرخاشگراست ممکن است از حد قابل قبول پرخاشگری از نظر والدینش فراتر برود و والدین هم ممکن است پرخاشگری او را سرکوب و سعی کنند سائقهای پرخاشگرانهٔ او را کنترل نمایند. همین والدین ممکن است کودکی را که بسیار خجالتی است تشویق کنند که پرچراتر باشد. پس همان طور که خلق و خوی کودک در والدین تأثیر می گذارد، خصوصیات فردی والدین نیز در واکنشهای کودک مؤثر است.

تقلید و همانند سازی :

والدین فرزندان خود را با آموزش مستقیم و نیز با مثال آوردن، اجتماعی می کنند. فرزندان بسیاری ازالگوهای رفتاری، خصوصیات اخلاقی، انگیزه ها، نگرشها و ارزشهای والدین

معمولاً وقتی که کودکان باهوش، مؤدب، با صداقت یا از لحاظ اجتماعی سازگارند به حساب والدین گذاشته می شود و وقتی که بزهکار، عصبی و از لحاظ درسی ضعیف باشند، بازهم والدین مسئول شناخته می شوند. هر چند که در بسیاری از جوامع، خانواده در زندگی کودکان اهمیت بسیاری دارد، اما کنش متقابل کودکان با والدین و خواهران و برادران در زمینه گسترده تری واقع می شود. روشهایی که والدین برای اجتماعی کردن کودکان به کار می برند بشدت تحت تأثیر محله، مدرسه، خرده فرهنگ و فرهنگ گسترده تری است که خانواده در آن زندگی می کند. این روشها تحت تأثیر خصوصیات کودک نیز قرار دارد. به همین سبب هر معلم یا مربی علاوه بر شناخت دانش آموز و مواد و موضوعاتی که تدریس می کند، باید جامعه و فرهنگ یا محیط اجتماعی دانش آموز را نیز خوب بشناسد، زیرا به تجربه ثابت شده است که توانایی شخص به بهره وری از اعمال عالی ذهنی یا عقلی، بیشتر به تجربه های اجتماعی او بستگی دارد. حتی بعضی از روان شناسان معتقدند که در میان جمع (جامعه) است که ما شخصیت پیدا می کنیم. به عنوان مثال "آدلر" انسان را موجودی اجتماعی می داند و این اجتماعی بودن انسان را به بعد ذاتی نسبت می دهد؛ چنانکه می گوید: "انسان در اجتماع به دنیا می آید، در اجتماع زندگی می کند و سرانجام در اجتماع نیز خواهد

یاری رسانند. میزان تأثیری که خواهران و برادران در شکل‌گیری شخصیت و رشد اجتماعی کودک دارند به عوامل مختلفی از جمله: جنسیت کودک، داشتن خواهر یا برادر، چندمین فرزند خانواده بودن و تربیت خانوادگی، بستگی دارد. هر قدر به تعداد کودکان اضافه شود ساخت و پویایی خانواده نیز تغییر می‌کند. رفتاری که والدین با اولین فرزند خود دارند با رفتاری که با فرزندان بعدی دارند متفاوت است. آنان به دلیل تجربه‌ای که به دست می‌آورند، نحوه تربیتشان، نگرانیها و نگرشهایشان تغییر می‌کند. به طور کلی والدین به اولین فرزند خود توجه و رسیدگی بیشتری می‌کنند و بیشتر با او حرف می‌زنند. در ضمن معمولاً از اولین فرزند خود توقع و انتظارات بیشتری دارند. اولین فرزند چهارچوب خانواده صرفاً والدین را می‌تواند سرمشق و آموزگار خود قرار دهد، حال آنکه خواهران و برادران بعدی، علاوه بر والدین دست کم یک فرزند بزرگتر از خود را نیز می‌توانند سرمشق قرار دهند.

بطور خلاصه و کلی خانواده (والدین، خواهران و برادران)، مدرسه (دوستان و همکلاسیها)، بازی کردن، وضع بهداشت عمومی فرد، تشکیل انجمنها و گروهها و انجام گردشهای علمی و تفریحی از عوامل مهم در رشد اجتماعی کودکان به شمار می‌روند.

رشد و تکامل عاطفی

هر فرد در زندگی خود همیشه با اشخاص، اشیاء و اوضاعی در تماس است و واکنشهایی از قبیل: خوشی، رنج، تأسف، ترس،

خود را از طریق فرایندهای تقلید و همانندسازی کسب می‌کنند. این فرایندها بخصوص از لحاظ اجتماعی کردن اهمیت دارند، زیرا بدون آموزش عمدی والدین یا تلاش عمدی کودک برای یادگیری، ایجاد می‌شوند. درحقیقت کودکان غالباً از رفتاری تقلید می‌کنند که والدین چندان تمایلی به آموختن آن به کودک ندارند. کودک چهارساله‌ای که انگشت خود را با چکش می‌کوبد و بعد شروع می‌کند به ناسزا گفتن، در حقیقت از دیگران تقلید کرده است.

مفهوم همانندسازی که از نظریه روانکاوی فروید نشأت گرفته است به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن کودک تلاش می‌کند خصوصیات شخص دیگر را درونی کند. در بعضی موارد کودکان احساس می‌کنند که واقعاً همان کسی هستند که با او همانندسازی می‌کنند. دختری ممکن است از طریق همانندسازی، نگرشها، علائق، رفتار، نحوه لباس پوشیدن و الگوهای رفتاری مادر خود را بگیرد. فروید تأکید داشت که همانندسازی کودک با والدین بخصوص با همجنس خود، وسیله‌ای است برای کسب ارزشها و نیز خصوصیات مردانه و زنانه.

خواهران و برادران:

همان طور که انتظار می‌رود تأثیرات خواهران و برادران بر رشد اجتماعی کودک بویژه در سنین ۲ تا ۱۰ سال عمیق است. خواهران و برادران معیارهایی را تعیین می‌کنند، الگوهای برای تقلید فراهم می‌سازند و برای همدیگر نقشهای مکملی را بازی می‌کنند که از طریق آن می‌توانند کنش متقابل اجتماعی را تمرین کنند و در مواقع تنش عاطفی به یکدیگر



عصبانیت و خشم، حسد، نفرت و ناراحتی نسبت به آنها از خود نشان می دهد و همین حالات همیشه با یک نوع تغییرات بدنی همراهند، به طوری که ما آنها را در خود یا دیگران به آسانی مشاهده می کنیم و حتی مشاهده آنها غالباً آسانتر از مشاهده رفتارهای دیگر است. مثلاً ادراک اینکه شخص خوشحال یا عصبانی است برای ما آسانتر از این است که بدانیم وی درباره چه موضوعی می اندیشد. این حالات را در فرهنگ یا ادبیات روان شناسی، عاطفه (EMOTION) و گاهی هیجان و هیجانات می نامند.

هر قدر سن یک فرد کمتر باشد بیشتر عاطفی تر یا هیجانی تر خواهد بود. به عبارت دیگر رفتارهای شخص در دوران کودکی بیش از سایر مراحل زندگی، رنگ و بار عاطفی دارند. از طرف دیگر وضع عاطفی و هیجانی از جمله انگیزه های شخص نسبت به انواع گوناگون فعالیت است و حتی یادگیری دانش - آموزان از حالات عاطفی آنها متأثر می شود. بعلاوه ارتباط میان معلم و دانش آموز در محیط مدرسه بویژه در مقطع ابتدایی بیشتر جنبه عاطفی دارد. بدین معنا که نفرت یا محبت دانش آموز نسبت به معلم و معلم نسبت به دانش آموز، از جمله عوامل بسیار مؤثر در یادگیری محسوب می شود.

عوامل مؤثر در رشد و تکامل عاطفی

۱ - هوش: از بررسیهای به عمل آمده در باره کودکان عقب مانده ذهنی در سن های مختلف، چنین نتیجه گرفته می شود که کنترل هیجانی و عاطفی بطور متوسط در میان کودکان

عقب مانده یا کم هوش، کمتر از همسالان طبیعی و یا با هوش است.

۲ - خستگی: کودکی که به علت های مختلف از قبیل: فعالیت زیاد، کم خوابی، بد خوابی و ... خسته شده باشد، تند مزاج و عصبانی خواهد شد.

۳ - محیط اجتماعی: چگونگی محیط اجتماعی از لحاظ آرامش و شلوغی یا سروصدا در عواطف کودک مؤثر است. کودکی که دائماً تماشاگر نزاعهای والدین خود است یا صحنه های هیجانی را در فیلمها تماشا می کند از آرامش خاطر محروم خواهد شد و به رشد عاطفی مطلوب نخواهد رسید.

۴ - اوقات روز: کودکان (حتی بزرگسالان) در بعضی از ساعاتی روز بیش از اوقات دیگر خسته می شوند و ناراحتی و اضطراب از خود نشان می دهند. این حالت در نوزادان و خردسالان پیش از غذا و هنگام خواب دیده

دوست می دارد، همه آنها را آنچنانکه هستند می پذیرد، از هیچ دانش آموزی غافل نیست، در حد توانایی دانش آموزان تکلیف تعیین می کند و محیط عاطفی سالمی در کلاس به وجود می آورد، طبعاً دانش آموزان او از سلامت عاطفی بهره مند شده، محیط کلاس برای خود معلم و دانش آموزان لذت بخش خواهد بود.

۱۰ - وضع بهداشتی: تغذیه نامناسب،



اختلالات گوارشی، اشکالات حسی مانند: نقص شنوایی یا نابینایی و...، بنابه تعبیر "روان سالم در بدن سالم" و یا "عقل سالم در بدن سالم"، در رشد و تکامل عاطفی کودک مؤثرند و او را از کنترل هیجانی و عاطفی یا برخورداری از حالات عاطفی متعادل محروم خواهند ساخت.

می شود. در بزرگسالان نیز آمار نشان می دهد که نسبت خشم و عصبانیت پیش از غذا ۲۵ درصد و بعد از آن ۶ درصد است.

۵ - تجارب قبلی: کودکی که از ابتدا آموخته است با توسل به گریه و داد و بیداد به هدفش برسد همین فشارش راحتی در بزرگسالی حفظ خواهد کرد.

۶ - روابط خانوادگی: علاقه و گرایشهای والدین نسبت به خویش، یکدیگر و نسبت به کودک در ایجاد و فراهم آوردن محیط عاطفی برای کودک بسیار مؤثر است.

۷ - آرمانها و آرزوها: بعضی از مادران و پدران از فرزندان خویش انتظاری دارند که استعداد برآوردن آنها در کودکان وجود ندارد. مثلاً مادر یا پدر می خواهد کمبودها یا محرومیت های خود را در فرزندانش جبران کند. کودکان این گونه والدین رشد هیجانی و عاطفی سالم نخواهند داشت.

۸ - ترتیب تولد: معمولاً فرزند اول و آخر هر خانواده بیش از سایر فرزندان حساسیت دارند. فرزند اول از این لحاظ بیشتر عصبانی می شود که خود را محروم از محبت والدین احساس می کند، زیرا قبل از تولد بچه دوم او تنها فرد مورد توجه بوده است. حساسیت افراطی فرزند آخر خانواده هم از این لحاظ است که به علت آخرین فرزند خانواده بودن، همیشه می خواهد خواستهایش را به وسیله خشم و عصبانیت به دست آورد.

۹ - محیط و کلاس: وضع و جو محیط مدرسه و کلاس، محتویات کتابهای درسی، روشهای تدریس و شخصیت و رفتار عمومی معلم نیز در هیجانات و عواطف دانش آموزان مؤثرند. معلمی که همه دانش آموزان را

رشد و تکامل اخلاقی

ارزشها و استانداردهای آنها را درخود درونی سازد که این ارزشها و استانداردها به صورت ارزشها و استانداردهای خود او در می آیند. از آن پس کودک از وجدان خود تبعیت می کند، چنانکه گویی وجدان، یک پدر و مادر درونی است و از آن پس این قابلیت در او شکل می گیرد که هرگاه از امری نهی تخلف کند و یا حتی به چنین تخلفی وسوسه شود، خود را مورد سرزنش و تنبیه قرار دهد.

برطبق نظریه روانکاوی، بیشتر ارزشهای اخلاقی و فرایندهای بنیادی تشکیل وجدان در کودک، تا حدود سنین ۵ الی ۶ سالگی کامل می شود و درواقع می توان گفت که یک کودک ۶ ساله دارای وجدان اخلاقی هست یا نه.

نظریه روانکاوی در مورد روش آموزش اخلاق:

مطابق نظریه روانکاوی، از آنجا که کودک اصول اخلاقی خود را تا سنین ۶ - ۵ سالگی کسب می کند، آموزش رسمی اخلاق در مدرسه چندان تأثیری در "اخلاقی کردن" وی نخواهد داشت و درواقع از همان سنین اولیه مشخص می شود که کودک در بزرگسالی خود فردی با وجدان است یا نه.

مطابق نظریه نو فرویدها، شیوه آموزش اخلاق در کودکان، قسراً دادن کودک در

موقعیت های وسوسه انگیز و سرزنش و بازداری وی از ارتکاب خطا به منظور درونی کردن این سرزنشهاست که حاصل آن شکل گیری "وجدان" در کودک خواهد بود.

نظریه های مختلفی درمورد چگونگی رشد مفاهیم اخلاقی در کودکان و نیز شیوه آموزش آن با توجه به دیدگاههای فلسفی متفاوت در مورد ماهیت انسان وجود دارد. در اینجا بدون اشاره به دیدگاههای فلسفی متفاوت در مورد ماهیت انسان که نظریه های اخلاقی از آنها سرچشمه گرفته اند، سه نظریه فروید، پیاز و اسلام را در مورد چگونگی رشد اخلاقی در کودکان و نیز روش آموزش اخلاق را، به طور اختصار بیان می کنیم.

الف - نظریه روانکاوان در مورد رشد اخلاق در کودک:

نظریه روانکاوی، رشد اخلاق را در کودکان نتیجه فرایندهای "هماند سازی" در ایجاد وجدان یا "فراخود" می داند. برطبق نظریه فروید، کودک از هنگام خردسالی در معرض مجموعه وسیعی از ناکامیها قرار دارد. برخی از این ناکامیها ناشی از دخالتهای بزرگترها در حلقه خانواده است و برخی دیگر حاصل منابع دیگری چون بیماریهاست. احساس خصومتی که در کودک به علت این ناکامیها به وجود می آید عمدتاً متوجه پدر و مادر می شود. اما چون خصومت نسبت به والدین، خطر تنبیه شدن از سوی آنها را به دنبال دارد و همچنین از نظر

اجتماعی ناپسند و نامقبول است، کودکان این احساس خصومت را سرکوب می کنند. برای ممانعت از این خصومت سرکوب شده، کودک سعی می کند که ارزشها و استانداردهای آنان را اقتباس کند. به عبارت دیگر او می کوشد که با والدین خود همانند سازی کند و در نتیجه



ب - نظریه رشدی - شناختی پیازه در مورد رشد اخلاق :

مهم ترین ویژگی مکتب رشدی - شناختی این است که رشد اخلاق در کودکان طی مراحل انجام می گیرد که با مراحل رشد ذهنی پیوندی نزدیک دارد. نکته قابل توجه دیگر آن است که این مراحل به ترتیب روی می دهند، به طوری که شخص باید ابتدا مرحله قبلی را پشت سر بگذارد و بعد وارد مرحله دیگر شود.

به نظر پیازه رشد اخلاق در کودک دو مرحله مشخص را طی می کند که یکی مربوط به سنین (۶ - ۹) سال بوده ، به "مرحله تابعیت" یا "قبول امر و نهی بزرگترها" معروف است . در این مرحله هر عملی که از سوی بزرگترها "بد" معرفی شود غیر اخلاقی است و هر عملی که از سوی بزرگترها "خوب" معرفی شده و مورد تأیید آنان باشد، اخلاقی دانسته می شود. گفته های بزرگترها، قطعی ، مقدس و لازم الاجراست و تخلف از دستورهای آنها غیر اخلاقی و نادرست است . در این دوره سنی اگر از کودکی پرسند چرا فلان رفتار بد است ، غالباً پاسخ او این است که "چون بابا دعوا می کند" ، یا "چون ماما ناراحت می شود" . یعنی در واقع کودک تصویری از ماهیت واقعی خود رفتار ندارد، بلکه نظر او نظر والدین است . پیازه معتقد است که قبل از سنین ۶ سالگی بحث درباره اخلاق و انتظار رفتار اخلاقی بی مورد

است ، زیرا رشد ذهنی کودک به مرحله ای نرسیده است که بتواند ماهیت اعمال را از نظر درستی یا نادرستی مورد قضاوت قرار دهد.

مرحله دوم که از نظر سنی ، سنین (۹ - ۱۳) سالگی را در بر می گیرد "مرحله استقلال" یا "خودمختاری اخلاقی" نام دارد و کودک چون

از نظر رشد ذهنی در آستانه تفکر انتزاعی است، خود مفاهیم اخلاقی را از غیر اخلاقی تشخیص می دهد.

نظریه پیازه در مورد آموزش اخلاق:

بنا به نظریه پیازه "تجربه" نقش شکل دهنده را در کار رشد اخلاق در کودکان بازی می کند. پیازه به آموزش طبیعی کودکان در همه زمینه ها و از جمله رشد اخلاقی اهمیت می دهد و به همین دلیل بر بازی با همسالان در تحقق بخشیدن به رشد اخلاقی تأکید زیادی دارد. بنابه عقیده وی بازی کردن کودک با همسالان یکی از مهم ترین عواملی است که به کودک برای عبور از مرحله تابعیت به مرحله استقلال اخلاقی کمک می کند . بازی به عنوان یک تمایل طبیعی کودک دو فایده اصلی در رشد اخلاق دارد. اول اینکه کودک با بازی کردن با همسالان متوجه می شود که بسیاری از امر و نهی های بزرگترها وحی منزل و غیر قابل تخلف نبوده، می توان آنها را نادیده گرفت. دوم اینکه بانادیده گرفتن قوانین و مقررات و بدون آنها بازی دچار هرج و مرج شده، امکان پذیر نخواهد بود.

تصمیم بگیرد از بدیها رویگردان شده، به اخلاقی بودن بازگردد.

آموزش اخلاق از نظر اسلام:

اشاره شد که رشد اخلاق از کودکی آغاز می شود، پس باید آموزش اخلاقی نیز از کودکی شروع شود. در این دوره معمولاً یک شیوهٔ آموختن، تقلید و سرمشق گیری از بزرگترها بویژه والدین است. بدون تردید والدین می توانند بهترین سرمشق برای آموزش اخلاق به فرزندان خود باشند. توصیهٔ بزرگان دین این است که این سرمشق با انجام فرائض ارائه شود. حتی اگر کودک معنی عبادات را نیز نداند انجام آنها سبب می شود که به صورت عادت در او شکل بگیرد و وقتی بعداً به معنی آنها نیز پی ببرد، پیشاپیش الگوی رفتاری لازم در او تکوین یافته باشد.

شیوهٔ دیگر آموزشهای غیر مستقیم با تکیه بر داستانها و مثلهاست که در قرآن نیز به دفعات از آنها استفاده شده است. این آموزش "عبرت" است و بیشتر نقش مقایسهٔ سرنوشت خود با سرنوشت گذشتگان را دارد.

عامل سوم آموزش، شیوهٔ تذکار است به صورت امر به معروف و نهی از منکر که از سوی هر کسی می تواند انجام گیرد و جنبه نصیحتی دارد. در اینجا نیز آموزش منحصر به سن خاص یا دورهٔ خاصی از زندگی نیست، بلکه امری است مربوط به تمام سنین زندگی افراد. همچنین همکاری در امر آموزش اخلاق با دخالت خانواده، مدرسه، مسجد و کل جامعه انجام می گیرد و در واقع امری است گروهی.

تعارضی که کودک در این امر تجربه می کند و طی آن جنبه ها و دیدگاههای مختلف را در نظر می گیرد، منجر به رشد اخلاق در وی خواهد شد.

ج - دیدگاه اسلام در مورد رشد اخلاق:

چون انسان بر مبنای قرآن فطرتی خدا آشنا دارد و تنها برای مسائل مادی کار نمی کند و هدفهای والایی را در نظر می گیرد، در واقع رشد اخلاقی او از سنین بسیار پایین آغاز می شود، اما درک صحیح اخلاقی او از هنگامی است که به سن تکلیف و به درجه ای از درک و آگاهی می رسد که مسؤول اعمال خوب و بد خود شناخته می شود. نکتهٔ جالب توجه در مقایسهٔ اخلاق مذهبی با سایر مکاتب آن است که در اینجا حد و مرز و سن مشخصی برای کمال اخلاقی تعیین نشده است. انسان در تمام طول عمر خود می تواند از نظر اخلاقی و برای رسیدن به اخلاق مطلق رشد کند. برخی به این کمال در سنین پایین تر می رسند، بعضی در سنین بالاتر و برخی هم ممکن است اصولاً به تکامل اخلاقی دست نیابند. این مقایسه بویژه با مکاتبی مانند روانکاوی جالب است، زیرا در مکتب روانکاوی کودک از نظر اخلاقی تا سنین ۵ - ۶ سالگی تکلیفش روشن است یعنی با اخلاقی است یا غیر اخلاقی. به عبارت دیگر چنانچه فردی در این سنین دارای وجدان و نیروی کنترل ضعیف بود دیگر امیدی برای او نیست و فردی آلوده و بی اخلاق بار خواهد آمد. اما در اخلاق مذهبی برای افراد خطاکار و دچار لغزش در "اعتراف به گناه" و "توبه" باز است و این از نظر روانی برای فرد بسیار امیدوار کننده و امید بخش می باشد و به او امکان می دهد که در هر دوره از حیات خود که

منابع:

- ۱ - براهنی ، محمدنقی و همکاران (مترجمان)، ۱۳۶۸: زمینه روان شناسی، نوشته اتکینسون، ریتا - اتکینسون ریچارد وارنست هیلگارد، جلد دوم، تهران، انتشارات رشد
- ۲ - پارسا، محمد، ۱۳۶۸: روان شناسی رشد کودک ونوجوان، تهران، انتشارات بعثت
- ۳ - فدایی، فرید (مترجم)، ۱۳۶۷: پیشگامان روان شناسی رشد، نوشته ویلیام، سی، کرین، تهران، انتشارات اطلاعات
- ۴ - شعاری نژاد، علی، ۱۳۶۸: مبانی روان شناختی تربیت، تهران، مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی
- ۵ - کریمی، یوسف، ۱۳۶۸: روان شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۶ - یاسایی، مهشید، ۱۳۶۸: رشد و شخصیت کودک، نوشته پاول هنری ماسن و همکاران، تهران، انتشارات نشر مرکز

- 7 - BAUMRIND.D.(1973):THE DEVELOPMENT OF INSTRUMENTAL COMPETENCE THROGH SOCIALIZATION. MINNESOTA PRESS.
- 8 - BELL.R.Q (1977): THE EFFECT OF CHILDERN ON PARENT.HILLDALE N.J. ERLBAUM.
- 9 - WOLF.D.A.& ETAL (1982): PARENTS AND PRESCHOOL CHILDREN'S CHOICES OF DISCIPLINARY CHILD-REARING METHODS.JOURNAL OF APPLIED DEVELOPMENTAL PSYCHOLOGY,P. 167-176.
- 10 - DEAUX.K. & WRIGHTSAN.L.S. (1984)>: SOCIAL PSYCHOLOGY IN THE 80'S (4TH ED.) MONTEREY. CALIF. BROOKS/COLE.
- 11 - FELDMAN. R.S.(1985): SOCIAL PSYCOLOGY: THEORIES, RESEARCH AND APPLICATION. NEW YORK: MC GRAW. HILL.
- 12 - TURIELE.E. (1983): THE DEVELOPMENT OF SOCIAL AND MORAL KNOWLEDGE, CAMBRIDGE: CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.

تربیت

چون تربیت مرادف معنای زندگی است
 باید نگوشتناخت تمام مراش
 تخمی نگو بکار که در شتر از دهر
 جز آنچه کشته ای نتوان دید حاش
 غیر از تو نیست کودک تو چون درسته
 تصویر آن بود که نهی در مقابش
 در بذرو آب کوش اگر طالب بری
 کاین کشته را لای تغییر بود کاش
 غافل مشو ز تربیتش که زمان گذشت
 مشکل توان که چاره کنی قلب غاش
 تغییر خوی زشت بی کار شکل است
 بهتر جان که دور کنی از رذائش
 بس سالیان که بعد تو منسوب می شود
 با ام و آب رذائل او هم فضاش
 فرزند قه نهبت ولی قه اعی نیز
 باید که دور داشت هر قه ای دش

دریای روزگار نیست دمی ز منج
 خط: کاویه مور ۱۳۲۲
 مردی در آن بود که رسانی به ساش

شعر: علی حکمت

حبلوه‌های بلوغ

دکتر زهرا معتمدی

والدین و مربیان علاقه مند به مسائل تربیتی مطمئناً بارها شاهد درج مطالب گوناگون دربارهٔ نوجوانان، در این نشریهٔ تربیتی بوده اند. تکرار هرچند بار این گونه مطالب نه تنها خالی از فایده نیست، بلکه بسیار مفید و سودمند نیز هست، زیرا کمکی است به والدین و مربیان در شناخت هرچه بیشتر نوجوانان برای انتخاب روش مناسب تربیتی.

نوجوانی دارای ویژگیهای مخصوص به خود است که کاملاً با رفتار و منش دوران کودکی متفاوت می باشد. گرچه نوجوانی دنبالهٔ دوران کودکی است و کودکان نیز مانند نوجوانان دستخوش احساسات تند هستند، لیکن هیجانات عاطفی نوجوانان نسبت به دوران کودکی شان دارای شدت، عمق، گسترش و دوام بیشتری است. با رشد جسمی، عقلی، اجتماعی و احساسی که در این دوره از سن به اوج می رسد، فرد از دوران کودکی بیرون آمده، بتدریج به دنیای مرد یا زن کامل بودن وارد می شود. در واقع اگر دوران کودکی را دورهٔ تکوین بدانیم، دوران نوجوانی دورهٔ انتقال است.

این دگرگونیهای روانی و جسمی در دومین دههٔ زندگی انسان یعنی از سن ۱۱ سالگی شروع می شود و تا سن ۱۸ سالگی ادامه دارد.



نوجوانی به تعبیر شعرا و دانشمندان :

نوجوانی دوره غلبه نیازها، عواطف واحساسات بر قوه تعقل و اندیشه و زمان بروز رفتارهای بی دوام و زود گذراست. از این رو این دوره را به هوای بهاری تشبیه کرده اند که یک لحظه آفتابی و سوزان و لحظه ای دیگر بارانی و سرد است.

در دوران بلوغ، نوجوان بیش از هر دوره دیگری از زندگی اش دستخوش هجوم احساسات است و دگرگونیها، التهابها، اضطرابها و جلوه های غیر معمول و ظاهراً غیر عادی در او ظاهر می شود. روشن است که این حالتها و ویژه رفتار ویژه والدین و مربیان را نیز طلب می کنند. داشتن آگاهی و شناخت از دلایل و علل بروز خصوصیات اخلاقی نوجوان، می تواند سبب پیشگیری بسیاری از سوء تفاهات و مانع برخورد میان والدین و نوجوانان شود و درکاستن ناراحتیهای این دونسل مؤثر باشد.

چگونگی رشد در نوجوان

رشد جسمی : در آغاز این مرحله، تغییرات و تحولاتی سریع و عمیق در جسم پدید می آید که سبب بروز خلق و خو و رفتاری جدید می شود. با رشد غده های مختلف، تعادل دوران کودکی به هم می خورد و بدن در وضع جدیدی قرار می گیرد. این دوره از سن مرحله بیداری و هوشیاری جنسی نیز هست.

رشد ذهنی : همزمان با رشد جسمانی، تواناییهای ادراکی نوجوان نیز توسعه

برای حسن شروع، نگاهی گذرا به ادبیات دیرین و معاصر ایران می اندازیم و نوجوانی را از دید ادیبان نظاره گر می شویم.

شاید کمتر شاعری در گذشته به گیرایی نظامی گنجوی رفتار و گفتار نوجوانان را توصیف کرده باشد. نظامی این دوره را دوره خواستنیهای دل و نخواستن گفتنیهای زبان می شناسد.

مؤلف قابوسنامه در فصول مختلف این کتاب اشاراتی ارزنده به رفتار و منش و واکنشهای نوجوانی داشته است. او این دوره را دوران غرور، سرکشی، تحقیر پیران و لطافت طبع و عاشقی می نامد.^۱

سعدی با چیره دستی نوجوانی را دوران سرکشی، هوسبازی، دمدمی مزاجی و پیوندهای زود گذر می شمارد.^۲

گویندگان معاصر نیز نوجوانی را با تعبیری چون "موج ناغنده"، "آخگر نهفته به خاکستر"، "سرگشته به توفان"، "شیر پر غرور

در بند" و نظایر آن وصف کرده اند.^۳

ویکی از روان شناسان آمریکایی، به نام "استانلی هال" که او را پدر روان شناسی بلوغ می نامند، نوجوانی را دوران "توفان و فشار" نامیده است.

در طی قرون از این دوره از سن با نامهایی چون: بحران، توفان، تب بلوغ، دوره احساس گرایی، عاطفه پرستی و دوره دیوانگیهای سازنده نیز یاد کرده اند. همه این توجهات نشانه اهمیت تأثیر این مرحله از سن در ساختن آینده فرد است.

- گاه آینده نگری می کند و از افکارش مطلع است .

نوجوانی اولین مرحله از سن است که فرد در باره خودش و نقشی که در زندگی باید داشته باشد می اندیشد و نیز به اعتبار و اطمینان اعتقاداتش فکر می کند، ولی این بدان معنایست که قادر باشد مسائل را بدرستی تحلیل کند و درباره امری ، تصمیمی صحیح و عاقلانه بگیرد. قضاوتش غالباً سطحی و مبتنی بر مشاهدات است .

رشد شخصیت : بر اثر رشد غده ها و تغییر و تحولی که در جسم نوجوانان در این سن ظاهر می شود تغییراتی نیز در نوع رفتار، برخورد و موضعگیری های آنان پدید می آید. این دوره از سن دوره تثبیت شخصیت است ؛ یعنی علائق ، انگیزه ها، تمایلات رفتاری ، همانند سازی و نقش جنسی که در سن کودکی شکل گرفته بودند، رفته رفته ثابت می شوند . در این قسمت به برخی از ویژگیهای شخصیتی نوجوان اشاره می کنیم :

- در داوری شتاب زده است ، زیرا بسیار تابع احساسات است تا عقل و منطق ، و این شتابزدگی در داوری اغلب سازش اجتماعی او را دچار اشکال می کند.

- با آنکه سطح معلوماتش خیلی پایین است، غالباً در مورد تخصصی ترین امور اظهار نظر می کند و دلایلش نسنجیده و افکارش نارس است .

- نوجوان با آنکه متوجه واقعیت و جریانات ظاهری می شود، ولی هنوز فوق العاده ذهن - گراست و گاهی بین حقیقت و مجاز فاصله ای قائل نیست .

- از ویژگیهای دیگر شخصیت نوجوان ،

می یابد. "پیاژه" این دوره از سن را دوره تحولات ذهنی یا فعالیتهای رسمی می خواند، که از سن یازده سالگی شروع می شود و در سن ۱۴ سالگی به تعادل می رسد. در این مرحله از سن، هوش در آخرین مرحله از رشد است . فعالیت ذهنی نوجوان به دو صورت توسعه می یابد:

۱ - فعالیت ذهنی بدون جهت : این فعالیت ذهنی مجموعه تخیلات و اندیشه های نوجوان را تشکیل می دهد. در این سن نوجوان اغلب

در رؤیا به سر می برد؛ از این رو این سن را سن خواب و خیال نیز می گویند. قدرت رؤیا سازی در نوجوانان به اندازه ای نیرومند و لگام گسیخته است که گاهی بیمار گونه به نظر می رسد . این خیال پردازی و رؤیا سازی خلاق را "رؤیای روز" نیز نامیده اند و عارفان نیز آن را به "احلام یقظه" تعبیر کرده اند. این گونه فعالیت ذهنی اگر به صورت افراط در نیاید و باعث جدا شدن فرد از واقعیت های زندگی نشود مفید نیز هست و گاهی می تواند ناکامیها و نامرادیهای زندگی واقعی را جبران کند. در غیر این صورت سبب بازداشتن نوجوان از تلاش در عالم واقعیت می شود و در او بی تفاوتی به وجود می آورد.

۲ - فعالیت ذهنی جهت دار: در این دوره از سن نوجوان قادر است برای حل یک مسأله از روشهای گوناگون استفاده کند.

- طرز فکرش جنبه استنتاج و نتیجه گیری دارد.

- برای حل معما یا مسأله از قوانین انتزاعی کمک می گیرد.

- طرز فکرش گاه جنبه فانتزی به خود می گیرد و با واقعیات تطبیق نمی کند.

پرخاشگری است که به صورت مخالفت با طرز فکر، ذوق و سلیقه بزرگسالان ظاهر می شود و سپس به صورت تمرّد و سرکشی خود را نشان می دهد. نوجوان به علت هیجانی بودن، غالباً رفتار پرخاشگرانه خود را با حمله کردن و تهاجم ظاهر می سازد.

- بطور کلی در این سن شخصیت رشد می کند ولی نظام پیوند میان عوامل متعدد شخصیت، سبب پیدایی رفتارهای متضاد در نوجوان می گردد و هیجانات عاطفی نوجوان همواره میان دو قطب متضاد در حال نوسان است. بطور مثال، بدون هیچ دلیل مشخص ممکن است حالت شادمانه او تبدیل به افسردگی شود یا در عین غرور احساس خود کم بینی و شرمندگی کند. با آنکه خود پرست و خود خواه است ولی صفت نوع دوستی و خیرخواهی نیز در او رشد می کند و با آنکه مایل به داشتن دوستان فراوان و آشنایی با دوستان جدید است، گاه بشدت انزوا طلب می شود و در تنهایی به سر می برد. در عین قدرت ستیزی، خواهان به دست آوردن قدرت است و با آنکه دچار بی تفاوتی و بی اعتنائی است و شعار "به من چه، به تو چه" را به کار می گیرد، ولی مشتاق حل مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری است و به دنیا عشق می ورزد. و در عین وابستگی به والدین با هر نوع قدرت و آقابالاسر مخالف است. در حالی که از همه توقع قبول مسؤولیت را دارد، ممکن است خود از زیر بار پذیرش مسؤولیت شانه خالی کند، چون از شکست می ترسد. همه اینها از نوسانهای متداول دوران بلوغ به شمار می رود که غالباً والدین و مربیان را دچار مشکل می کند.

- کمتر زیر بار امر و نهی می رود.
- تصمیم گیری اش خیلی سریع است و زودتر از آنچه که تصمیم گرفته، عمل می کند.

- حس رقابت در او شدید است. اگر در رقابت پیروز شود شخصیت عاطفی اش ارضا می شود؛ و اگر شکست بخورد دچار کینه و عداوت می گردد.

- برای لباس و وسایل و بطور کلی هر چیزی که متعلق به اوست ارزش فوق العاده ای قائل است.

- بسیار مقلد است. گاهی تقلیدی کورکورانه دارد و با تقلید نادرست برای خود خطر ایجاد می کند.

- مفهوم فردی در این سن آشکار می شود. مفهوم فردی را می توان "قضاوت ارزشمندانۀ ای که فرد از خود دارد" تعریف کرد. نوجوانی که دارای مفهوم فردی قوی است، دارای اعتماد به نفس بیشتری می باشد، از ابراز عقاید خود ترس ندارد و براحتی احساسات خود را بروز می دهد، و برعکس کسانی که مفهوم فردی شان ضعیف است خصوصیات مخالف آنچه که گفته شد از خود نشان می دهند.

- نوجوانی سن خود شناسی و به خود آمدن است.

- در این سن "استعداد" تحلیل منطقی و استدلال رشد می کند. نوجوان تحت تأثیر منطق قرار می گیرد و نیز متأثر از ارزشهایی است که آن را درک می کند. او سعی دارد خود را با هدفهای اجتماعی، فرهنگی و مدنی تطبیق دهد.

- به زندگی تاحدی بدبین است و

مخالف می تواند مورد توجه نوجوان قرار گیرد، و همین امر عامل جمع شدن پسران نوجوان نزدیک مدارس دخترانه است.

جلوه های ناخوشایند بلوغ از نظر بزرگسالان:

بیشتر رفتارهایی که از نوجوان سر می زند، مورد پسند بزرگسالان نیست و غالباً سبب اعتراض آنان می شود. انتقاد و اعتراض بی رویه والدین به نوجوانان و لجبازی آنها، برخورد و اختلاف بین این دو گروه را موجب می شود. از جمله رفتارهایی که از نوجوان سر می زند و برای بزرگسالان خوشایند نیست عبارتند از:

- عیب جویی و خرده گیری
- سنت شکنی و نگاه نداشتن حرمت بزرگترها
- خودستایی
- ستیزه جویی و پرخاشگری، بد اخلاقی و لجبازی
- بی انضباطی
- عدم رعایت مقررات و عدم اطاعت از فرمان
- پرحرفی تلفنی
- دوست گزینی های مداوم و بی فرجام
- بلند پروازی
- قهرمان پرستی
- مد پرستی و قرض دادن لباس خود به دیگر همسالان و عاریه گرفتن لباس آنان (بویژه در میان دختران)
- دلگی های بی موقع
- وقت گذرانی و پرتی زنی

احساسات منفی در او پدید می آید. مثلاً از علاقه اش به مدرسه و معلم کاسته می شود، که دلیل آن همیشه رفتار معلم نیست، بلکه علت دیگر آن این است که نوجوان در این دوره از زندگی به مسائل دیگری غیر از آنچه که در مدرسه به او تعلیم می دهند توجه و تمایل پیدا می کند.

نیازهای روحی نوجوان:

در نوجوانان نیازهایی به وجود می آید که بدون شک از عوامل تغییر دهنده رفتار آنان در این سن است. از جمله این نیازها می توان نیاز به مقبولیت، نیاز به استقلال، نیاز به ستایش، نیاز به تنهایی، نیاز به معاشرت، نیاز به مهرورزی و مهرطلبی، نیاز به خودنمایی و مهم جلوه کردن را نام برد.

از جمله نیازهای مهم این دوره "نیاز جنسی" است. بیداری جنسی در این دوره از سن با هیجانات عاطفی نوجوان بی رابطه نیست، ولی اشتباه محض است اگر بحران عاطفی و التهاب و تنش احساسات نوجوانان را تنها پیامد بیداری نیروی جنسی در آنان بپنداریم. گرایش نوجوان به جنس مخالف همیشه، بتنهایی در اثر کشش جنسی نیست، بلکه گاه نیز ناشی از نیاز به مهرورزی و مهرطلبی، ابراز یا جلب ستایش و احترام و یا انگیزه از احساس مسؤولیت و حمایت است. نوجوانان دوست دارند جنس مخالف را ببینند و یا او صحبت کنند، ولی هنوز بروشنی نمی دانند چرا گاهی رفتارشان با گرایش و گریز همراه است. اغلب شخص معینی از جنس مخالف مورد نظرشان نیست، گاه در یک زمان چندین فرد مختلف از جنس

- وسواس و تردیدش به دلیل نداشتن تجربه ، عدم مهارت کافی وعدم آشنایی با معیارهای مطمئن در تشخیص درست از نادرست است .

- وسواس و دودلی
- بی قراری و بی حوصلگی
- انجام کارهای بی هدف و ناتمام گذاشتن کاری که شروع کرده است .

- خاطره نویسی و یادبودنگاری

- کشیدن سیگار و مانند آن

- تنبلی به بهانه خستگی و مدت طولانی در رختخواب ماندن و به یک نقطه خیره شدن .

- افراط و تفریط در امور تحصیلی یا مذهبی

- میل به گوشه گیری و انزوا

- علاقه به سرو صدا و حرکات تند

و پرهیزان

و دهها حرکات دیگر که سبب خشم والدین می شود، ولی لازم به تذکر است که همه این رفتارها و جلوه های بلوغ بی فایده و بدون دلیل نیستند.

فلسفه وجودی جلوه های بلوغ :

جلوه های توفانی نوجوانی یا مظاهر تب بلوغ بطور کلی، بیماری آسا یا بیهوده و بی فلسفه نیستند. برای مثال:

- اگر نوجوان از مقررات اطاعت نمی کند و از فرمانبرداری خوشش نمی آید، به این دلیل است که حس استقلال طلبی در او رو به رشد است .

- اگر عیب جویی می کند و خرده گیر است ، به این دلیل است که حس داوری و نیروی ارزشیابی و تشخیص در او روبه تکامل نهاده است .

- قهرمان پرستی و مد دوستی نوجوان در نتیجه نیاز او به نمونه و الگو برای انتخاب بهترین رفتار، شکل و قیافه ، طرز حرف زدن ، شیوه لباس پوشیدن و خوب جلوه کردن است .

- بی قراری ، بی حوصلگی ، پرسه زدن و وقت گذرانی نوجوان نشانه روح ناآرام ، بی تجربگی و ناآگاهی نسبت به هدف زندگی است که نوجوان را بلامتکلیف و سرگردان می سازد. برای رسیدن به خواسته های ناشدنی



انسانی و مطالعات فرهنگی
علوم انسانی

است. به هم خوردن کارنظام عصبی، غدد داخلی و هورمونها سبب گرسنگی نامرتب در وی می شود و این امر بیشتر یک مسأله فیزیولوژیکی است تا تربیتی.

بنابراین هیچ جلوه ای از جلوه های نوجوانی بی معنی، بی هدف و بیهوده نیست و اگر بزرگسالان را دچار خشم و ناراحتی می کند دلیلش عدم آشنایی آنان با فلسفه وجودی این گونه رفتارهای نوجوان است؛ در حالی که بسیاری از این رفتارها نیازمند عکس العمل پسندیده و مناسب از سوی والدین می باشد. عکس العمل بجای یا نابجای والدین در شخصیت و منش نوجوان اثر می گذارد و آن را بهبود می بخشد یا ویران می کند.

اگر علل وجودی جلوه های بلوغ را بدرستی بشناسید و آنها را به نوجوان بشناسانید، هیچ گاه در برقراری ارتباط، رهبری و ارشاد او دچار اشکال نخواهید شد و خواهید دید که زندگی با یک نوجوان نه تنها مشکل نیست، بلکه بسیار خوشایند و لذت بخش نیز خواهد بود.

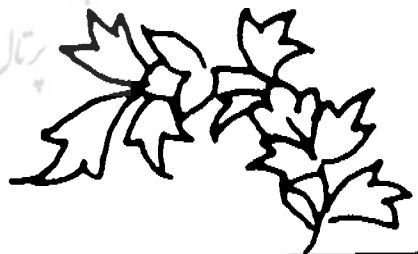
شتاب دارد؛ برای رسیدن به تمایلات شدنی هم که نیازمند صبر و تحمل رنج و زمان بیشتری است، عجله است. همه اینها نوجوان را خسته و مأیوس و بی حوصله می سازند.

- علت ستیزه جویی، پرخاشگری و لجبازی اش این است که می خواهد مهم جلوه کند، دوست ندارد مانند کودک با او رفتار شود.
- در رویا سازیهای جهان بینی، آینده نگری و آرمان وی نهفته است. برای شناسایی آینده نامعلوم و تنظیم برنامه های دلخواه و سازنده در تلاش است و در پی کمال مطلوب می باشد.

- خاطره نویسیها و یادبود نگاریهای نوجوانان و ورزشهای تند و حرکات هیجانی آنها عموماً مفری هستند برای صرف هیجانهای شدید عاطفی و روشی است برای خروج انرژی متراکم و مصرف ناشده و لبریز؛ و وسیله ای است برای تسکین تأثرات شدید روحی و به دست آوردن آرامش.

- دلگی های نابهنگام او برای تسکین اشتیهای فردی است که بسرعت روبه رشد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ:

- ۱- مجله دانشکده، سال اول، شماره ۱، سال ۱۳۵۱.
- ۲- علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی نوجوان، ۱۳۵۱.
- ۳- گروه نویسندگان، روان شناسی رشد، ترجمه نورالله رحمانیان، ۱۳۶۴.

آشنایی کودک با آداب و رسوم
زندگی خانوادگی و اجتماعی،
پدر و مادر نقش مؤثری را ایفا
می‌کنند.

کودکی دوران تأثیر پذیری
است و این امر با سن و رشد
نسبت معکوس دارد؛ یعنی به
هر میزان که سن بالاتر می‌رود،
میزان تأثیر پذیری کمتر می‌شود.
در سنین پایین تر اعتماد کودک به

محیط خانه اولین و
بادوامترین عاملی است که در
رشد شخصیت کودکان تأثیر دارد
و پدر و مادر اولین کسانی هستند
که در شکل‌گیری رفتار کودکان
مؤثرند.

کودک خصوصیتی را از پدر
و مادر به ارث می‌برد، ولی نفوذ
والدین در کودک تنها محدود به
جنبه‌های ارثی نیست و در



ماهرخ دانه‌کار

کودکان در خانه می‌آموزند

پدر و مادر بسیار است، از آن
جهت که پدر و مادر نسبت به او
مهر می‌ورزند. از سوی دیگر
قدرت تقلید در کودک بسیار
قوی است و هر چه را که می‌بیند
مورد توجه قرار می‌دهد، بویژه
زمانی که رفتار و عملی را برای
خود مهم، ارزشمند و مفید می‌پندارد. وجود این جنبه‌ها و
حالات در کودک سبب می‌شود
که تأثیر عمیقی از پدر و مادر



دریافت کند و خود را بر آن اساس که آنها خواستار هستند بسازد. این موجودات کوچک در آینده‌ای نزدیک نسل فردا را می‌پروراند و مایه‌هایی را که از پدر و مادر خود گرفته‌اند به دیگران منتقل می‌کنند. محیط کوچک خانه و نوع برخوردها و روابط موجود میان پدر و مادر و دیگر افراد خانواده، در شکل‌گیری و شکوفایی شخصیت کودک و بارور شدن اندیشه‌های عالی او می‌تواند نقش سازنده یا مخرب داشته باشد. پدر و مادر نخستین الگوهای کودک‌اند و تأثیر شخصیت الگوها در شکل‌گیری رفتار و منش کودکان فوق‌العاده چشمگیر است. به عبارت دیگر تقلید از رفتار الگوها بوضوح در زندگی کودکان دیده می‌شود. کودک از همان روزهای اولیه تولد، همه حرکات، رفتارها و عملکردهای پدر و مادر را می‌بیند و بتدریج آنها را فرا می‌گیرد. پدر و مادر می‌توانند سرمشق‌های خوب و یا ناشایسته‌ای برای کودکان خود باشند. پدر و مادر باید خنده، گریه، غم، شادی، سخن گفتن و کردار خود را بر اساس ضوابط حساب شده قرار دهند. کودک در خانه نیاز به آموزشهای

اساسی در زمینه مذهب، آداب و رسوم، انواع معاشرتها و برخوردها، آمد و شد، غذا خوردن، لباس پوشیدن و طرز سخن گفتن دارد. باید سعی شود که آموزش کودک با هدف آموزی همراه نباشد، از آن جهت که بازسازی کودک بسی دشوارتر از سازندگی اوست.

یکی از مسائل عمده‌ای که در خانواده کمتر به آن بها داده می‌شود چگونه سخن گفتن پدر و مادر با یکدیگر و با کودک است، به طوری که نحوه سخن گفتن در خانه ملالت‌بار است. شاید عده‌ای معتقد باشند که در زندگی خانوادگی اصول منظمی که در زندگی اجتماعی دیده می‌شود وجود ندارد و آزادی در خانه و خانواده، بزرگترین سرمایه آن محسوب می‌شود. البته می‌توان در خانه قیدوبندهای خارج از خانه را کنار گذاشت و از رعایت نظم و متانتی که هنگام صحبت با دیگران، در خارج از خانه به کار می‌رود چشم پوشید، اما درباره پدر و مادری که با کنار گذاشتن قیدها هرگونه ادب و آداب را در خانه از یاد می‌برند چه باید گفت؟ یا در مورد پدر و مادری که به محض پوشیدن لباس راحت خانه دهان از گفتن می‌

بندند یا اگر چیزی می‌گویند سرد و بی روح است، تبسم از لبانشان محو می‌شود، اخم می‌کنند و سرانجام آنچه را که جرأت ابراز آن را نزد بیگانه ندارند در خانه به زبان می‌آورند چه فکری باید کرد؟ دیدن پدر و مادری که در نزد دوستان از خوش‌زبانی و خوشرویی پیداد می‌کنند ولی به محض اینکه به خانه می‌رسند صدای داد و فریاد آنها گوش کودکانشان را کر می‌کند، شاید یکی از صحنه‌های عادی زندگی باشد. آیا عجیب نیست که آنچه از خوشرویی و نیک رفتاری در خود سراغ دارند به دیگران می‌بخشند و آنچه را که ناخوشایند است برای کودکان خود به ارمغان می‌برند؟! شاید فکر می‌کنند کودکانشان ناراحت نمی‌شوند و زبانی متوجه آنها نیست. آیا مادری که در میان جمع دوستان، طفل خود را آهسته و با کلمات زشت و چهره‌ای اخمو و درهم سرزنش می‌کند و در خلال این کار با صدای بلند و روی خوش با دوستان خود به تعارف می‌پردازد کار شایسته‌ای انجام می‌دهد؟

آداب و رسوم زندگی خانوادگی خود بخود به وجود نمی‌آیند، بلکه هریک از افراد

خانواده در ایجاد آن سهم دارند. در درجه اول احساس و عاطفه بیش از سایر عوامل در این امر تأثیر می‌گذارد و آهنگ این احساس را پدر و مادر به وجود می‌آورند. شک نیست که در خانه نمی‌توان مرتباً از عشق، وفاداری و محبت سخن گفت، ولی می‌توان با لحنی سخن گفت که بوی عشق و محبت از آن برآید. فداکاریهایی که پدر یا مادر از خود نشان می‌دهند ارزش آن را دارد که لااقل از یکدیگر قدردانی کنند. البته این بدان معنا نیست که در این کار مبالغه کنند، بلکه روال عادی، دوری از خشونت و ترشروی و خوش رفتاری ماشینی است. پدر و مادر

باید برای خوب سخن گفتن با کودکان خود بکوشند، باید تفکر و سخن گفتن خود را پرورش دهند و چه بهتر که خانه پرورشگاه سخن و اندیشه باشد. طرز لباس پوشیدن، یکی از مسائلی است که رابطه مستقیم با سخن گفتن دارد و پدر و مادر نباید ولو در تنهایی، با چشم بی‌اعتنایی در آن بنگرند. پدر و مادر اگر در زندگی داخلی خود به بی‌بندوباری عادت کنند، در خارج از خانه به زحمت می‌توانند از این کار چشم‌پوشند. بعضی پدر و مادرها به

همان گونه که در خانه لباس می‌پوشند، سخن نیز می‌گویند، سخنانی که از گفتن آن در خارج از خانه شرم دارند. آیا کودکان حق ندارند از قوانین سخن گفتن چیزی بیاموزند؟ هیچ عادت بدتری از آن نیست که پدر و مادر از کنترل و مراقبت سخن خود در خانه دست بردارند.

کودک پیوسته می‌پرسد و هر روز چیزی نو کشف می‌کند. او نسبت به تمام چیزهایی که برای ما کهنه شده، با نظر تحسین می‌نگرد. او مرتباً پدر و مادر را سؤال پیچ می‌کند و "چرا" کلمه مخصوص کودکان است. خیلی از پدر و مادرها از پرسشهای

کودک وحشت دارند و با داد و فریاد کودک را دعوت به سکوت می‌کنند، اما چرا باید حس کنجکاوی کودک را خفه کرد؟ مگر نه اینکه کنجکاوی برجسته‌ترین ویژگی کودکان خلاق است؟ پدر و مادر در نظر کودک، جامع همه علوم هستند، پس وظیفه دارند به او جواب بدهند. کودکان حق دارند همه چیز را بدانند، اگر هم نمی‌توانند همه حقیقت را بفهمند باید از قسمتی از آن آگاه شوند. اگر موضوع سؤال نامناسب باشد، عذر پدر و مادر را در جواب ندادن به کودک تا حدی می‌توان پذیرفت، ولی متأسفانه اغلب





با او حرف بزنند نه اینکه بر سرش فریاد بکشند؛ زیرا هرچه او را گنگ بخوانند، هرچه از نادانی او شکایت کنند، مسأله‌ها حل نخواهد شد. نتیجه‌ای که از این کار عایدشان می‌شود، تنفر کودک از مسائل ریاضی و ترس زیاد او از حضور پدر و مادر خواهد بود. پدر و مادر همیشه باید از قدرت کلام استفاده کنند، ولی به مقیاس مخاطب خودشان.

گاهی کودک محور تماشای عروسک خویش شده و دست از سر پدر و مادر برداشته است، پدر و مادر هم مشغول گفت و گو هستند. والدین در این شرایط نیز باید مراقب باشند، زیرا گوش کودک به آنهاست. کودکی که بازی می‌کند اگر صدایش کنند نمی‌شنود، ولی آنچه را که برای او گفته نمی‌شود می‌فهمد. بسیاری پدران و مادرانی که در حضور کودکشان با آب و تاب فراوان از دوست مزاحم و از مشکلات اداره خانه سخن می‌گویند و گوشهای کوچکی که صاحبش کمی آن طرف تر مشغول بازی است به خوبی آنها را می‌شنود؛ در نتیجه شاهد هستیم که گروهی از کودکان با تکرار بی جای آنچه که شنیده‌اند لرزه بردل نزدیکان خود می‌-

عروسک دنیای کودکان ای برای آنها تشکیل می‌دهد که آشنایی با آن مفید و دلچسب است. پدر و مادر باید با کودک خود در خصوص بازیچه هایش صحبت کنند. یک اتومبیل کوکی یا عروسکی که حرف می‌زند برای مالک کوچک آن به همان اندازه اهمیت دارد که پدر و مادر به شاخص قیمت کالاها یا به اوضاع سیاسی روز اهمیت می‌دهند. حالا که آنها نمی‌توانند به کارهایی که مخصوص پدر و مادر است نزدیک شوند، پدر و مادر باید وارد دنیای آنها بشوند. فقط از این راه است که می‌توانند خود را به کودکانشان نزدیک کنند. اگر کودک به مدرسه می‌رود و نمی‌تواند مسأله‌های خود را حل کند، پدر و مادر باید

اوقات تنبلی، وظیفه‌شناسی، بی‌حوصلگی یا بی‌اعتنایی موجب عدم پاسخگویی به سؤال کودک می‌شود و عمدتاً روابط پدر و مادر با کودک به همین علت رو به سردی می‌گذارد.

گفت و گو با کودک که با اضطراب‌ها و پرسشهای او در باره دنیا و چیزهایی که در آن می‌بیند شروع می‌شود، بهترین وسیله برای رفع خستگی روزانه است. در خانه ای که پدر و مادر خود را برای حل مشکلات کودک آماده می‌سازند، مشاجره جرات ورود نمی‌یابد. نباید فراموش کرد که کودکان نیز دوست دارند به سؤالاتی که از آنها می‌شود با منطق خود پاسخ گویند. یک بازیچه یا یک

افکنند. پس چرا باید حضور کودک را با وجود یک گربه اشتباه کنیم؟ نحوه نادرست گفت و گوهای خانوادگی دامی در راه حسن تفاهم میان اعضای خانواده می گستراند. مثلاً مادر همیشه در پی فرصت است تا در همان موقع که پدر به مشکل بالا رفتن هزینه زندگی فکر می کند، از لباس تازه خود سخن به میان آورد. پدر در همان دقیقه که حواس مادر از هر جهت متوجه درست کردن غذاست، هزار حرف از دوستان خود دارد که مستوقع است همسرش به آنها گوش بدهد. یکی می خواهد روزنامه بخواند، ولی مزاحم آن دیگری می شود و با صدای بلند شروع به خواندن می کند؛ یا آنکه سکوتی حکمفرماست و یکی از طرفین با سخنان بیهوده در صدد شکستن آن برمی آید، به خیال آنکه وجود ناقص به از عدم است. به گفته "لاروشفوکو" "راز آنکه سخنان کمتر کسی بردل می نشیند، این است که هرکس به آنچه خود می خواهد بگوید

بیشتر می اندیشد تا به آنچه دیگران می گویند." خلاصه آنکه کودک، همه رفتارها را می بیند، همه گفتارها را می شنود و در ذهن هشیار خود ثبت می کند. پدر و مادر باید ارزش هماهنگی و خاصیت سخنان درست، نیکو، بجا و اطمینان بخش را بشناسند، و تنها به مطالبی که همه روزه تکرار می شود اکتفا نکنند، چون کودکان هنر سخن گفتن را در خانه می آموزند.

منابع:

- ۱- افروز، غلامعلی، مباحثی در روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، تهران انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۱.
- ۲- سید علوی، سید ابراهیم، اینگونه تربیت کنیم، تهران، انتشارات راه امام، چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۲.
- ۳- سیون، ژرژ، هنر سخن گفتن، ترجمه اسماعیل اسعدی، تهران، انتشارات حاج محمد حسین اقبال و شرکا، چاپ دوم، سال ۱۳۴۰.
- ۴- شریعتمداری، علی، روان شناسی تربیتی، اصفهان، انتشارات مشعل، آبان ۱۳۴۹.
- ۵- قائمی، علی، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری، چاپ چهارم، بهار ۱۳۶۵.

نسل فردا بحران محیط زیست

هما رود نژاد



کودکان امروز نخستین نمایندگان نسل آینده هستند، آنان وارثان فرداوند و فردایی که ما برای آنان ترسیم کرده ایم تیره و تار است. آنان اولین قربانیان آلودگی بحران محیط زیست هستند.

۱- آلوده‌کننده‌های محیط زیست شامل احتراق ناقص مواد سوختی، دفع غیر بهداشتی زباله و فاضلاب و آلودگی‌های صوتی است و هر ساله خسارات مالی و جانی فراوانی را در جهان موجب می‌شود.

- آمارابین المللی حاکی از آن است که هر ساله ۵/۵ میلیارد تن کربن از طریق سوخته‌های فسیلی (نفت، زغال سنگ، بنزین و غیره) وارد جو می‌شود که موجب آلودگی شدید هوا و کاهش لایه ازن می‌گردد. در این میان تردد اتومبیلها بخصوص اتومبیلهای فرسوده و کهنه مهمترین عامل آلودگی هواست (یک اتومبیل کهنه برای طی مسافت ۱ کیلومتر، اکسیژن مصرفی ۲۰ نفر در یک شبانه روز را مصرف می‌کند). آلودگی هوا در انسان موجب بروز انواع بیماریهای تنفسی، حساسیت پوست، بیماریهای واگیر و غیرواگیر و بیماریهای قلبی، خونی و عصبی می‌شود. مرگ احشام و فساد مواد غذایی، خرابی محصولات کشاورزی و باغات میوه، خرابی رنگها، زنگ زدگی فلزات، کثیف شدن وسایل منزل و منسوجات، اتلاف سوخت در نیروگاهها به دلیل افزایش تولید برق و عدم استفاده از نور خورشید به دلیل آلودگی هوا، از دیگر خسارات هوای آلوده می‌باشد.

- دفع غیر بهداشتی زباله و فاضلاب یکی دیگر از عوامل مؤثر بر آلودگی محیط زیست است. براساس گزارش منابع جهانی^۲، سالانه حدود ۵۰۰ میلیون تن زباله در سطح زمین ریخته می‌شود و نیز حدود ۷۰۰ میلیارد گالن فاضلاب به رودخانه ها و آبهای سطحی وارد می‌گردد. شیوع بسیاری از بیماریهای واگیر مانند: اسهال، حصبه، وبا، سل، جذام، تیفوس

محیط زیست عبارت است از آنچه که فرایند زیستن را احاطه می‌کند و برآن مؤثر است و خود نیز تحت تأثیر فرایندهای زیستی قرار دارد. محیط زیست احاطه کننده حیات است و بین حیات و محیط رابطه ای تفکیک ناپذیر وجود دارد. محیط زیست همان زمینی است که روی آن زندگی می‌کنیم، هوایی است که تنفس می‌کنیم، آبی است که می‌آشامیم و دریایی است که انواع آبزیان درآن زندگی می‌کنند و انسان نیازمند آنهاست. آلودگی هریک از اجزای محیط زیست موجب وارد آمدن صدمات جدی بر سلامت موجودات و تخریب حیات بشری می‌شود.

محیط زیست دایره بسته ای است که همه اجزای آن به یکدیگر ارتباط دارند. انسان هم جزئی از این دایره بسته است که با فعالیت‌های خود نظام سازگار طبیعت را به هم ریخته است. رشد بی رویه جمعیت و توسعه تکنولوژی سبب بحران محیط زیست شده است. یک مردم نگار برجسته محاسبه کرده است، با نرخ رشد فعلی جمعیت در روز ۱۳ ژوئیه سال ۲۱۱۶ بر روی زمین حتی یک جای خالی برای ایستادن باقی نخواهد ماند؛ لذا اگر روند کنونی رشد ادامه یابد، چشم انداز آینده کره مسکون و حیات بشر بسیار ناامید کننده است.

ابعاد بحران محیط زیست

بحران محیط زیست از دو بعد قابل بررسی است:

- ۱- انواع آلوده کننده های محیطی
- ۲- کاهش منابع و ذخایر طبیعی

- استفاده بیش از حد انسان از جنگلها برای تأمین سوخت، موجب نابودی جنگلها^۵ می-شود. جنگلها منبع اصلی تأمین اکسیژن در جهان هستند. تخریب جنگلها موجب ریزش بارانهای شدید موسمی و ایجاد سیلابهای خطرناک می-گردد که خطرات مهلکی برای بشر و بسیاری از گونه های حیوانی و گیاهی به همراه دارد.

اکنون سؤال این است :

آیا نسل حاضر حق دارد این گونه ، طبیعتی را که در طی میلیونها سال تکامل یافته است معدوم کند؟ آیا نسل کنونی متعهد نیست که محیط زیست را برای نسل آینده حفظ کند؟ کودکان امروز نخستین نمایندگان نسل آینده هستند ، آنان وارثان فردايند و فردایی که ما برای آنان ترسیم کرده ایم تیره و تار است . آنان اولین قربانیان آلودگی بحران محیط زیست هستند.



برطبق آمارهای^۶ جهانی، هرسال حدود ۱۴ میلیون کودک زیر ۵ سال در کشورهای درحال توسعه به دلیل فقدان آب آشامیدنی سالم، سوء تغذیه و بیماریهای ناشی از آلودگی محیط زیست می میرند و $\frac{۳}{۴}$ کل

و انواع آلودگیهای انگلی، ناشی از جمع آوری و دفع غیر بهداشتی زباله و فاضلاب می باشد. مرگ سالیانه میلیونها ماهی که از ذخایر مهم پروتئینی هستند، ناشی از دفع فاضلاب و پساب صنایع به رودخانه ها و دریاها می باشد.

- آلودگی صوتی (سروصدا) یکی دیگر از آلوده کننده های محیط زیست می باشد که ناشی از توسعه تکنولوژی است. صدای ناشی از اتومبیلها، هواپیماها، موتورکارخانه ها، وسایل برقی و ... موجب عوارضی از قبیل : کاهش شنوایی ، مشکلات عصبی - گوارشی مانند بی اشتها، سرگیجه، کم خونی، کاهش دقت و تمرکز می گردد.

۲- کاهش منابع و ذخایر طبیعی : تخریب^۳ زمین و خاک از دلایل عمده بحران محیط زیست می باشد که چهار علت عمده دارد: چرای بیش از حد در چراگاهها، کشت بیش از حد درزمینهای کشاورزی، مصرف بی رویه آب برای آبیاری زمینها و جنگل زدایی^۴.

- تخریب چراگاهها در اثر چرای بیش از حد، کیفیت رستنیها و در نهایت کمیت آنها را بتدریج پایین می آورد. دامها حتی علفهای یک ساله و بته هایی را که برای آنها نامطبوعند به اجبار مصرف می کنند که این امر موجب کاهش پوشش گیاهی زمین و فرسایش خاک می گردد. - رشد بی رویه جمعیت سبب می شود که زمینهای کشاورزی به صورت محیطهای صنعتی در آیند، آبیاری بیش از حد زمینها موجب شور شدن زمین می شود و از بین رفتن پوشش گیاهی زمین باعث فرسایش خاک و کاهش تولید مواد غذایی در سطح جهان می گردد.

بحران محیط زیست مصیبتی است جهانی که در ایجاد آن کشورهای در حال توسعه کمترین تقصیر را دارند، درحالی که بیشترین خسارات ناشی از آن را متحمل می شوند.

عبارتند از: تعیین استاندارد برای اتومبیلها، لوازم خانگی و سایر وسایل مصرف کننده انرژی، منع قانونی تولید وسایل و لوازم آلودگی زا و نیز منع استفاده از آنها، برنامه ریزی برای استفاده از انرژی آب، باد و خورشید به جای سوختهای فسیلی، جلوگیری از تخلیه فاضلابهای خانگی و مراکز خدماتی مانند گرمابه ها، برنامه ریزی برای استفاده صحیح از منابع طبیعی و جلوگیری از تخریب جنگلها، برنامه ریزی برای بازگرداندن باروری زمین، توسعه درختکاری و ایجاد فضای سبز به انضمام اعتلای آگاهی و فرهنگ عامه مردم در مورد خطرات زیست - محیطی و بحران محیط زیست.

صاحب نظران عقیده دارند، برای بهبود وضع زیست محیطی تنها جمع آوری و حذف عوامل مؤثر بر تخریب محیط زیست کافی نیست، بلکه بسیج عمومی مردم نقش قاطعی را ایفا می کند. به عبارت دیگر اهمیت آموزش کمتر از اقتصاد و تکنولوژی نیست. ارتقای سطح آگاهی و دانش مردم در شهر و روستا با توجه به نقش و موقعیت اجتماعی آنان بویژه آموزش به دانش-آموزان در مورد مسائل زیست - محیطی موجب خواهد شد که هر فرد در هر کجا و در هر مقام خود را مسؤول بداند و در جهت حفظ و اعتلای وضع موجود کوشش نماید. به علاوه رهبران

عفوئتها در کودکان به علت مشکلات عمده زیست - محیطی، یعنی عدم بهسازی محیط و غیر بهداشتی بودن منابع آب می باشد، در حالی که برخورداری از آزادی، آموزش و بهداشت از حقوق انکار ناپذیر بشر به شمار می آید.

حفظ محیط زیست نیازمند بسیج همگانی

بزرگترین تهدید محیط زیست برای بشر فقر است و فقر، کودکان را که آسیب پذیرترین قشر جامعه اند به مرگ تهدید می کند. بحران محیط زیست مصیبتی است جهانی که در ایجاد آن کشورهای در حال توسعه کمترین تقصیر را دارند، در حالی که بیشترین خسارات ناشی از آن را متحمل می شوند. خطرات ناشی از بحران محیط زیست تمام افراد جهان بخصوص مردم جهان سوم و فرزندان آنها را تهدید می کند. مسائل محیط زیست در ارتباط با کل بشریت است و هیچ کشوری به تنهایی قادر به مهار آن نیست. مبارزه با تخریب محیط زیست باید براساس شعار: "جهانی فکر کنیم، محلی عمل کنیم"، طرح و اجرا شود. هر کشوری علاوه بر کوششهای بین المللی باید برنامه هایی در سطح ملی برای مبارزه با آثار مخرب محیط زیست پیش بینی و اجرا کند. بعضی از برنامه ها

این پستوانه را از طریق آموزش در سنین فراگیری، در اختیار آنان قرار دهیم.

طرح موضوعات و مسائلی در زمینه های بهداشت محیط از قبیل: اهمیت حفظ و رعایت بهداشت محیط، ارتباط بهداشت محیط با سلامت جامعه، بیماریهای واگیر و غیر واگیر ناشی از آلودگیهای محیط زیست، اثرات مخرب رشد بی رویه جمعیت بر محیط زیست، آلودگیهای ناشی از فعالیتهای انسان در محیط زیست و راههای حذف یا کاهش آلودگیها در محیط و... موجب ایجاد فرهنگ بهداشتی و ارتقای سطح دانش و نگرش نسل جوان نسبت به اهمیت موضوعات زیست - محیطی می شود.

آموزش جامع و مستمر از طریق گنجاندن موضوعات ذکر شده و طرح مسائل مربوط به آنها در کتابهای درسی از ابتدایی تا دانشگاه، با توجه به مقطع تحصیلی و جنسیت دانش - آموزان، از جمله فعالیت های اساسی در نیل به اهداف حفظ و ارتقای بهداشت محیط زیست است.

۲ - اگر قرار باشد سیمای توسعه آینده ترسیم شود، بهتر است در طراحی آن کودکان امروز که صاحبان مشاغل و بزرگان آینده اند و به علت پیوندشان با مسائل زیست - محیطی در صف اول ملاحظات محیط زیست و توسعه قرار دارند نیز مشارکت کنند. حداقل مشارکت آن است که بدانند فردا را چگونه برایشان مهیا کرده ایم و چه میراثی برای آنان برجای می گذاریم. مهمترین میراث اجتماعی، محیط زیست است. به تعبیر یکی از کارشناسان بین المللی "اگر قرار باشد هدف بهداشت و سلامت برای همه تحقق یابد، لازم است جامعه

مملکتی نیز وادار به عکس العمل در مقابل مسائل و بحران محیط زیست می شوند و در اجرای قوانین مربوط و ایجاد محیط مطلوب تلاش می کنند. نقش وسایل ارتباط جمعی نیز در مورد تشویق مردم به مصرف کمتر، منع ایجاد آلودگی در محیط و تنظیم خانواده بسیار مهم و مؤثر است.

لزوم آموزش حفظ و اعتلای محیط زیست در مدارس

آموزش مسائل مربوط به محیط زیست در مدارس از دوجنبه حائز اهمیت است:

۱ - دانش آموزان امیدهای واقعی ملت برای تحقق اهداف و آرزوهای قابل دسترسی آینده کشورند. کودکان امروز، کارگزاران فردايند، آنان بهترین و وسیعترین کانال ارتباطی بین خانه، مدرسه و جامعه هستند و به علت تأثیر گذاری زیاد بر خانواده و جامعه، بهترین وسیله برای تحقق اهداف توسعه ملی محسوب می شوند. آنان پر جنب و جوش و آماده فراگیری اند و رفتارهایشان در حال شکل گیری است. نسل حاضر باید خود را متعهد بداند و قادر باشد تا محیط زیست خود را سالم نگه داشته، نسبت به تخریب آن، واکنش نشان دهد. تصمیم گیری کودکان امروز در قرن بیست و یکم در باره بُعد خانوار، نحوه استفاده از زمین و دیگر منابع، تنها در صورتی عاقلانه خواهد بود که پستوانه بزرگی از دانش و آگاهی داشته باشند، آنچنان آگاهی که دیگر نسل آینده به زاد و بوم خود آسیب نرساند، جنگلها را نابود نکند و آب و هوا و زمین را آلوده نسازد. لذا وظیفه ماست که

فردا را فراهم ساخت تا آنان از نزدیک و به طور ملموس با عوامل مساعد کننده بحران محیط زیست آشنا شوند و بالمس مشکلات سعی کنند در آینده عوامل مؤثر در آلودگی محیط را کاهش دهند.

در این گونه آموزشها، دختران که مادران نسل آینده هستند از جایگاه ویژه ای برخوردار دارند. آموزش بهداشت و تنظیم خانواده و زاینهای ناشی از تعدد فرزندان که مهمترین مشکل و عامل اساسی در بحران محیط زیست است، به دانش آموزان مقطع دبیرستان بویژه دختران، از یک سو موجب کاهش باروری و از سوی دیگر موجب تندرستی و بقای کودکان فردا خواهد بود و در یک جمله: هیچ دانش آموزی نباید بدون کسب آگاهی از چگونگی تأمین محیط زیست سالم، مدرسه را ترک گوید.

دانش و آگاهی لازم را داشته باشد تا بتواند حقوق و مسؤولیتهای خود را در تعیین اولویتهای بهداشت خوبش تشخیص دهد و قادر باشد در حل مسائل بهداشتی مشارکت و همکاری^۸ نماید، و طبیعتاً دانش آموزان نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

به منظور انجام فعالیت های علمی، عملی و دسته جمعی دانش آموزان برای شناخت اولویتهای بهداشتی و مشارکت برای حل مشکلات زیست - محیطی، با طرح سؤالاتی از قبیل: آب، هوا و زمین چیست؟ چه چیزهایی آنها را آلوده می کند؟ نیازهای اولیه حیات و زندگی ما چیست؟ آنها را از کجا به دست می آوریم؟ آیا همیشه می توانیم آنها را براحتی به دست آوریم؟ در اطراف محل زندگی ما چه چیزهایی موجب آلودگی آب، هوا و زمین می شوند؟ چگونه می توانیم مانع این آلودگیها شویم؟ و... می توان مشارکت خود جوش نسل

پاورقیها:

- ۷ - شعار روز جهانی بهداشت ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ هجری شمسی)
- شعار روز جهانی بهداشت ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ هجری شمسی)
- ۸ - همافمن (۱۹۶۸)

منابع:

- ۱ - کتاب وضعیت جهان ۱۹۶۸، تألیف: لستر براون و همکاران، ترجمه دکتر حمید طراوتی
- ۲ - کتاب اصول و مبانی بهداشت محیط، تألیف: مهرنوش حلم سرشت، اسماعیل دل پشه، ۱۳۷۱

- ۱ و ۲ - آمار ارائه شده به وسیله WHO (سازمان جهانی بهداشت) و WORLD WATCH (سازمان مراقبت از جهان)
- ۳ - تخریب زمین یا بیابان زایی DESERTIFICATION
- ۴ - تخریب جنگلها یا جنگل زدایی، جنگل بری DEFORESTATION
- ۵ - بر طبق آمار ارائه شده از FAO (سازمان کشاورزی و خواربار جهانی)، سالانه ۱۱/۳ میلیون هکتار از جنگلها نابود می شود.
- ۶ - آمار ارائه شده به وسیله UNICEF (صندوق بین المللی کودکان)



تقویت در قرآن

مختصری در باب

یکی از شیوه های تربیت اسلامی کرامت شخصیت است که با توجه به آیات و روایات در این مورد به دست می آید که انسان کریم النفس و بزرگوار خود را به گناه آلوده نمی کند؛ و این بیان همان تقویت ثانویه است.

مقدمه:

در این مقال مختصر بنا، بر این است که در مورد "تقویت" از دیدگاه قرآن بحث شود و باید اقرار کرد که در این مختصر نمی توان از عهده این مهم برآمد، اما آب دریا را می توان با قطره ای چشید.

واژه تقویت واژه ای روان شناسانه است که این علم، به نحوی خاص آن را تعریف کرده است. پس وقتی صحبت از تقویت در قرآن است، از دیدگاه و زاویه روان شناسی و تربیتی به قرآن می نگریم، نعوذ بالله قصد تفسیر به رأی نداریم، بلکه آیاتی از کلام الله مجید را در این زمینه استخراج کرده، جمع بندی می نمایم.

تقویت

هرگاه باعرضه یک رویداد خوشایند باعث تکرار

رفتاری بشویم از تقویت مثبت استفاده کرده ایم. این مانند آن است که با دادن یک شکلات سلام گفتن کودکی را تقویت کنیم. اما اگر با حذف یک عامل ناخوشایند باعث تکرار رفتار شویم، تقویت منفی را به کار برده ایم و این امر به این می ماند که معلمی به دانش آموزان خود بگوید: "اگر انشای خود را در کلاس بنویسید، از تکلیف شب معاف خواهید شد."

خداوند متعال در آیات خود با دادن وعده بهشت برین و دیگر وعده های خوشایند ایمان آورندگان را به اعمال نیک وادار کرده است. "انسان وقتی انگیزه ای قوی برای دستیابی به هدفی مشخص داشته باشد، رسیدن به آن هدف که باعث ارضای انگیزه اش می شود، ثواب یا پاداشی به حساب می آید که مایه احساس لذت یا خوشحالی و خوشنودی در وی می شود و شکست در رسیدن به هدف مزبور نوعی کیفر است ... انسان - و بالطبع حیوان - به چیزی که مایه لذت باشد تمایل دارد و از چیزی که سبب رنج و درد است، پرهیز می کند. به همین دلیل انسان فطرتاً به یادگیری رفتارها و کارهایی تمایل دارد که سرانجام به تحصیل ثواب منتهی می شود." ^۱ برای نمونه به چند آیه از کتاب محکم الهی اشاره می کنیم:

اولین بار "پاولوف" دانشمند روسی و صاحب تئوری شرطی کلاسیک در مبحث یادگیری از تقویت یاد کرد. او عواملی را که باعث می شد پاسخ شرطی تکرار گردد، "تقویت" نامید. بنابراین ارائه محرک طبیعی به منزله تقویتی است، برای ظهور پاسخ شرطی. در صورتی که محرک طبیعی (غذا یا پودر غذا) به ارگانیسم ارائه نشود، پاسخ شرطی به خاموشی می گراید. بعدها "ثورندایک" دانشمند آمریکایی (پسدر روان شناسی تربیتی) در پی تحقیقات بسیار تقویت را در قالب "قانون اثر" به طور مشروح بیان کرد.

اما تقویت، به بیان ساده عملی است که باعث تداوم پاسخ می شود؛ مثلاً اگر کودکی عملی نیک و شایسته انجام داد، متناسب با آن، او را پاداش بدهیم، احتمال تکرار رفتار مورد نظر افزایش خواهد یافت؛ به بیان دیگر، ما آن عمل را تقویت کرده ایم. تقویت اقسامی دارد. این تقسیم بندیها براساس ماهیت و نحوه کاربرد است. تقویت از لحاظ ماهیت به دو دسته: "تقویت اولیه" و "ثانویه" و از لحاظ نحوه کاربرد به دو دسته "مثبت" و "منفی" تقسیم می شود.

زار برخیز که جز شخص تو بر آن مکلف نیست و مؤمنان را نیز ترغیب کن، باشد که خدا آسیب کافران را از شما دور بدارد.^{۶۰}

"(ای رسول) تو را به فتح آشکاری در عالم پیروز می گردانیم."^{۶۱}

تقویت منفی، همان گونه که ذکر آن رفت حذف عنصر ناخوشایند است برای تکرار یک رفتار مطلوب. خداوند سبحان در کتاب خود از عنصر توبه استفاده کرده است. در واقع توبه یعنی بازگشت به خدا و پشیمانی از رفتارهای گذشته. خداوند با حذف و بخشش گناهان گذشته (حذف عنصر ناخوشایند)، زمینه را برای تکرار رفتار نیکوی تواین فراهم می سازد.

"(ای رسول) بدان بندگانم که اسراف بر نفس خود کردند، بگو هرگز از رحمت خدا ناامید نشوید. البته خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است."

"بگو (ای پیامبر) آن کیست که شما را از تاریکیها و سختیهای بیابان و دریا نجات می دهد، که او را به زاری و از باطن قلب می خوانید که اگر ما را از این مهلکه نجات داد، پیوسته شکر گزار اوهستیم."^{۶۲}

در این آیات خطاب به کسانی است که به نفس خود ظلم کرده و مرتکب خطا شده اند. خداوند سبحان با وعده بخشش و نجات و دوری از عذاب آنان را به عمل صالح تشویق می کند.

تقویت اولیه - عواملی را که قدرت انگیزشی و تقویتی خود را از نیازهای فیزیولوژیکی بگیرند، تقویت اولیه می نامیم. به عنوان مثال می توان از آب و غذا نام برد. این عوامل قدرت تقویتی خود را مدیون یادگیری نیستند و اساساً در نهاد هر آدمی وجود دارند.

"پیشی گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و آنان که پیشی گیرندگان را به نیکویی پیروی کردند، خداوند از ایشان راضی و خوشنود است و ایشان نیز از خداوند خوشنودند و خداوند برای ایشان بوستانهایی که از زیر قصرها و درختان آنها نهرهای آب جاری است و همیشه در آن می مانند مهیا کرده و این پیروزی بس بزرگ است."^{۶۳}

"آناند که پاداش ایشان آمرزش از جانب پروردگار است و باغهایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، در آن بهشتها جاوید متنعم خواهند بود."^{۶۴}

"واهل تقوا را البته (در بهشت) باغها و نهرهای جاری خواهد بود."^{۶۵}

در آیات زیادی از قرآن، خداوند از بهشت، این جزا و پاداش صالحان و انسانهای وارسته و شایسته، یاد کرده است. خداوند از این اهرم بارها و بارها استفاده کرده و با دادن وعده های نیکو به تقویت رفتار نیک صالحان پرداخته است.

"آنان در بهشت به عزت بر سریرهای زریفت مرصع تکیه زند، همه شادان با یاران و دوستان و بر روی یکدیگر بر آن سریرها تکیه می زنند و پسرانی که حسن و جوانی شان ابدی است گرد آنها خدمت می کنند با کوزه ها و مشربه ها و جامهای پراز شراب ناب ... و میوه خوش برگزینند و گوشت مرغانی که مایل باشند وزنان چشم زیبا."^{۶۶}

آیاتی که در مورد اوصاف بهشت در قرآن وجود دارد بسیارند و ما فقط به ذکر این نمونه ها اکتفا می کنیم.

تشویق خود یکی از جنبه های تقویت مثبت است که خداوند متعال پیامبر گرامی را امر نموده است که مؤمنان را تشویق به جهاد در راه خدا کند و با دادن وعده های پیروزی، آنان را به جهاد و فداکاری ترغیب نماید.

"پس (ای پیامبر) تو خود تنها در راه خدا به کار

قرارگیرد از نفوذ انگیزه های فیزیولوژیکی کاسته می شود. هرچند این انگیزه ها حیاتی هستند، اما در صورتی که ارضا شوند، انگیزه ها و نیازهای دیگر جلوه گر می گردد. این عوامل مستقیماً ریشه در نیازهای اولیه و حیاتی ندارند، بلکه خود دارای نیرو و قدرت تقویتی هستند که گاه به طور مستقل عمل می کنند و چندان قوی و قدرتمند می شوند که شخص نیازهای اولیه خود را به خاطر آن از یاد می برد. درقرآن از این انگیزه ها به منظور تشویق و ترغیب انسانها به اعمال نیک، استفاده شده است.

انگیزه رقابت: قرآن مردم را به رقابت در تقوای خدا، انجام کار نیک، پایداری در راه خدا و پایبندی به ارزشهای عالی دعوت می کند.

"ای بندگان به سوی آموزش پروردگارتان بشتابید و به راه بهشتی که عرضش به قدر پهنای آسمان و زمین است، آن بهشت برای اهل ایمان به خدا و پیامبرانش مهیا گردیده است."^{۱۲}
 "پس به کارهای نیک پیشی بگیرید که بازگشت همه به سوی خداست."^{۱۳}

"آنان که در ایمان بر همه پیشی گرفتند، آنان به حقیقت مقربان درگاهند."^{۱۴}

درفقرآن کریم انگیزه هایی که ریشه در نیازهای فیزیولوژیکی دارند به عنوان اهرمی تقویتی (در سطح ابتدایی) به کار رفته است.^۱

نیاز جنسی: در بعضی از آیات قرآن کریم با اشاره به خلقت زن و مرد، از آن به عنوان آیتی برای تفکر انسانها یاد کرده است:

"و باز یکی از آیات لطف الهی این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافریدیم که در براو آرامش یافته، باهم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار شود و در این امر نیز برای مردم با فکر، ادله علم و حکمت حق آشکار است."^{۱۵}

نیاز به غذا: غذا از عوامل تقویتی اولیه است. خداوند مؤمنان و پیروان پیامبران را به عبادت و عمل صالح ترغیب کرده است و این امر در داستان موسی و مائده آسمانی آشکار است. در آیه زیر صریحاً به این نکته اشاره رفته است:

"چون خدا روزی شما را داد و شکم شما را سیر کرد، پس خدا را بپرستید."^{۱۶}

تقویت ثانویه - همیشه عوامل فیزیولوژیکی در تقویت رفتار مؤثر نیستند و هرچه انسان از نظر سطح فکر، دانش و فرهنگ در مرحله بالاتری

انسان به چیزی که مایه لذت باشد تمایل دارد و از چیزی که سبب رنج و درد است، پرهیز می کند. به همین دلیل انسان فطرتاً به یادگیری رفتارها و کارهایی تمایل دارد که سرانجام به تحصیل ثواب منتهی می شود.

برداشته، تا مدت دوسال که طفل را از شیر بازگیرد هر روز رنج ناتوانی اش افزوده شده است. نخست شکر من که خالقم، آن گاه شکر پدر و مادر را به جای آر که بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود.^{۱۶}

کرامت انسان: یکی از عواملی که انسان را به اعمال خیر و دوری از رذایل می کشاند، همان حس کرامت و بزرگواری است. خداوند متعال با تأکید بر این امر که انسان از کرامت برخوردار است این زمینه روانی را در او ایجاد می کند که: "شایسته تونیست به گناه آلوده شوی. تو باید شخصیت خود را به لباس زیبای حسنات بیارایی." به تحقیق فرزند آدم را کرامت دادیم.^{۱۷}

به طور کلی یکی از شیوه های تربیت اسلامی کرامت شخصیت است که با توجه به آیات و روایات در این مورد به دست می آید که انسان کریم النفس و بزرگوار خود را به گناه آلوده نمی کند؛ و این بیان همان تقویت ثانویه است، یعنی از عناصر و عوامل غیر فیزیولوژیکی به عنوان انگیزه یک رفتار بهره گرفته شود.

انگیزه های فطری: ندایی در درون همه انسانها،

آدمیان را به سوی حق می خواند. از این ندا در قرآن با عهد "آلست" یاد شده است.

"(ای رسول) به یاد آر (و خلق را متذکر ساز) هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: "بلی" ما به خدایی تو گواهی می دهیم؛ که دیگر در روز قیامت مگوئید ما از این (واقعه یا یکتایی خدا) غافل بودیم."^{۱۵}

از جمله ویژگیهای انسان سپاسگزاری و تشکر است. او ذاتاً در مقابل هر احسان که به او می رسد سپاسگزار است. جمله معروف "الانسان عبید الاحسان" بر همین اساس استوار است. خداوند متعال بایان نعمتها و نیکی دیگران از جمله والدین، انسانها را به سپاسگزاری از خود و والدین دعوت می کند.

"ما به انسان سفارش کردیم که در حق پدر و مادر نیکی کند، خصوصاً مادر که چون بار حمل فرزند

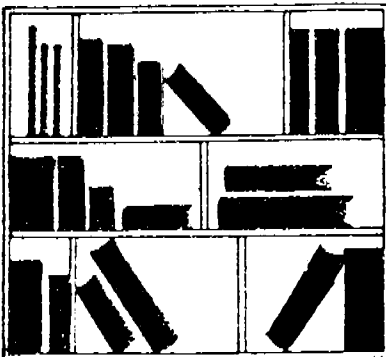
پی نوشتها:

- ۱ - محمد عثمان، نجاتی: قرآن و روان شناسی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹، صفحه ۲۲.
- ۲ - سوره توبه، آیه ۱۰.
- ۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۶.
- ۴ - سوره حجر، آیه ۶۵.
- ۵ - سوره واقعه، آیات ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲.
- ۶ - سوره نساء، آیه ۸۵.
- ۷ - سوره فتح، آیه ۱.
- ۸ - سوره انعام، آیه ۶۳.
- ۹ - مطالب اشاره شده در این مبحث، بر داشت آزادی است از بحث "انگیزه های رفتاری در قرآن" از کتاب قرآن و روان شناسی
- ۱۰ - سوره روم، آیه ۲۱.
- ۱۱ - سوره قریش، آیات ۳ و ۴.
- ۱۲ - سوره حدید، آیه ۲۱.
- ۱۳ - سوره مائده، آیه ۴۸.
- ۱۴ - سوره واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.
- ۱۵ - سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
- ۱۶ - سوره لقمان، آیه ۱۴.
- ۱۷ - سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۰.

عوامل مؤثر در کودتحتقیقات

بانهایت تأسف باید بپذیریم که بهای لازم را برای تحقیق و محقق قائل نیستیم و از اهمیت تحقیق در گسترش دانش و تکنولوژی و دیگر معارف بشری غافل مانده ایم، وبی توجه به آنکه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و تحقیق زیر بنا و پشتوانه دانش است، سالهاست که به گمان خود برای دستیابی به علم و صنعت تلاش می کنیم و ای کاش حتی بظاهر چنین بود و چنین می کردیم؛ که اگر چنین بود پس از قرنی سرمایه گذاری انسانی، فکری و مالی، چونان چرخه عصاره به دور خود نمی چرخیدیم و در نقطه شروع نمی ماندیم و اکنون به چنین اعتراف تلخی مجبور نبودیم؛ که این خود بی تردید نشانه ای است از به خود آمدن و در خط صحیح گام نهادن و نقطه ای است آغازین برای راهیابی فکر علمی و منطقی در جامعه ما. پذیرش شکست و اعتراف به آن می تواند قوه محرکه ای باشد برای گامهای خسته و مانده، چرا که حاصل این همه کوشش، مشتی آهن موتاژ شده و انبوهی کتاب ترجمه شده از اعتبار افتاده است.

چه خوب که دولتمردان و مسؤولان جامعه اسلامی با همه گرفتاریها و همه توطئههایی که لحظه ای آنان را به حال خود نمی گذارد، دانستند که انگشت برکجا نهند و بیشتر برچه جا زنند؛ منتهی عواملی چند که در پی خواهد آمد، می تواند سایه ای از تشویش و تردید بر این خوشبینی افکند و هدف و خواست مسؤولان را دور از دسترس قرار دهد:



خود یکی دو شغل دیگر اختیار نماید تا چاله- های زندگی خویش را کم و بیش پر سازد. در چنین شرایطی و با این پریشانی فکری و مشغله کاری چه انتظاری می توان از یک محقق داشت و چگونه او می تواند همه توان خود را در امر پژوهش به کار گیرد؟

ب: مشخص نبودن جایگاه اجتماعی و علمی محقق:

به دلیل عدم گسترش فرهنگ تحقیق و ریشه دار نبودن آن، نه جامعه جایگاهی مشخص و در خور برای محقق معلوم کرده است و نه محقق خود می داند در کجای این جامعه قرار دارد. به همین خاطر است که پژوهشگر موقعیتی لرزان و شکننده داشته، همین تشویش و هراس از موقعیت است که او را به جست و جوی تکیه گاههایی دیگر می کشاند و توان و انرژی اش را چند پاره می سازد.

در کنار این مسأله، مشخص نبودن جایگاه علمی محقق نیز قرار دارد؛ چه، مابه نمودهای عینی و زودرس بیشتر توجه داریم تا به نمودهای دور از دسترس و یا دیر رس. برای روشن شدن بیشتر و بهتر موضوع به مثالی روی می آوریم: دو عضو هیأت علمی دانشگاهی را که یکی به تدریس می پردازد و دیگری به تحقیق در نظر بگیرید:

از دانشجو گرفته تا مسئولان دانشگاهی و... اگر نه همه، ولی اکثر آنان برای آن مدرس ارزش و احترام بیشتری قائلند تا همکار پژوهشگرش، چه، کار مدرسی نمودی عینی دارد ولی تحقیق محقق، نه؛ اگر در گوشه آزمایشگاهش از

الف - مشکلات و گرفتاریهای شغلی محققان

ب - مشخص نبودن جایگاه اجتماعی و علمی تحقیق

ج - جدی نگرفتن ضرورت های تحقیق

د - ضوابط دست و پاگیر حاکم بر ادارات و هرکود فعالیتهای اقتصادی و صنعتی و داشتن جامعه ای مصرفی

و - عدم تناسب بین امکانات تحقیق و خواسته های محقق

ز - تاریک بودن آینده تحقیق و کیفیت کارایی آن

ح - اختصاص ندادن بودجه لازم برای تحقیق

الف: مشکلات و گرفتاریهای شغلی محققان:

از آنجا که فرهنگ تحقیق در جامعه ما جا نیفتاده است و به کارهای پژوهشی اهمیت چندانی داده نمی شود و چه بسا آن را کاری تجملی و تشریفاتی می دانند، نه تنها برای محقق تسهیلات لازم را فراهم نمی سازند، بلکه در بسیاری مواقع مشکلات عدیده ای برای وی فراهم می کنند؛ به گونه ای که محقق را از رسیدن به اهداف و خواسته هایش باز می دارد و نمی گذارد او با فراغ بال به کار تحقیق پردازد. از سوی دیگر چون حق الزحمه محققان همانند دیگر حقوق بگیران جوابگوی هزینه های سرسام آور زندگی نبوده، افزایش آن نیز با گرانی و تورم به هیچ وجه تناسب ندارد، محقق هم مانند دیگران ناگزیر است در کنار کار تحقیق

خاطره‌ها نرود بایستی خیلی خوشحال باشد و خود را آدمی موفق بداند. و همین تفاوت و چه بسا شدیدتر بین یک پزشک درمانگر و یک پزشک محقق دیده می شود.

ج: جدی نگرفتن ضرورت‌های تحقیق:

با آنکه همگان بر ارزش و اهمیت تحقیق واقفند و آن را لازم و ضروری می دانند، لیکن متأسفانه این امر در عمل به جد گرفته نمی شود و از همکاری و مساعدت با محقق دریغ می ورزند و او را به حال خود رها ساخته، تنهائش می گذارند و یا در کنار کار تحقیقی اش، او را موظف به انجام دیگر امور می نمایند و همین اختصاص قسمتی از وقت وی به کارهای دیگر، او را در مسیر فعالیتهای روزانه و عادی می اندازد و از تفکر و توجه و مطالعه در جهت تحقیقش باز می دارد.

د: ضوابط دست و پاگیر و کاغذ بازیهای حاکم بر مؤسسات و ادارات:

هر تحقیقی از شروع تا پایش ناگزیر از گذر از مراحل است که ضوابط اداری و کاغذبازیها در بسیاری مواقع آنچنان آن را در پیچ و خمهای خود می اندازد که یا محقق را از پیگیری و پرداختن به آن باز می دارد و به قول معروف از خیر آن می گذرد و یا گذشت زمان، آن را در نظر محقق بیرنگ و کم اهمیت می نمایاند. و گاه جدا از این دو، توان و علاقه مندی محقق چنان در رهایی از تارهای تنیده بوروکراسی برراهش، گرفته می شود که دیگر در خود یارای پرداختن به آن را نمی بیند.



ه: رکود فعالیتهای اقتصادی و صنعتی و داشتن جامعه ای مصرفی:

توجه به تحقیق و پیشرفت آن در هر جامعه بستگی تام به فعالیتهای اقتصادی و پیشرفت و گسترش صنعت در آن جامعه دارد. مراکز اقتصادی و صنعتی بیشترین نقش و سهم را دارند و با رمالی تحقیقات را بردوش می کشند. این مراکز بخوبی می دانند که بدون تکامل خود و بی تنوع محصولات خویش در میدان رقابت تولید و توزیع از دیگران باز می مانند، بنابراین برای گریز از درجا زدن و عقب ماندن، ناگزیر از بهبود کمی و کیفی تولیدات خویش هستند و این نیز بدون همکاری محققان و طراحان ناممکن است. حال اگر بر فعالیتهای اقتصادی و صنعتی، رکود سایه افکند و بدتر از آن بر جامعه ای فرهنگ مصرفی حاکم باشد، دیگر

نتیجه‌ای مثبت و دلخواه به دنبال نداشته باشد، زیرا هر تحقیق راه را برای تحقیقاتی دیگر هموار می‌سازد.

جداً از عواملی که به آنها اشاره رفت و می‌توانست بطور عام برای هرکار تحقیقی مانع ایجاد کند و پژوهشگر را از رسیدن به هدف باز دارد، عواملی دیگر نیز وجود دارد که تحقیق در حوزهٔ تعلیم و تربیت را در مواردی ناممکن می‌سازد و یا لاقلاً با مشکل مواجه می‌کند.

عوامل باز دارنده در حوزهٔ تعلیم و تربیت

۱- نظام آموزشی غلط که از همان اوان کودکی و از لحظهٔ پانهادن کودک به مدرسه تا خروج از آن، تکیه بر محفوظات دارد و به جای شکوفایی و بالندگی استعداد کودکان، عاملی می‌شود برای ایستایی ذهن آنان. لازم به یادآوری است که توجه و تکیهٔ مسئولان به درصد قبولی دانش آموزان، خود باعث تشدید این امر شده است و معلمان به جای صرف وقت و تلاش برای تجربهٔ آموزشی و پرورش قدرت استدلال و استنتاج، دانش آموزان را درگیر محفوظات و یادگیری طوطی وار می‌سازند.

۲- آشنا نساختن دانش آموزان به تحقیق و پژوهش در سطوح مختلف تحصیلی، که می‌بایست حداقل از مقطع راهنمایی به آن پرداخته شود تا کنجکاوی در مسائل و پدیده‌ها و تفکر علمی جزئی از زندگی روزانهٔ کودکان گردد.

۳- عدم آگاهی مدیران و دبیران نسبت به امر تحقیق و روشهای علمی و همچنین نقش و تأثیر

جایی برای محقق و همچنین امکانی برای فعالیت‌های او نمی‌ماند.

و: عدم تناسب بین امکانات تحقیق و خواستهای محقق:

اگر عوامل بر شمردهٔ بالا به نحوی کاهش یابند، چنانچه ابزار و وسایل پیشرفته و مورد نیاز محقق فراهم نشود و نتواند در امر تحقیق خود از امکاناتی که باید و شاید استفاده کند، بی‌تردید این لنگی و کاستی، از کیفیت و سرعت تحقیق وی می‌کاهد و او را از رسیدن به هدفهای مورد نظر باز می‌دارد.

ز: تاریک بودن آیندهٔ تحقیق و کیفیت و کارایی آن:

کمتر محقق می‌داند و یا می‌تواند ادعا کند که به نتیجهٔ مطلوب خواهد رسید یا خیر، چه، در ذات هر تحقیق علمی نامعین بودن نتایج آن نهفته است. محقق برای اثبات نظر خود و یا به کرسی نشاندن آن به تحقیق نمی‌پردازد و اصولاً بدور از هر نوع پیشداوری است.

یک پژوهشگر برای آگاهی از صحت و سقم نظریهٔ خود در کمال بی‌نظری به بررسی و تحقیق می‌پردازد، ولی نمی‌تواند اطمینان دهد که به نتایج مثبت خواهد رسید یا خیر. اما دیگران براین گمانند که هر تحقیقی بایستی حتماً نتیجه‌ای مثبت و مطلوب داشته باشد و بازدهی آن بمراتب بیشتر از سرمایه‌گذاری برای آن باشد تا امکانات مالی در اختیار محقق گذاشته شود. اینان غافلند که در ذات هر تحقیق فی‌نفسه فایده و نتیجه‌ای نهفته است، حتی اگر



تحقیق در جامعه. متأسفانه نظام آموزشی ما به گونه‌ای است که مربیان خود را بی نیاز از تحقیق و پژوهشهای علمی می دانند. اهمیت دادن به نمره و مدرک گرایی از عواملی است که مانع توجه به تحقیق و تجربه و آگاهی علمی از پدیده‌ها می شود.

۴- بی توجهی مسؤولان آموزشی به فعالیتهای و تلاشهایی که مستقیماً در ارتباط با کتابهای درسی نیست. این امر باعث می شود معلمان خود را در محدوده کلاس، کتاب و مباحث درسی قرار دهند که بدین ترتیب در نهایت زمینه رکود ذهنی دانش آموزان فراهم می گردد.

۵- در نظر نگرفتن ساعاتی از کار معلمان برای کارهای تحقیقی و مطالعه که این خود سبب شده است معلمان نیز کارهای پژوهشی را جدی نگیرند و به شاگردان خود تحقیقی محول نکنند.

۶- عدم تأمین بودجه برای انجام کارهای تحقیقی در مدارس: تردیدی نیست که ساده-ترین کار پژوهشی نیاز به مخارجی دارد که بایستی از قبل در نظر گرفته شود تا به هنگام ضرورت بتوان مخارج اولیه تحقیق را فراهم ساخت و چون چنین نیست اگر معلمی نیز خود بخواهد به کار تحقیق دست زند به دلیل نداشتن بودجه، مدرسه نمی تواند با او همکاری داشته باشد و عملاً از کار باز می ماند.

۷- کمبود تجهیزات آزمایشگاهی و کتابهای علمی و مرجع در مدارس که سبب می شود مسائل نظری قرارگیرند و پویایی و تحرک لازم از آنان سلب گردد.

و پویایی و تحرک لازم از آنان سلب گردد.

۸- کم اطلاعی و گاه بی اطلاعی مدیران واحدها از امر تحقیق و امکانات لازم برای آن که این امر می تواند عامل یأس و دلسردی در فعالیتهای و تلاشهای سازنده باشد؛ و این در حالی است که مدیران خود می باید مشوق و نیروی محرکه این امور باشند.

۹- مشکلات اقتصادی و نابرابری حقوق معلمان با هزینه های زندگی که در بیشتر مواقع آنان را به جای مطالعه، تحقیق و پژوهش علمی به سوی کارهای آزاد و فعالیتهایی که به نحوی بتواند کمبود و کسری در آمد و حقوق ایشان را جبران نماید، سوق می دهد و ذهن و فکرشان را به جای آنکه در پی مطالب و مباحثی باشد که به

۱۱- فارغ التحصیلان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی معمولاً به حال خود رها می-شوند و در بسیاری مواقع از تخصص آنها استفاده به عمل نمی آید و به احتمال زیاد هیچ-گاه تحقیقی جامع و علمی صورت نگرفته است که چند درصد اینان توانسته اند در رشته و تخصص خود به کار گرفته شوند و یا به آنان آموزشهایی در جهت آگاهی بیشتر و آشنایی با دستاوردهای جدید مربوط به تخصص آنان داده شده است یاخیر.

۱۲- بدور ماندن معلمان و مربیان از تحقیقاتی که در مسائل و مباحث آموزشی و تربیتی انجام می گیرد؛ در حالی که اگر نتایج تحقیقات برای مطالعه و آگاهی در اختیار مربیان قرار گیرد می تواند انگیزه ای باشد برای آنان که علاقه به کارهای تحقیقی دارند.

۱۳- محتوای کتابهای درسی نیز به گونه ای تدوین و تنظیم شده است که در نوجوان و جوان شوق و انگیزه تفکر علمی و کشف امور و پدیده ها را فراهم نمی سازد و بیشتر مطالب و مباحث طوری گردآوری شده است که دانش آموزان صرفاً به یادگیری سطحی و حفظ مطالب کتاب می پردازند و معلمان نیز به آن بسنده می کنند و دل خوش می دارند که شاگردانشان درسهای آنان را فرا گرفته و در امتحان موفق شده اند.

۱۴- مشکلات اقتصادی، افزایش قیمتها و رواج اقتصاد دلالی و واسطه گری سبب شده است که جوانان به جای تحصیل و کسب مدارج عالی، به بازار کار و مشاغل کاذب و غیر تولیدی که دارای درآمد بالایی است روی آورند.



کار تعلیم و تربیت آید، به طرف مشغله های روزانه و کاسبکارانه می کشاند.

۱۰- مدرک گرایی و ارزش کاذبی که برای مدرک در جامعه ما به وجود آمده است سبب شده که تمام تلاش جوانان و خانواده ها در جهت پذیرش در دانشگاهها - که آموختن سؤالات آزمونهاش نیازی به درک عمیق و پژوهش علمی ندارد - و گرفتن مدرک صورت گیرد و از مطالعات و تفکر علمی و توجه به چند و چون پدیده های مختلف غافل مانند؛ در حالی که توان و خلاقیت و ذهن جست و جوگر جوانان بزرگترین سرمایه کشور است که بدین گونه به هرز می رود.

از پستهای سفارشی و یا تشریفاتی خود به حساب نمی آورند، دعوت شود مسئولیت ستاد را به عهده گیرند، با وظایفی از جمله :

نظارت بر انجمنهای تحقیق واحدها و مؤسسات آموزشی، ارائه موضوعات و مباحث تحقیقی به انجمنها، جمع آوری، تجهیز و تفسیر علمی پژوهشها، نشر و انتشار مباحث تحقیقی، تبادل نظر با دیگر ستادها و مؤسسات پژوهشی و ...

در ضمن بایستی کار و فعالیت اعضا در چهارچوب وظایف ستاد خلاصه شود و از کار و فعالیت در قسمتهای دیگر بدور باشند تا همه هم و غم آنان در زمینه کارهای تحقیقی صرف شود.

ب: در هر مؤسسه و واحد آموزشی، انجمنی تحت عنوان انجمن تحقیق و پژوهش زیر نظر فرد یا افرادی که آگاهی و صلاحیت علمی دارند به وجود آید و امکانات لازم در اختیار آنان قرار گیرد تا بتوانند در سطوح مختلف آموزشی کشور، حس کنجکاوی و بررسی پدیدهها و فرهنگ تحقیق را گسترش دهند.

* نظریات و پیشنهادها صرفاً برگرفته از تجارب و سوابق آموزشی نگارنده است و مأخذ و مرجعی استفاده نشده است.

۱۵- کسب و وسایل کمک آموزشی در مدارس نیز از عواملی است که حافظه پروری، یادگیری طوطی وار و رکود ذهنی را به دنبال می آورد. بدیهی است زمانی که تدریس منحصر به مطالب کتاب و یادگیری مباحث بطور نظری شد، دانش آموز از واقعیات و تجربه و مشاهده پدیده ها که خود زمینه ای است برای تلاش و کنجکاوی و پرورش حس پژوهشگری، بدور می ماند.

۱۶- در حال حاضر تعلیم و تربیت ما فقط در جهت سرمایه گذاری نیروی انسانی است، بدون توجه به بهره دهی این سرمایه ملی؛ و می دانیم که بزرگترین سرمایه گذاری هر کشور سرمایه گذاری انسانی است که در بیشتر موارد این سرمایه ها را کد و تلف می شود و امکان بازدهی و بهره وری از آنها به وجود نمی آید. علاوه بر علل و عوامل ذکر شده، برای نیل به پیشرفت و تحول در امر تحقیقات، توجه مسئولان و دست اندرکاران محترم رابه پیشنهادهای زیر جلب می کند:

الف: پیشنهاد می شود در ادارات آموزش و پرورش هر منطقه، ستادی تحت عنوان تحقیق و پژوهش تشکیل شود و از افرادی که بواقع صاحب نظر و آگاه هستند و آن را در زمره یکی

فرزند شایسته کی از نیکبختی های انسان است. پامیر کریم

نقش نمایش در تعلیم و تربیت اسلامی

چیتا شربی

"قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيتَنِي مَا يُوعَدُونَ. رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَإِنَّا عَلَى أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَفَادِرُونَ." "سورة مبارکه المؤمنون"، آیات ۹۳ و ۹۴ و ۹۵.

"بگو ای پروردگار من، کاش چیزی را که به آنان وعده داده شده، به من می نمایاندی. پس ای پروردگار من، مرا در زمره ستمکاران قرار مده. و ما اگر بخواهیم که آنچه را به آنان وعده داده ایم، تو را بنمایانیم، می توانیم."

شیوه های تربیتی است که از دیرباز، در جوامع انسانی به طرق مختلف، مورد استفاده واقع شده است و با شکل صحیح خود می تواند در شیوه های تربیتی اسلام نیز جای داشته باشد؛ همان گونه که تا به حال در تعزیه و آداب و مراسم خاص سوگواری مسلمین شاهدش بوده ایم. البته استفاده از نمایش به عنوان یک روش تربیتی در اسلام به مراسم سوگواری و تعزیه محدود نمی شود و کارکردی وسیعتر دارد.

"نمایاندن" به معنی "نشان دادن" و "آشکار ساختن" است، و "نمایش" (به فتح نون و کسریا) اسم مصدر از "نمایاندن" یا "نمودن" است، به معنی نشان دادن، جلوه و منظره، بازی در تئاتر و تماشاخانه.

"نمایشنامه"، نوشته ای است که در آن داستانی برای بازی کردن و نشان دادن در تئاتر تنظیم شده است و بازیگران از روی آن نقش خود را بازی می کنند.^۱ نمایش و نشان دادن، یکی از مؤثرترین

معانی عمیق و دستورهایی بسرای رشد و رستگاری انسان است؛ داستانهایی که می تواند مخاطب خود را به تفکر وادارد و برزندگی و نوع نگاه او تأثیر بگذارد. این داستانها برای همه افراد و درهمه زمانها قابل استفاده هستند، ولی نوع بیان آنها با توجه به گروه مخاطبان فرق می کند. بدیهی است که بیان این داستانها برای کودکان و نوجوانان با شیوه ای که برای بزرگسالان مطرح می شود تفاوت دارد و به همین دلیل، داستانهای قرآنی را برخی از علما و داستان نویسان در کتابهای جداگانه، در حوزه ادراک و فهم کودک، بازنویسی کرده اند تا کودک تحت نظر مربی خود، راحت تر با داستان ارتباط برقرار کند. حتی نحوه بیان مربی می تواند در میزان تأثیر گذاری داستان و قدرت جلب مخاطب، دخالت داشته باشد. نمایش یکی از

می دانیم که روشهای تربیتی اسلام، به تناسب وضع روانی، عقیدتی و شرایط خاص حاکم بر انسانها اعمال می شود.^۲ بنابراین شیوه ای که در تربیت مورد استفاده قرار می گیرد، با توجه به ویژگیهای خاص گروه مخاطبان، تفاوت پیدا می کند. گاه یک شیوه در شرایط زمانی و مکانی خاص برای یک گروه مؤثرتر است و با گذشت زمان و یا تغییر اوضاع و شرایط، جای خود را به شیوه ای دیگر می دهد. به همین دلیل هیچیک از شیوه های تربیتی ثابت و انعطاف ناپذیر نیست و این مربی تربیتی است که باید بداند چه شیوه ای را کجا و در چه زمانی به کار ببرد و حتی شاید با تلفیق چند شیوه، بتواند به تأثیر بیشتری دست پیدا کند.

می دانیم که یکی از روشهای تربیتی در اسلام، "قصه گویی" و "داستان سرایی" است.



شیوه های مؤثری است که تقریباً تمام گروههای سنی را به سوی خود جلب می کند و افراد از هر طبقه و با هر میزان تحصیلاتی که باشند، به سهم خود از آن بهره می برند. نمایش به دلیل شکل خاص خود و جذابیتهای اجرایی اش، قادر به جذب همه افراد هست، ولی میزان انتقال معانی به نسبت سطح ادراک مخاطبان

فَاقْصِصْ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۶)
ای پیامبر داستانهای گذشتگان را بازگو کن تا شاید اندیشه کنند.

در قرآن، با قصه های شیوا و مختلفی درباره سرگذشت اقوام و پیامبران روبرو هستیم. قصه هایی که در ورای جذابیت ظاهری، حامل

نمایش به مثابه یک شیوه تربیتی

تقریباً تمام نظریه پردازان تئاتر معتقدند که تئاتر زائیده برخی مراسم مذهبی و اجتماعی است و منشأ دیرینه آن مراسم، تمایل آدمی است به شرکت در احساسات خدایان^۴؛ اما بتدریج تئاتر اشکال پیچیده تری پیدا کرد و از اهداف ابتدایی خود فاصله گرفت، گاه به قصد آموزش مسائل اجتماعی به کار می رفت و گاه به قصد سرگرمی و تفریح سبک.

به همین ترتیب میان تئاتر شرق و غرب نیز فاصله ای به وجود آمد که تا به امروز ادامه پیدا کرده است. در این فرصت کوتاه، قصد نداریم که انواع تئاتر و ویژگیهای آن را توضیح دهیم، بلکه فقط می خواهیم تئاتر را از بعد تأثیرات تربیتی مورد مطالعه قرار داده، جایگاه این شیوه را در روشهای تربیتی اسلام، پیدا کنیم.

بنابراین بدون پرداختن به بحث تخصصی در زمینه تئاتر و ریشه های آن، نخست نگاهی کلی به ویژگیهای اساسی تئاتر می اندازیم و از این حیث تئاتر غرب را با شرق مقایسه می کنیم.

امروزه دیگر همه کسانی که با تئاتر سروکار دارند، باواژه "کاتارسیس" یا تزکیه نفس (CATHARSIS) آشنایی دارند. این اصطلاح را اولین بار، ارسطو به کار برد و منظور او از این واژه، تسکین و رهایی از عقده ها به توسط دو عامل ترس و ترحم در تراژدی است. ارسطو معتقد است که وقتی تماشاگری به تماشای یک نمایش تراژدی می نشیند، خود را به جای قهرمانان نمایش می گذارد و دقیقاً حالات و احساسات بازیگر به او منتقل می شود. از آنجا که این حالت میان تمام تماشاگران مشترک

فرق می کند. مخاطبان سطحی تر، فقط مفاهیم روایتی و ظاهری نمایش را می گیرند و عمیق ترها با جوهره معنایی نمایش ارتباط برقرار می کنند و به لایه پنهانی آن دست می یابند. این ویژگی تقریباً میان قصه و نمایش مشترک است؛ ولی نمایش در بعضی شرایط، یک مزیت اساسی نسبت به قصه دارد و آن ایجاد همدلی و نزدیکی میان یک جمع است. جمعی که به اتفاق، تماشاگر نمایش هستند و برطبق قانون همدات پنداری، خود را در واقعه ای که روی صحنه در شرف وقوع است شریک می یابند و به همین دلیل، بیش از پیش به هم نزدیک می شوند. انگار روح نمایش در یک تن واحد که همان پیکره جمعی تماشاگران است، متبلور می شود و به همین دلیل، نمایش تأثیر زیادی در آدمها باقی می گذارد و یک تجربه مشترک، تکان دهنده و فراموش نشدنی محسوب می شود. "پیرامه توشار"، نظریه پرداز تئاتر در این مورد می گوید: "نمایش، اثر هنری است که وحدت و یکپارچگی را در میان تماشاگران می آفریند". هر تماشاگر آهنگ نفسها و حرکات مهار شده و سکوت های خود را در یکایک تماشاگران باز می یابد و در این حال خویش را از چنگال همه بی اعتمادیها و همه دلهره هایی که دائماً در زندگی روز مره به کمین او نشسته اند، رهایی می بخشد^۵.

به دلیل همین ویژگی تئاتر است که نقش نمایش در شیوه های تربیتی مورد توجه قرار می گیرد. این شیوه بخصوص بر کودکان تأثیر بسزایی دارد و معمولاً کودکان، خاطرات نمایشی را که در کودکی دیده اند، به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه، تا آخر عمر در ضمیر خود حفظ می کنند.

بود که تماشاگر با این شیوه به حداکثر همذات پنداری با بازیگر دست می یابد. در مقابل او "برتولت برشت" کارگردان و نویسنده آلمانی بود که تئاتر را به معنای واقعی کلمه "تئاتر" می دانست و معتقد بود که تئاتر قانونمندیهای خاص خود را دارد و "حقیقت ویژه تئاتر با حقیقت زندگی متفاوت است".^۶

دسته اول معتقدند که تئاتر یعنی نشان دادن زندگی و نمایش حقیقت و دسته دوم براین باورند که تئاتر یعنی نشان دادن حقیقت به صورت نمایش یا ابزار ظاهر ونمود.

دسته اول معتقدند که در تئاتر، انسان و جهان باید، همان گونه که واقعاً هستند به تصویر در آیند. اما دسته دوم معتقدند که تنها نمایش حقیقت برای تأثیر گذاری بر تماشاگر کافی نیست، تئاتر باید با ابزار خاصی که تنها به دنیای خودش تعلق دارد، همراه باشد و با نموده های مخصوص خود، حقیقت را به جریان اندازد.

داستان تمام نمایشنامه های برشت، ریشه در واقعیت دارند، ولی برشت واقعگرایی طبیعت گرایانه استانیسلاوسکی را قبول نداشت، چون معتقد بود که آنها تنها بخش محدودی از روابط انسان را با عناصر محیطش تعریف می کنند و این جزئی نگری خوشبینانه مانع می شود که مسائل انسان در یک گستره کلی تر و در ارتباط با جامعه و انسانهای دیگر، مورد بررسی قرار گیرد. برشت معتقد بود که تئاتر باید چگونه زندگی کردن را به ما بیاموزد و تماشاگران به جای احساس کردن، باید به اندیشیدن واداشته شوند.^۷ به همین دلیل برشت برای تئاتر رسالت آموزشی و تربیتی قائل بود.

است، هرکدام از آنها می توانند با تشبیه به قهرمان واقعی نمایش، بدون اینکه از رنجش دیگران ترسی به خود راه دهند، احساس رهایی و آزادی کنند و خود را از چنگ عقده های پنهان خویش، خلاصی بخشند. تماشاگر تئاتر نسبت به وضعیت قهرمان در هراس و دلسوزی به سر می برد و با همذات پنداری با او، ترس و دلسوزی را به خودش انتقال می دهد و از این کار، احساس لذت می کند. اما در مورد شیوه اجرای تئاتر، نظریات مختلفی وجود دارد که مادر اینجا به دوجبه گیری عمده در این زمینه اشاره می کنیم، با توجه به اینکه تفاوت این دوشیوه در تفاوت تئاتر و شیوه های اجرایی شرق و غرب ریشه دارد.



یکی از این شیوه ها، سعی در واقع نمایی تئاتر دارد. استانیسلاوسکی، کارگردان صاحب سبک روسی، یکی از مدافعان و پیشوایان این شیوه به شمار می رود. او معتقد است که تئاتر باید زندگی و انسانها را همان طور که هستند (یا باید باشند) نشان دهد. باید طوری واقعیت و انسانها را به نمایش درآورد که تماشاگران، تئاتر را فراموش کنند و فکر کنند که آنچه روی صحنه در حال اتفاق افتادن است، نه تئاتر که جزئی از زندگی است، استانیسلاوسکی معتقد



کیمیاگری به طرز اسرار آمیزی هم ذاتند یا جوهرشان عین یکدیگراست ... کیمیاگری و تئاتر هنرهایی هستند که می توان گفت بالقوه اند و هدف و واقعیشان در خود آنها نهفته و موجود نیست.^۹

هدف اصلی تئاتر در چیزی ورای خودش وجود دارد، و آن توانایی تلقین و انتقال یک سلسله مفاهیم است.

تئاتر شرق و تئاتر حماسی برشت

"برشت" نظر مساعدی نسبت به ترازوی نداشت. قبل از اینکه دلیلش را بررسی کنیم، باید بدانیم که تقریباً تمام صاحب نظران، تئاتر را وسیله نیرومندی برای تأثیر بر مردم می دانند. پیرامه توشار می گوید: "در اختیار گرفتن سالن هایی که بزودی سرشار از شور و هیجان می شود، به کار گرفتن شخصیت هایی که تماشاگر را به سوی آنچه حقیقت می پندارد، رهنمون می شود، و سوسه بزرگ تئاتر همین است ...

برشت معتقد بود که تئاتر یک تجربه مواجهه و رویارویی است که تماشاگر نباید نقشی منفعل در آن داشته باشد، بلکه باید در آن واحد هم مفسر باشد و هم منتقد. تئاتر نباید به یک تجربه زیبایی شناسی صرف بسنده کند، بلکه باید تماشاگران را نسبت به مسائل روزشان آگاه کند و آنها را برای بهبود اوضاع جامعه شان به تلاش وادارد و برای حصول این مقصود، هروسیله ای قابل توجیه است. برشت نام این تئاتر را "تئاتر حماسی" گذاشت. خود برشت در مورد تئاترش می گوید: "من حوادث را برهنه می نمایانم تا تماشاچی خود بتواند فکر کند. از این رو من به تماشاگران تیزهوش نیازمندم که بدانند چگونه نظاره کنند و از اینکه فکر خود را به کار می اندازند لذت ببرند".^۸

برشت در ارائه سبک خود تحت تأثیر تئاتر مشرق زمین قرار داشت و مطالعاتی نیز در این زمینه انجام داده بود. قبل از اینکه به تشابهات تئاتر حماسی برشت و تئاتر شرق که عمده تاً ریشه و هوای مذهبی دارد پردازیم، ذکر جمله ای از "آنتونین آرتو"، نظریه پرداز و کارگردان تئاتر، بی مناسبت نیست.

آرتو معتقد است که: "اصل نمایش و مبدأ

همه انواع آثار نمایشی یک هدف اعلام شده دارند، تسریع تحول در رفتار اجتماعی^{۱۱}.

باین طرز تفکر، حتی تراژدی نیز در اخلاق اجتماعی تأثیر می گذارد، منتهی در جهتی که عواطف و نفسانیات تماشاگر رانزیکه می کند. برشت با همین تأثیر تراژدی مخالف است و آن را "ترباک جامعه" می داند و معتقد است که تراژدی احساس و روحیه مسردم را تخدیر می کند. آنها با همدات پنداری با قهرمانان نمایش، خود را از هیجانات و اضطراب و خشم فرو خورده شده خود، تخلیه می کنند و در نتیجه وقتی سالن تئاتر را ترک می کنند، احساس راحتی تخدیر شده ای دارند، به گونه ای که دیگر نیازی نمی بینند تا فکر خود را به کار اندازند و از هیجانات سرکوب شده خود در جهت تغییر خویش و جامعه استفاده کنند. در واقع برشت معتقد بود که تئاتر باید مثل نیشتری باشد که زخم یا دمل چرکینی را می شکافد و باعث بیرون ریختن چرکها که همان هیجانات سرکوب شده است، می شود. اگر تئاتر به مثابه ترباک یا داروی مسکن عمل کند که موقتاً درد زخم چرکی را آرام کند، نمی تواند برای بهبود اوضاع فرد و جامعه مؤثر باشد و رسالت تربیتی و آموزشی خود را به انجام رساند، رسالتی که ریشه در حرکت و تحول دارد، نه رکود و خمودگی.

به نظر برشت، وظیفه اصلی جامعه، دادن آگاهی به جامعه است. "پیرامه توشار" می گوید: همه اتهامات برشت علیه تئاتر دراماتیک یعنی در واقع علیه همه آثار نمایشی پیش از برشت، خود مؤید وجود آن قدرت تزکیه ای است که تا به حال از آن به عنوان جوهر و خمیرمایه تئاتر یاد کرده ایم. به این ترتیب که برشت، منکر این

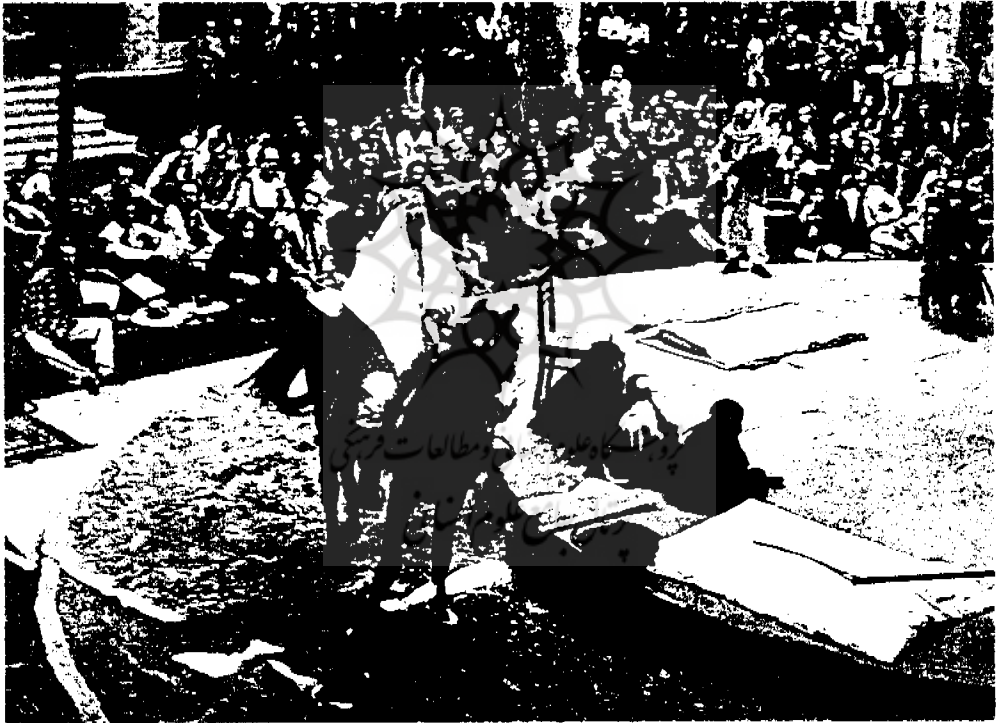
قدرت نیست، بلکه از حقانیت آن، لااقل در روزگاری که تمدن جدید به نظر او قدرتی عظیم و اهریمنی برای فشار بر طبقات پایین اجتماع است، سرباز می زند^{۱۲}. "برشت در جست و جوی تئاتری بود که در آن تماشاگران حضور خود را در تالار نمایش فراموش نکنند و بدانند که دارند بازسازی از واقعیت را تماشا می کنند و نه خود آن واقعیت را. در اینجا به مفهوم معروفی می رسیم که تئاتر برشت بر سرزبانها انداخته است و آن مفهوم "فاصله گذاری" و یا "ناپیوستگی" است (ALIENATION). این ترفندی است که به توسط آن تماشاگر از لحاظ عاطفی با نمایش یکی نمی شود، بلکه بین او و نمایش فاصله ای می افتد تا بتواند فکر کند، و در مورد اتفاقات و آدمهای نمایش قضاوت نماید، و به همین دلیل بازیگر نمایشهای برشت، نمی خواست هرچه بیشتر در نقش خود فرو رود، بلکه گاهگاهی از نقش خود بیرون می آمد و تبدیل به راوی می شد و رودر رو به تماشاگران می نگرست و بدون در نظر گرفتن دیوار چهارم (دیوار فرضی که تماشاگر و بازیگر را از هم جدا می کند) تماشاگران را مخاطب خود قرار می داد، وضعیت را توضیح می داد، سؤالهایی مطرح می کرد و کاری می کرد که تماشاگران از غرق شدن در احساسات و در نتیجه خمودگی ناشی از آن خارج شوند و حالتی فعال به خود بگیرند. این شیوه بعدها در گستره وسیعتری به کار می رفت، بازیگران مرز میان صحنه و تماشاگران را بر می داشتند و تماشاگران به طور فعال در نمایش شرکت می کردند. خشم یا موافقت خود

فرم یگانه و تأثیر گذار که ریشه در دین و فرهنگ مردم ایران دارد، جایگاه جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده است.

در اینجا قصد نداریم که دربارهٔ ویژگیهای تعزیه صحبت کنیم، که این خود مقاله‌ای جداگانه را می‌طلبد. مقصود ما از طرح تعزیه این است، که علت تأثیر گذاری آن را بر روی تودهٔ مردم در پایینم و با توجه به شکل خاص آن، در جهت دستیابی به اشکال مشابه برای تأثیر گذاری در امر تربیت باشیم.

"انریکو چرولی" یکی از شرق شناسان که

را اعلام می‌کردند و به هر حال با واکنش خود، در حین اجرای نمایش، آن را نقد می‌کردند. برای رسیدن به این تأثیر، بازیگران گاهی از ماسکهای مختلف استفاده می‌کردند و تا وقتی که ماسک به چهره داشتند در نقش بازیگر بودند و بعد ماسک را بر می‌داشتند و خود، عمل شخصیت نمایش (نقش خود را) نقد می‌کردند و یاد دربارهٔ مسائل اجتماعی و تاریخی صحبت می‌کردند و به این ترتیب به تماشاگران آگاهی می‌دادند. حال با این پیش زمینه، نگاهی به تئاتر شرق می‌اندازیم.



در مورد تعزیه می‌گوید:

"برای تمام کسانی که فرصت و مجال تماشای تعزیه را داشته‌اند، نمایش حقیقی که از لحاظ عاطفی شگفت‌انگیز و نظرگیر است و در عین حال چشم انداز جالب توجهی برمسألهٔ

السته تئاتر شرق حیطة وسیعی دارد و از "نو"ی ژاپنی تا تئاتر هندی و ... را شامل می‌شود، اما در اینجا منظور ما از تئاتر شرق، شرق اسلامی است و در میان انواع مختلف نمایشهای شرق اسلامی، تعزیه به عنوان یک

تاریخی تعزیه می گشاید، منظره تماشاگران است. بی مبالغه می توان گفت که حقیقتاً حضاری وجود ندارند، زیرا آنان که شاهد درامند، مستقیماً در آن شرکت می جویند. نخست ترتیبی می دهند که حضار دورادور مکان خالی صحنه نمایش بنشینند. پیش از شروع نمایش، اداره کننده نمایش به یاد تشنگی امام حسین (ع) در صحرای کربلا، با قاشقی بزرگ و جامی آهنین که در برابر جایگاه حضار نهاده شده، آب در جام ریخته، به همه تماشاگران آب می نوشاند. آنگاه نمایش آغاز می شود. در دردناکترین صحنه ها، حضار بانگ برمی دارند، فغان می کنند، درجامی جنبند، به پا می خیزند و غیره؛ وزمانی که در پایان فاجعه آمیز تعزیه، زمان شهادت یا کشتار قربانیان فرا می رسد، حضار که دستخوش هیجان شدیدی شده اند، و بعضی نیز به حال جذبه رسیده اند و از خود بیخود شده اند، به بانگ بلند فریاد می کشند که نه، او را مکش. مرابه جایش بکش! و گاه چند تنی به جلوی صحنه بره ای می آورند و بانگ بر می دارند که این گوسفند قربانی را بپذیر و خون شهید مقدس را مریز! مشارکت حضار، مارا به ریشه های تاثیر رهنمون می شود و حقیقت آن که نمایش تعزیه سرشار از معانی و ارزشهای تاریخی است.^{۱۲}

حاضران که خود به سختی تحت تأثیر قرار گرفته اند، شورها برمی انگیزند. از این رو همواره به نظرم به غایت مضحک آمده است که بخواهیم آن شور و شوق را که عبارتند از: وحشت، ستایش و دلسوزی، درنمایشنامه های کاغذی نویسندگان تراژدی مان بیابیم.^{۱۳} "السید عطیه ابوالنقه" در مورد تعزیه می نویسد: تعزیه در اواخر قرن هیجدهم در ایران، پس از آنکه آن سرزمین، تشیع را به عنوان مذهب و فارسی را به عنوان زبان رسمی پذیرفت، زاده شد... نمایشنامه های مکتوب نمی توانند همان هیجاناتی را که تعزیه برمی انگیزد، برانگیزانند زیرا آن تاثیرها نمایشند، نه آیین.^{۱۴}

می بینیم که تعزیه به عنوان یک شکل اصیل نمایش مذهبی صرفاً ریشه در فرهنگ اسلامی - ایرانی مادارد و تعزیه به این شکل در هیچیک از کشورهای عربی مشاهده نشده است و خاص تشیع و ایران است. از ویژگیهای تعزیه، از میان رفتن فاصله میان بازیگران و تماشاگران و شرکت در یک تجربه جمعی و تکان دهنده است؛ تجربه ای که با صفت "آگاهی و شور جمعی" همراه است، و اگر به این اصل معتقد باشیم که "هر چیزی که در رشد انسان اثر بگذارد نوعی تربیت است"، آن وقت به تأثیر آشکار تعزیه به عنوان عامل ارتقاء و رشد مخاطبانش پی می بریم.

اما تعزیه صرفاً به بیان فاجعه کربلا مربوط نمی شود و طیف وسیعی از مسائل اجتماعی و مسرمدمی اسلام را در برمی گیرد "انریکو چرولی" می گوید:

بقیه در صفحه ۹۹

محقق دیگری به نام "گوینو" در باره تعزیه می نویسد: "وقتی بازیگران مجذوب ماجرا و از خود بیخود می شوند، نمی توان گفت که بازی می کنند. آنان همان می شوند که نمایش می دهند. باچنان حقیقت و صداقت و شیفتگی تام و فراموشی کامل خویش که به واقعیتهای گاه والا و گاه دهشتناک دست می یابند و درجان

از سوی دیگر نشان دهنده پیچیدگی موضوع و معضلات شناخت اعمالی است که با عناوین و اصطلاحات حقوقی مشخص می شوند، ولی بر اثر عوامل گوناگون بروزمی کنند و از انگیزه های متفاوت و بعضی مواقع ناشناخته سرچشمه می گیرند.

اعمال بزهکارانه که از نوجوانان سر می زند

بررسی علمی بزهکاری 'سالهاست مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است و متخصصان رشته های مختلف، خاصه روان شناسان، جامعه شناسان، پزشکان، حقوقدانان و مربیان هریک از دریچه ای به بررسی این مسأله همت گمارده اند. حاصل این کوششها و تلاشها اگر از یک سو کمک به روشن شدن این مسأله است،



محمد نریمانی

بررسی علل بزهکاری و شیوه های پیشگیری از آن

عوامل مؤثر در بروز بزهکاری

جامعه شناسان و به معنای گسترده تر متخصصان علوم اجتماعی به عوامل مستقیم و غیرمستقیم محیط (تراکم جمعیت، وضع سکونت، وسایل مردم و...) توجه کرده‌اند. نقش شرایط اجتماعی و تعارضهایی که در چهارچوب آن به وقوع می پیوندند، انکارناپذیر است، مع ذلک نه می توان بزهکاری را تنها براساس عوامل اجتماعی بررسی کرد و نه یافته های مستقل این زمینه با زمینه های قبلی همواره هماهنگ است.

بررسیها نشان می دهند معمولاً وقتی که در جامعه ای ثبات و پایداری اجتماعی وجود نداشته باشد، مثلاً جامعه در شرایط دشواری چون شورش و یا انقلاب باشد و یا پاره ای شرایط غیرعادی و سازش ناپذیری عمومی در جامعه رواج داشته باشد، طبعاً میزان بزهکاری رو به افزایش می گذارد. و به عکس هر قدر جامعه به سوی پایداری سوق داده شود، میزان بزهکاری کاهش می یابد. درحقیقت مجموعه مطالعات اجتماعی نشان می دهد که بسیاری از بزهکاران، درواقع آسیب دیدگان بهنجار یک جامعه نابهنجارند؛ یعنی افرادی هستند که از نظر روانی، طبیعی و بهنجارند ولی بدین علت که جامعه وضع نابهنجار دارد دست به بزهکاری می زنند.

عواملی چون والدین مبتلا به مشکلات روانی و جنسی، خانواده های بی ثبات و ناهماهنگ، ضرب و هوشی پایین و محرومیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بروز این اختلال کرداری مؤثر هستند. دیگر عوامل

از شکستن و خسارت رساندن به اموال دیگران شروع و به قتل های وحشیانه ختم می شود. برطبق گزارش استفسر^۲ (۱۹۷۳)، نوجوانان بزهکار ۳ درصد همه کودکان ده تا هفده ساله کشور آمریکا را تشکیل می دهند و متأسفانه بر اثر گذشت زمان نوجوانان کم السالتر بیشتر به اعمال بزهکارانه دست می زنند.

در گذشته بزهکاری یک مشکل مربوط به نوجوانان پسر و نسبت بزهکاری پسران به دختران چهاربه یک بود؛ اما بررسیهای جدید در سال ۱۹۷۱ موارد بزهکاری دختران را دوبرابر بزهکاری پسران گزارش می دهد.

حال ببینیم بزهکاری چه مفهومی دارد. بین بزهکاری و جنایتکاری از لحاظ معنی و مفهوم تفاوتی نیست، فقط تفاوت در این است که بزهکاری به ارتکاب جرمهایی اطلاق می گردد که در سن معینی به وقوع پیوسته اند. تعیین میزان این سن به دست قانون است و برحسب جوامع مختلف متفاوت.

از نظر روان شناسان، گروه بزهکاران در شمار یکی از گروههای متعدد و متنوع ناسازگاران اجتماعی است. به عبارت دیگر روان شناسی به این نتیجه می رسد که در چهارچوب یک اجتماع و یا حتی یک گروه، پاره ای از افراد می توانند خود را تابع قواعد و ممنوعیتهای مورد قبول آن اجتماع و یا گروه سازند، در حالی که پاره ای دیگر فاقد چنین ظرفیتی هستند. افرادی که به این تبعیت تن در نمی دهند گروهی را تشکیل می دهند که از نظر روانی متجانس نیست، ولی در عین حال مکانیزم رفتار آن افراد را می توان براساس مفاهیم روان شناسی روشن ساخت و بزهکاران در شمار افراد این گروهند.

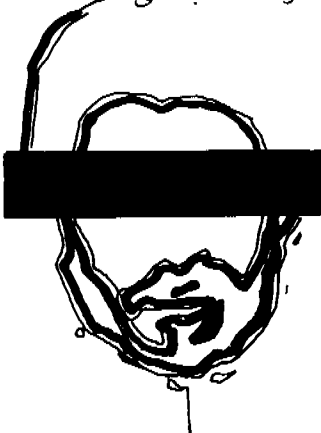
صمیمی دارد کسب می کند. یک فرد بدین دلیل مجرم می شود که دسترسی او به تعاریف مساعد با نقض قانون بیش از تعاریف مساعد با قانون است.

"بورگس"^۲ می گوید یادگیری رفتار بزهکارانه موقعی صورت می گیرد که آن رفتار بیش از رفتارهای غیر بزهکارانه مورد تقویت واقع می شود.

"کوهن"^۵ معتقد است بسیاری از نوجوانان که نمی توانند ارزشهای اجتماعی مورد قبول را کسب کنند، ملاکهای موفقیت شخصی دیگری به جای آن ارزشها انتخاب می کنند که بسادگی قابل دسترسی هستند. خلاصه اینکه این افراد ملاکهای طبقه متوسط را طرد می کنند و یک خرده فرهنگ برای خود انتخاب می کنند که ارزشهای شخصی آنان را مشروع می سازد.

در ادبیات پژوهشی رفتاری در ارتباط با سبب شناسی^۶ بزهکاری دو روند اولیه وجود داشته است. یکی از این دو روند رویکرد شرطی شدن^۷ و روند دیگر روش سرمشق گیری^۸ و تقویت اپرانت^۹ است.

فرد بزهکار برای اجتماعی شدن ظرفیت کمی دارد و بدین دلیل پاسخهای شرطی ترس را بخوبی افراد متوسط کسب نمی کند.



دخیل در بزهکاری عبارتند از:

- نبودن انضباط یا بعکس سختگیرها و تنبیه های شدید: معمولاً رفتار بد و نامطلوب کودک به توسط والدینی که در حضور کودک در مورد قانون شکنی های خود بلوف می زنند، تشویق می شود.

- عدم عشق و محبت و وجود روابط نامطلوب خانوادگی.

- محیط نامساعد خانه، بی علاقگی، طرد کردن فرزندان، تنبیه زیاد و نامؤثر، اعتیاد به الکل، سوابق کاری ناموفق، غیبت طولانی از خانه، معلولیت، ناتوانی جسمی و بیکاری.

- جدایی از والدین: وقوع طلاق و جدایی بین پدر و مادر و رها شدن کودک به وسیله والدین یا سپردن او به شخص دیگر برای تربیت کردن.

- معلولیتهای جسمی: این عامل مورد تأیید بسیاری از صاحب نظران است. این معلولیتهای عبارتند از: نقص بینایی یا شنوایی، نقص و اختلال گفتاری و ضعف جسمی.

- طبقه اجتماعی و محیط زیست: بزهکاری در بین طبقات پایین و محروم اجتماعی بیشتر دیده می شود.

- برطبق نظریه "ساترلند"^۳ رفتار جنایتکارانه مثل سایر رفتارها آموخته می شود. وی در این باره گفته است که بخش اعظم یادگیری رفتار بزهکارانه را فرد از افراد گروهی که با آنان رابطه

آنان تقویت کسب کند.

"باندورا" علاوه بر عوامل تعیین کننده



خانوادگی رفتار پرخاشگرانه و بزهکارانه، نقش



عوامل تعیین کننده خرده فرهنگ^{۱۲} و اجتماعی رفتار پرخاشگرانه را نیز مورد تأکید قرار داده است. از تحلیل های جالب "باندورا" یکی این است که دستگاه ارتش می تواند افرادی را که از کشتن دیگران متنفرند به افرادی جنگجو بدل کند که نسبت به زندگی انسان کمترین عاطفه و محبتی نداشته باشند. همچنین وی به نقش رسانه های جمعی معترض است و می گوید این رسانه ها سرمشقه های بسیار تازه و جالبی از پرخاشگری در اختیار کودکان قرار می دهند، و برای نمونه هواپیما ربایی را مثال می زند که به عنوان سرمشق پرخاشگری مورد تقلید کودکان واقع می شود.

شیوه های پیشگیری از بزهکاری

کوشش برای برکنار نگه داشتن نوجوانان از ارتکاب به جرم در شرایطی که رفتار همسالان نوجوان، رفتار بزهکارانه او را تشویق می کند، بی ثمر است. حتی آن برنامه های درمانی که موقتاً تأثیر مثبت به جای می گذارد، اثر دراز مدت نخواهد داشت.

"باندورا" و "والترز"^{۱۳} (۱۹۶۳) از اولین مدافعان روش آشکار اجتماعی شدن نسبت به بزهکاری براساس سرمشق گیری و تقویت بودند. در پژوهشهای "مک کورد"^{۱۴} و همکاران الگوی طرد از جانب پدر یا مادر همراه با سرمشق نقش جنایی از جانب پدر یا پدر خشن مجازات کن در کودکان پرخاشگریا بزهکار دیده شده است. جالب اینجاست در حالی که پدران پسران بزهکار یا پرخاشگر، در ابتدا از فرزندان خود در خانه اطاعت کامل می طلبند، همزمان با آن از پسران خود می خواهند که دمار

از روزگار کسی که با آنان پرخاشگری کند یا درافتد، درآورند. بعلاوه پدران و مادران بزهکاران به هنگام کاربرد خشونت برای منضبط بار آوردن کودکان خود، به صورت سرمشق پرخاشگری برای فرزندان خویش در می آیند و بدین طریق هدف اصلی خود را نقض می کنند. اگر پدر یا مادر فرزندش را به علت این که بچه همسایه را کتک زده است، تنبیه بدنی کند، هدفش این است که فرزندش از این گونه اعمال خود داری نماید؛ اما همزمان با این یاد دادن عمدی، این کتک زدن پدر برای فرزند سرمشق می شود که با هدف آن مغایرت دارد. در نتیجه وقتی که کودک در مناسبات اجتماعی بعدی با مشکل مواجه می شود، احتمال این که وی به رفتار پرخاشگرانه متوسل شود بیشتر می شود نه کمتر. علاوه بر این "باندورا" و "والترز" توضیح داده اند که اگرچه ممکن است تنبیه در مورد افراد دیگر کارگر باشد، اما در مورد بزهکاران بی اثر است، زیرا بزهکاران از سویی سرمشقه های پاینده رفتار بزهکارانه داشته اند و از سوی دیگر فاقد الگوهای اجتماع پسند هستند که بتواند بیش از رفتار ضد اجتماعی

کاری مشروع پیدا کند، باید شرایطی فراهم کرد که تحت آن آزمودنیها احساس اطمینان کنند و تجارب خود را با دیگران در میان بگذارند؛ عقاید خود را صمیمانه ابراز دارند و راههای

- باید به جای تقویت بزهکار برای دوری گزیدن از رفتار بزهکارانه، به وی رفتارهایی آموزش داده شود که در موقعیت دیگری مورد تقویت قرار گیرند. یا وقتی بزهکار می تواند



رفتارهای مشکل زای آنان کاسته می شود. چون رفتار بزهکارانه نوجوانان بزهکار معلول تجربه ناکافی یادگیری اجتماعی آنان است، یعنی محیط گذشته این جوانان، آموزشها و سرمشقها و بازخوردهای لازم برای یادگیری رفتارهای مناسب را فراهم نکرده است و این کمبود رفتارهای مناسب نوجوان را مجبور می سازد تا به افراد منحرف همسال خود متکی شود و این افراد دنیای آموزشها، سرمشقها، وتقویتهایی برای نوجوان فراهم می آورند که مشکلهای رفتاری او را توسعه می دهند، بدین منظور لازم است که نقصهای رفتاری نوجوان برطرف شود. به همین دلیل

جدید احساس و زندگی را کشف کنند. در پژوهشهای قبلی مربوط به کنش متقابل خانواده معلوم شده است که خانواده های منحرف در مقایسه با خانواده های بهنجار ساکت بوده، دخالت مثبت کمتری در امور یکدیگر می کنند، کمتر فعالاند، و اعضای این خانواده ها از نظر صحبت کردن کمتر حق برابر دارند. هدف درمان در چنین شرایطی از دید "پاترسون"^{۱۳} عبارت است از افزایش کنش متقابل بین اعضای خانواده، یعنی افزایش تقویت متقابل بین اعضای خانواده. وقتی مقدار تقویت متقابل اعضای خانواده هایی که پسران پرخاشگر دارند تغییر می یابد، از تعداد

رویه بزهکاری نخواهد گذارد. پس لازم است که پدر و مادر به مسائل اخلاقی اهمیت بدهند. والدین باید مسایل اخلاقی را در رفتارشان نمایان سازند تا کودک بطور غیر مستقیم از رفتار آنان نکات اخلاقی را یاد بگیرد. والدین باید به کودکان خود قضاوت اخلاقی در مورد رفتارها را آموزش دهند و خود نیز به آن عمل کنند. همچنین ضروری است که والدین آمادگی روانی برای بچه دار شدن را داشته باشند تا از نظر عاطفی در کودک مؤثر واقع شوند.

- زندگی در محله هایی که تراکم جمعیت در آنها زیاد است، فشار فوق العاده ای به والدین و کودک وارد می کند. والدین باید امکان سرگرمی، استراحت و تفریحات سالم را برای فرزندان نشان فراهم کنند. شرکت در مسابقات ورزشی، رفتن به پارک و ترتیب دادن مسافرت های دسته جمعی، رفتن به باشگاه های ورزشی، تفریحی، فرهنگی و مجامع دینی می تواند از بروز بزهکاری جلوگیری کند.

والدین باید در رفتارهای خود به نکات زیر توجه داشته باشند:

- با کودک ارتباطی گرم و عاطفی برقرار کنند.

- برای کودک ارزش قائل شوند و از به کار بردن برجسبها و صفاتی که بی ارزشی را القاء می کنند، پرهیز نمایند.

- در حل مسائل به جای پرخاشگری، برخورد منطقی داشته باشند تا برای کودک الگو شود.

- قضاوت اخلاقی را به کودک آموزش دهند.

- کودک را از توجه به لذات زود گذر منع کنند و نظر آنان را به لذات دراز مدت و منطقی

باید برنامه ای تدوین کرد که هدف آن ایجاد مهارت های اجتماعی چون: آداب معاشرت، طرز درست برخورد با دیگران، مهارت های تحصیلی و عادات های بهداشتی شخصی است. در اینجا می توان از یک برنامه تقویت پت های سود جست که جنبه تدریجی دارد و در ابتدای آن رفتارها به مقدار زیاد تقویت می شوند و بعد که نوجوان رفتار مطلوب را یاد گرفت کم کم از مقدار تقویت کننده ها کاسته می شود.

- یک شیوه برخورد با بزهکاری، به نام تغییر جهت خوانده شده است. هدف چنین برنامه ای دور کردن نوجوانان بزهکار از دستگاه قضایی و متوجه ساختن آنها به رشته خدمات گوناگون است که از جانب کارگزاران مختلف ارائه می شود. این برنامه امیدوار است که با تدارک مهارت های مناسب و جلوگیری از برچسب خوردن به این افراد از بازگشت آنان به بزهکاری بکاهد. کانون های کوچک، می تواند جانشینی برای بازداشت باشد و ایجاد مراکز کوچک درمانی شبانه روزی و کانون های کوچک درمانی روزانه، راه حل دیگری است که به جای نگرانی بزهکاران در مؤسسه ها به کار می آید. کودکان بزهکار احساس می کنند که کسی آنها را دوست ندارد و خود را بی ارزش می دانند. عشق ورزیدن و محبت کردن به این کودکان از نیازهای ضروری آنان است.

- در پیشگیری از بزهکاری باید علت آن را شناخت و از بین برد. کسب یک هویت موفق^{۱۲} به وسیله کودک که به دنبال چشیدن طعم موفقیت ایجاد می شود، به کودک احساس ارزشمندی می دهد. یکی از عوامل بازدارنده بزهکاری اخلاق است. اگر کودک ارزشها و بنیادهای اخلاقی را خوب درک کند،



جلب نمایند.

- زمینه استفاده از تفریحات سالم و ورزشهای مناسب را برای فرزندان خود فراهم کنند.

- کتابهای مناسبی برای مطالعه نوجوانان انتخاب کنند.

- از تنبیه کودکان پرهیز کنند و از پاداشهای مناسب در مقابل رفتارهای مطلوب استفاده نمایند.

- از تماشای فیلمهای مضر به توسط کودکان و نوجوانان جلوگیری به عمل آورند.

منابع:

- ۱ - منصور، محمود (۱۳۵۶) چاپ دوم، زمینه بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ چهارم، تهران
- ۲ - منشی طوسی، م. تقی (۱۳۶۷)، (نلسون - ایزرائل)، اختلالات رفتاری کودکان، چاپ آستان قدس رضوی، تهران
- ۳ - سیف، علی اکبر و همکاران (۱۳۶۵)، (اولیه ری - ویلسون)، رفتار درمانی، انتشارات فردوسی، تهران
- ۴ - کریمی، یوسف (۱۳۶۷)، (کرومبولتز)، تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان، انتشارات فاطمی، تهران
- ۵ - اختلالات رفتاری در کودکان، نوشته دکتر مریم سیف نراقی - دکتر نادری
- ۶ - میلانی فر، بهروز (۱۳۷۰)، روان شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، نشر قومس، تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقیها:

- | | |
|-------------------------|------------------|
| 8 - MODELING | 1 - DELINQUENCY |
| 9 - OPERANT | 2 - STEFANCE |
| 10- BUNDURA AND WALTERS | 3 - SUTHERLAND |
| 11- MECORD | 4 - BURGESS |
| 12- SUB CULTURE | 5 - COHEN |
| 13- PUTTERSON | 6 - ETIOLOGY |
| 14 - SUCCESS IDENTITY | 7 - CONDITIONING |

زیر نظر دکتر افروز



مشاوران پیوند،
پاسخ می دهند!

خانم ن، اسدی از همدان:

ناراحت و متأثر شدند. خودش هم تا حدودی افسرده و دل‌سرد شده است. ظاهراً چندنمره کمتر از حدنصاب قبولی کسب کرده است. تماسهای ما با مسؤولان مدرسه تیزهوشان نیز حاصلی نداشت. در هر حال به این باور رسیده‌ایم که دخترمان در جلسه امتحان آن گونه که بایسته و شایسته است نتوانسته به سؤالات پاسخ دهد. اینک با توجه به اینکه مدرسه تیزهوشان برای سال دوم راهنمایی امتحان ورودی ندارد، آیا صلاح می‌دانید دخترم سال بعد دوباره در امتحان ورودی تیزهوشان (اول راهنمایی) شرکت نماید، یا خیر؟ لطفاً ما را

...دخترم امسال با معدل ۱۹/۴۵ در کلاس پنجم دبستان قبول شده و در طول تحصیلات، از کلاس اول تا پنجم همیشه شاگرد اول بوده است. از ماهها قبل در این فکر بودیم که او بتواند در مدرسه تیزهوشان شهرمان که چندسال است دایر شده ادامه تحصیل دهد؛ اما با کمال تأسف با اینکه از طرف مدرسه هم معرفی شده بود پس از اعلام نتایج آزمون ورودی تیزهوشان اسم او در میان قبولیها اعلام نشد. از این بابت هم مسؤولان مدرسه و هم اعضای خانواده ما خیلی

خواهر محترم خانم اسدی

باعرض سلام وتشکر از لطف و مرحمت شما نسبت به مجله پیوند و مشاوران پیوند. پاسخ صریح ما به سؤال شما این است که خیر. هرگز نباید فرزند شما یک سال بدون دلیل منطقی از تحصیل عقب بماند تا وارد مدرسه تیزهوشان بشود.

وجود یک مدرسه مخصوص افراد تیزهوش در یک شهر بدان معنا نیست که همه تیزهوشان شهر که شرایط تحصیل در آن مدرسه را دارند به آن مدرسه راه یافته اند. چه بسا تیزهوش ترین و خلاق ترین افراد به دلایلی موفق به ورود به چنین مدرسی نمی شوند؛ لذا اصلاً ضرورتی ندارد که فرزند شما به گونه ای که در نظر دارید یک سال عقب بماند تا وارد مدرسه تیزهوشان شود. فرزند شما اعم از اینکه در مدرسه به اصطلاح تیزهوشان درس بخواند و یا در مدرسه عادی تحصیل نماید، تیزهوش است. همیشه شاگرد اولهای کنکور سراسری از مدرسه تیزهوشان نیستند و همه فارغ التحصیلان دبیرستانهای سازمان استعدادهای درخشان نیز در همان سال اول به دانشگاه راه نمی یابند. شما باید تلاشهای پیگیر فرزندان را همواره تشویق کنید و نگذارید که او به دلیل راه نیافتن به مدرسه تیزهوشان کوچکترین نگرانی داشته باشد.

اما نکته دیگری که لازم است به آن توجه داشته باشید این است که به احتمال زیاد دختر خانم شما به هنگام امتحان دچار اضطراب شده است. اضطراب می تواند کودکان و

نوجوانان را با فراموشی زودگذر و خطای ادراک مواجه سازد. در بسیاری از مواقع دیده شده است که بعضی از شرکت کنندگان در کنکور سراسری با معدل قریب به بیست نتوانسته اند نمره قبولی و حد نصاب ورود به رشته مورد نظر را به دست آورند، و وقتی که سوابق امر بررسی شده، پاسخنامه ایشان مورد واریسی مجدد قرار می گیرد، مشاهده می شود که این قبیل شرکت کنندگان به لحاظ هیجان شدیدی که بر وجودشان مستولی می گردد دچار خطای ادراک شده، باینکه پاسخ صحیح سؤالات را می دانسته اند متأسفانه در برگه پاسخنامه اشتباهاً محل دیگری را علامت زده اند. لذا شایسته است برای سلامت و بهداشت روان فرزندان با او رابطه ای گرم و صمیمی داشته باشید و با تشویق و ترغیب او زمینه ظهور استعدادهای نهفته و خلاقیت های ذهنی اش را فراهم آورید. به خاطر داشته باشید که از برجسته ترین ویژگیهای افراد خلاق این است که رفتاری آرام و مطمئن داشته، همواره بانشاط، سرزنده و پرنرژی هستند. اضطراب آفت خلاقیت است. تقویت اعتماد به نفس فرزندان با توجه به توانمندیها و پرورش مهارت های شناختی و اجتماعی اش، بیشتر مقدور خواهد بود.

موفق باشید

خانم م. احمدی از تهران :

... دخترم کلاس چهارم دبستان است. با اینکه از نظر درسی فوق العاده خوب است اما بسیار حساس و زود رنج می باشد. بامن و

پدرش رابطه خوبی دارد و با تنها برادر کوچکش نیز که ۵ سال دارد، با اینکه بعضاً باهم دعوا می کنند اما بطور کلی ارتباطی گرم و صمیمی دارد. مشکل اصلی دخترم این است که نسبت به خیلی چیزها حساس است، بخصوص به نمره. وقتی به هر دلیلی نمره کمتر از ۲۰ می گیرد ساعتها ناراحت است و بعضی اوقات آن قدر ناراحت می شود که نه غذا می خورد و نه باکسی حرف می زند. درمورد لباس پوشیدن و مهمانی رفتن هم همین طور حساس است و اغلب بهانه گیری و بدسلوکی می کند. از این بابت من و بخصوص پدرش خیلی نگران هستیم. لطفاً ما را راهنمایی فرمایید.

خواهر محترم خانم احمدی :

سلام ما را پذیرا باشید. مشاوران پیوند نیز از لطف شما سپاسگزارند. ان شاء... این بخش از مجله همان طوری که شما نوشته اید بتواند مفید و مؤثر واقع گردد. اما در ارتباط با مسأله بسیار مهمی که مطرح فرموده اید، توجه شما را به چند نکته جلب می نمایم.

به طور کلی حساسیت فوق العاده ای که در بعضی از افراد بخصوص نوجوانان و جوانان مشاهده می شود هرگز مانند رنگ چشم و پوست ارثی و ژنتیکی نیست و عموماً منبای محیطی و تربیتی دارد. واقع این است که در غالب موارد ریشه اصلی حساست بچه ها نسبت به برخی مسائل را می توان در نحوه نگرش و رفتار

والدین آنها جست و جو کرد. در خانواده هایی که یکی از والدین و یا هر دو نفر افرادی حساس و یا عصبی هستند بچه های خانواده نیز شدیداً از حالات و رفتار ایشان متأثر می شوند و در

خانواده هایی که پدر یا مادر و یا هر دو نفر افرادی تنبیه گر و پرخاشگر باشند بچه های خانواده نیز عموماً به گونه ای متأثر شده و بعضاً دچار مشکلات رفتاری نظیر کمروبی، اضطراب، عصبانیت، گوشه گیری و اختلال کلامی می شوند. یقین داریم که در خانواده شما هرگز بچه ها تنبیه، تحدید، تحقیر و تهدید نمی شوند و امیدواریم که همیشه بین شما و فرزندان رابطه ای گرم و صمیمی برقرار باشد. اما به نظر می رسد که حساسیت فرزند شما بخصوص نسبت به نمره، لباس و رفتارهای اجتماعی، به دلیل کمال جویی و آرمان گرایی ایشان باشد که آن هم به احتمال زیاد ارمغانی است از شما!! توجه غیرعادی به رفتارهای شخصی و اجتماعی کودکان، داشتن انتظار فوق العاده از کودکان و نوجوانان و تحمیل فشارهای اجتماعی به آنها از جمله دلایل حساسیت کودکان است.

مادرانی که مرتباً از بچه های خود می خواهند خودشان را فراموش کرده، صرفاً در صدد جلب توجه دیگران باشند و مورد تحسین و تقدیر نزدیکان و آشنایان قرار بگیرند، در واقع بتدریج زمینه حساسیت فوق العاده در فرزندانشان را فراهم می کنند. لذا برای اصلاح این گونه رفتارها می بایست با نگرشی جدید، تصمیمی جدی و پایدار، روش حساسیت زدایی را به کار بست.

شما تصمیم بگیرید که همیشه به فکر و اندیشه فرزندتان احترام بگذارید و همواره به تلاش او بها دهید و نه صرفاً به حاصل کار وی. هرگز فرزندتان را با دیگران مقایسه نکنید و با اندیشه های آرمان گرایانه و کمال جویانه انتظار نداشته باشید که او همیشه و در همه چیز

محمد جعفریان

در آیات قرآن کریم و نیز روایات اسلامی
تأکید بسیار زیاد بر یادگیری اجتماعی و
مشاهده‌ای شده است؛ تا آنجا که خداوند
متعال بر پیامبر اکرم (ص) نیز امر بدان داده که با
افراد صالح و پاک سرشت، نشست و برخاست
کند.
وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْقَدَاةِ
وَالْعَشِيِّ

هرچند که آن پیشوای عالی مقام به زیور
عصمت آراسته شده، اما خداوند با این کلام به
مردم نیز می آموزد که عوامل محیطی و
اطرافیان در منش و شخصیت انسان تأثیر
بسیازی دارند و در جای جای قرآن تأکید
خداوند بر مجالست با نیکان و صالحین، به
چشم می خورد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ
الصَّادِقِينَ^۲



تأثیر الگوها
از نظر اسلام

و نیز نقل شده است :

عیسی بن مریم علیه السلام فرمودند : از شخص بدکار ، بدی سرایت می کند و همنشین بد انسان را به هلاکت می اندازد ؛ پس بنگر با چه کس همنشین می شوی .^۸

تأثیر یار و همنشین منحرف به گونه ای است که گروهی در روز قیامت سرانگشت حسرت به دندان می گزند و از اینکه شخص خاصی را دوست و همنشین خود قرار داده اند فریاد دارند .

وَيَوْمَ يَمُصُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا

روش انسان بر طبق سیره دوست و همنشین است .^۹ حتی این تأثیر به گونه ای است که هر فرد را به صفات دوستانش می توان شناخت .

الگوها در اسلام

بهترین و کاملترین الگوهای انسان در زندگی ، پیامبران و ائمه علیهم السلام و پس از آنان بزرگان و انسانهای پاکی هستند که از رسولان و پیشوایان مذهبی پیروی می کنند و سعی بر انطباق اندیشه و رفتار خویش با آنان داشته اند . خداوند در مورد پیامبر اسلام (ص) می فرماید :

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

و نیز در خصوص اطاعت و پیروی از آن حضرت فرموده است که اگر می خواهند به

همنشینی با انسانهای دیگر در ما تأثیر گذار است ؛^۳ لذا داشتن همنشینی شایسته بهتر از تنهایی است ؛ اما چنانچه همنشین صالح و شایسته نباشد ، تنهایی از آن بهتر خواهد بود .^۴ در آیات قرآن کریم انسانها از مجالست و همراهی با افراد زشت کار و منحرف باز داشته شده اند .

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَ الْكَافِرِينَ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۵

امیر مؤمنان علی (ع) ، آن هنگام که مالک اشتر نخعی را به امارت مصر گسیل می دارد ، نامه ای برای او می فرستد و در آن وظایف و تکالیف وی را گوشزد می کند . در این نامه ارزشمند ، حضرتش مالک را از مشورت با بخیل ، ترسو و حریص باز می دارد ، چرا که هر یک به نوعی در انسان تأثیر سوء دارند . در مشورت خود بخیل را راه مده ، چرا که تو را از نیکی و بخشش باز داشته ، از بی چیزی و فقر می ترساند و نیز ترسو را در مشورت خود راه مده ، زیرا که تو را از اقدام در کارها سست می گرداند ، و نه حریص را ، که ستمگری را در نظرت جلوه می دهد .^۶

در روایات دیگر نیز مؤمنان از مجالست با افرادی که تأثیر سوء بر انسان داشته باشند نهی شده اند ؛ چنانچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

شایسته نیست که مرد مسلمان ، با شخص تبهکار طرح برادری افکند ، زیرا که کردار خود را برایش بیاراید و دوست دارد که آن مسلمان همچون او شود ، و او را نه در کار دنیا و نه در کار آخرت کمک نکند ، رفت و آمدش برای او ننگ است .^۷

ابراهیم و کسانی که با اویند، الگوهای نیکویی برای شما هستند.^{۱۸}

اسلام بر آن تأکید دارد که انسانها، خصایص و خصلتهای شایسته را باید از هرفردی که می‌توانند بگیرند و آنها را درخود تقویت کنند. همچنین در روایات از خصایص حیوانات نیز سخن به میان آمده است و گاه افراد نیک کردار در خصیصه یا خصایصی به حیوانی تشبیه شده‌اند. تشبیه شیعیان به زبور عسل^{۱۹} نشانگر پرکاری، صفا، پاکی، زمزمه کردن قرآن و یا چیزهایی مشابه آن می‌تواند باشد؛ و یا آنکه حیوانی را به عنوان الگو در مورد یا مواردی ذکر نموده‌اند.^{۲۰}

ویژگیهای الگو

درانتخاب سرمشق برای یادگیری از راه مشاهده، دونکنه مهم را باید درنظر گرفت. نخست اینکه بین سرمشق و سرمشق گیرنده باید نوعی سنخیت و شباهت وجود داشته باشد. این شباهت می‌تواند جنبه های مختلف سن، سال تحصیلی، علاقه، وضع ظاهری، تجربه و از این قبیل را شامل شود. پژوهشهای مختلف نشان داده اند که هرچه ازاین لحاظ بین سرمشق و سرمشق گیرنده شباهت بیشتری وجود داشته باشد، یادگیری از راه مشاهده بهتر صورت می‌گیرد. دومین نکته ای که در آموزش از راه مشاهده باید مورد تأکید قرارگیرد این است که سرمشق باید دارای خصوصیات و ویژگیهایی باشد. هر اندازه این ویژگیها در سرمشق قویتر باشد، تقلید و همانند سازی قویتر و بیشتر انجام می‌پذیرد. در زیر به برخی از این ویژگیها اشاره شده است:

دوستی و محبت خداوند نزدیک شوند، باید از پیامبر اکرم تبعیت کنند.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^{۲۱}

قرآن کریم، به صورت مستقیم و غیر مستقیم پیامبران و اولیاء الهی را به عنوان الگو معرفی می‌کند، گاه با تأکید کلی آنان و زمانی با ذکر رفتار پسندیده ای از ایشان:

فَنَادَاهُ الْمَلَائِكَةُ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحَارِبِ^{۲۲} ... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ^{۲۳}

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا، وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا^{۲۴}

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا^{۲۵}

قرآن کریم، پس از پیامبر اکرم، ائمه علیهم السلام را به عنوان الگو و سرمشق معرفی کرده، امر به اطاعت آنان می‌نماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۲۶}

پس از انبیاء و ائمه، انسانهای پاک سرشت و پرهیزگار می‌توانند الگوی ما قرار گیرند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ.

۱- گرمی و صمیمیت

آن عیوب از همه سزاوارتر است. در صدد مباحث که عیب پنهانی آنها را به دست آوری، بلکه وظیفه تو آن است که آنچه برایت ظاهر گشته، اصلاح کنی... برای مراجعان خود وقتی را مقرر کن که به نیاز آنها شخصاً رسیدگی کنی، مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند و به خاطر خداوندی که تورا آفریده تواضع کن و لشکریان و محافظان را از این مجلس دور ساز تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت سخنان خود را با تو بگوید... هیچ گاه خود را زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار...

هر اندازه که الگو با فرد رابطه گرمتر و دوستانه تری داشته باشد، احتمال سرمشق‌گیری بیشتر و بیشتر می شود. شاید علت عمده تأثیر گروه‌های همسال، همین گرمی و صمیمیت در گروه باشد. اگر معلم سعی بر آن دارد که به عنوان الگویی برای کودکان و نوجوانان درآید، باید تلاش کند که با آنان دوستانه تر برخورد کند، در صحبت‌های آنان وارد شود و به طور کلی "کودک دانا باشد." پیامبر اکرم می فرماید:

مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ

هر کس کودکی دارد، باید کودکی کند.

انسان‌ها با فردی همانند سازی می کنند که آنها را درک کرده، با ایشان رفتار صمیمانه تری داشته باشند. خداوند به پیامبر اکرم می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ^{۱۱}

امیر مؤمنان علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر می فرماید:

قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت، محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنها دوگروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند و یا انسان‌هایی همچون تو.

و نیز می فرماید:

مردم عیوبی دارند که والی در ستر و پوشاندن



لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

پیامبر اکرم : هرکس فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه ای ثبت می کند و هرکس فرزندش را خوشحال کند، خداوند او را در روز قیامت خوشحال و مسرور خواهد ساخت .

این رفتار گرم و صمیمانه در حدی است که پیامبر حتی به عیادت یهودی بیمار می رود و از او دلجویی می کند.

۲ - قدرت علمی

هر اندازه که فرد از جهت علمی قویتر باشد امکان الگو قرار گرفتن او نیز بیشتر خواهد بود. عده زیادی از مردم خواستار کسب علم و دانش هستند و هرکس که آن را در دست داشته باشد و بتواند گره از مسائل علمی افراد باز کند، مردم به او گرایش بیشتری پیدا خواهند کرد و از او تأثیر پذیری بیشتری خواهند داشت . این است که خداوند پیامبرانش را به این زیور، آراسته است .

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

و امیر مؤمنان (ع) فرمود:

سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

همواره پیامبران الهی و ائمه علیهم السلام از این جهت در صدر قرار گرفته و همگان تأکید کرده اند که فاضل تر و داناتر از آنان ندیده اند. مناظره پیامبر اکرم با یهودیان ، سخنان پرمعنای امیرمؤمنان که نهج البلاغه گوشه ای کوچک

محبت و گرمی در روابط ، همیشه در صدر برنامه های پیامبران و ائمه (ع) قرار داشته و گذشته ها، ایثارها و بخششهای آن بزرگان همواره زیانزد عام و خاص بوده است . یکی از راههای ایجاد ارتباط و صمیمیت با دیگران ، احترام اولیه و سلام کردن به آنان است ؛ چنانچه پیامبر اکرم

(ص) هرگاه که فردی به مجلس آن حضرت وارد می شد جایی را برای او باز می کردند و با کمال خوشرویی به او سلام می نمودند و هیچ گاه نشد که فردی در سلام کردن بر آن حضرت پیشی بگیرد. از آن حضرت روایت شده است که:

خَمْسُ لَنْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ تَسْلِمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لَتَكُونَنَّ مِنْ بَغْدِي

پنج چیز است که آن را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... و سلام کردن بر کودکان را، تا بعد از من به عنوان سنت برجای بماند.

و نیز روایت شده است که :

وَكَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَصْبَحَ مَسَّحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدِهِ

به هنگام صبح پیامبر بر سر فرزندانش دست نوازش می کشیدند.

اولیاء دین بر رابطه گرم و صمیمی با فرزندان تشویق و تأکید داشتند، چرا که اگر فرد از خانواده بی محبتی بیند زودتر و سریعتر جذب افراد منحرف می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

بالا تر باشد، احتمال الگو قرار گرفتن او بیشتر خواهد بود. رهبران اجتماعی عموماً دارای چنین موقعیتی هستند. قدرت اجتماعی، قساطعیت در امور، تلاش، قدرت جسمانی، پاکدامن بودن و باهدف زندگی کردن از عوامل مهم و تعیین کننده در این امر هستند. مردم، خصوصاً جوانان به دور کسی جمع می شوند که دارای قدرتی بیش از دیگر افراد عادی باشد. دختر حضرت شعیب (ع) در مورد حضرت موسی (ع) به پدرش می گوید:

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ، إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ^{۲۲}

ای پدر او را برای کار دعوت کن، زیرا بهترین کس برای انجام کار، فردی است که قوی و امین باشد.

از بعد علمی و ادبی آن حضرت رانشان می دهد، بحث و مناظره امام صادق (ع) با مخالفانی چون ابن ابی العوجاء، احتجاج امام رضا (ع) با روءسای مذاهب مختلف و سخن گفتن در زمینه علوم گوناگون که بسیاری از آنها پس از گذشت قرنها بر انسانها مکشوف شده است، نشانگر وسعت و عمق علوم آنان است.

از آنجا که مسلمین با علم اندوزی می توانند مردم دیگر مذاهب را متوجه خود سازند، تأکید بر این امر بسیار انجام گرفته است. چنانچه امام صادق (ع) می فرمودند: دوست دارم که با تازیانه بر سر دوستان خود بزنم تا آنان علم بیاموزند.

لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبْتُ رُؤُوسَهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَّقَوْهُا

تبیخ علم از تیغ آهن تیزتر
بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر
تأکید بر علم آموزی و دانش اندوزی در اسلام بسیار زیاد است:

پاورقیها:

- ۱ - کُفَّه - ۲۸، و با کسانی که صبح هنگام و شبانگاه پروردگارت را می خوانند همراه باش.
- ۲ - توبه - ۱۱۹
- ۳ - المجالسه مؤثره
- ۴ - الوحده خیر من جلیس السوء
- ۵ - انعام - ۶۸
- ۶ - نهج البلاغه فیض، نامه ۵۳
- ۷ - اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۵۴
- ۸ - اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۵۴
- ۹ - فرقان - ۲۸ و ۲۹
- ۱۰ - المرء علی دین خلیله و قرینه

أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ
زگهواره تا گور دانش آموزید.

مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّبَرِ، لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ

کسی که در کودکی دانش نیندوزد، در بزرگسالی پیشی نمی گیرد.

۳ - موقعیت اجتماعی

هر اندازه که فرد دارای موقعیت اجتماعی

سوم: آنکه او را خانه و لانه ای معین نیست و هر جا که رود، رفته است و این علامت متوکلان است.

چهارم: آنکه اغلب اوقات گرسنه است و این، عادت صالحان است.

پنجم: آنکه اگر او صدتازیانه از دست صاحب خود خورد، در خانه او را رها نمی سازد و این صفت مریدان است.

ششم: آنکه شب هنگام به جز اندکی نمی-آرامد و این حالت محبان و دوستان است.

هفتم: آنکه رانده می شود و ستم می کشد، لیکن چون بخواندش بدون دلگیری باز می-گردد، و این نشانه فروتنان است.

هشتم: آنکه به هر خوراک که صاحبش به او دهد راضی است، و این حال قانعان است.

دهم: آنکه چون بمیرد، میراثی به جای نگذارد و این، حالت زاهدان است.

۲۱ - آل عمران - ۱۵۹

۲۲ - قصص - ۲۶

۱۱ - احزاب - ۲۱، و پیامبر خدا برای شما الگو و سرمشقی نیکوست.

۱۲ - آل عمران - ۳۱

۱۳ - آل عمران - ۳۹، ملائکه او (حضرت زکریا) را ندا دادند در حالی که در محراب به عبادت و نماز مشغول بود.

۱۴ - توبه - ۱۱۴

۱۵ - مریم - ۵۰ و ۵۱

۱۶ - مریم - ۵۴ و ۵۵

۱۷ - نساء - ۵۹

۱۸ - ممتحنه - ۴

۱۹ - شیعتنا کالنحل

۲۰ - حضرت علی (ع) فرمودند:

خوشا به حال آن کس که چون سگان زندگی کند. در این حیوان ده خصلت است که مؤمن به داشتن آن سزاوار است:

نخست: آنکه سگ را در میان مردمان قدری نیست و این همان حال مسکینان است.

دوم: آنکه مالی و ملکی از آن او نیست و این همان صفت مجردان است.

بقیه از صفحه ۹۱

نمره بیست بگیرد. هرگز از اینکه او بعضاً نمره کمتر از ۲۰ می آورد دچار تأسف نشوید و نگذارید که احساس ارزشمندی خود را از دست بدهد؛ مهم پرورش فرد است و نه نمرات ۱۹ و ۲۰.

در ارتباط با لباس پوشیدن نیز بر اساس موازین اسلامی او را تشویق کنید و از دخالت‌های بی مورد در کارهای او اکیداً خودداری فرمایید. همواره در حضور دوستان و اعضای فامیل اگر ضرورتی داشت از تلاش‌های او صحبت کنید و نه از نمرات و رتبه اول شدن‌ها. باید توجه داشته باشید که صحبت‌های شما و پدرشان صرفاً

در زمینه درس و مشق و نمره نباشد. دقت داشته باشید که محورهای وجودی او باید همانند یک شجره طیبه در همه ابعاد و شاخه‌ها رشد کند. او را در زمینه‌های ورزشی، هنری، کارهای دستی، نویسندگی، مطالعه آزاد، سفر و... تشویق کنید به او فرصت دهید که خودش را دریابد و آزادانه و آگاهانه رشد کند. در این صورت به دیگران نیز خواهید فهماند که فرزند شما عروسکی پشت و پتین نیست. او نیز با همت فردی و شخصیت مستقل از یک زندگی پویا و مولد برخوردار گردیده، فرصت شکوفایی ذهنی، خلاقیت و نوآوری‌ها خواهد داشت.

دلیل ویژگی زنده بودن و تجربه مواجهه مستقیم، از تمام هنرهای دیگر زنده تر و مردمی تر است. اما همین هنر مردمی در کشور ما، جای خود را به تمام و کمال پیدا نکرده است و جز قشر محدودی از طبقه روشنفکر، معمولاً افراد دیگر، به تئاتر به منزله یک سرگرمی شبهای تعطیل نگاه می کنند، البته به شرطی که تئاتر به قول خودشان "شاد و کمدمی" باشد و با این همه، سینما را به تئاتر ترجیح

"حوادث بسیار گوناگون در تعزیه نمایش داده می شود. نظریه آنکه این نمایش مذهبی لزوماً ملهم از معتقدات شیعه بر وفق عواطف و احساسات مردمی است، بدیهی است که شماره زیادی از نمایشنامه ها، مربوط به مصیبت کربلا، یعنی شهادت امام حسین (ع) به دست سپاهیان اموی است. مراحل نبرد، شهادت پذیرفته شده به توسط امام حسین (ع) به اراده و اختیار، و حتی بسی بیشتر، از روزاول قبل از خلقت، بخشش گنهکاران در روز حساب به شفاعت سیدالشهدا، مراسم کفن و دفن و سرنوشت غم انگیز خاندان ایشان، موضوع درام است و در حقیقت کربلا، بالضروره مرکز آفرینش تئاتری است" ۱۵

حال سؤال اینجاست که آیا با شناخت اشکال اصیل نمایشی خود (مثل تعزیه) می توانیم به نوع جدیدی از نمایش برسیم که در آن، هم ادعای هنری داشته باشیم و هم بتوانیم اهداف آموزشی - تربیتی خود را (که در رأس آن مسأله تزکیه قرار دارد) دنبال کنیم و در عین حال از تقلید بسی هدف تئاتر غرب و از مشکلاتی که آن نوع تئاتر به همراه آورده است نیز درامان باشیم؟ در اینجا نخست باید به بزرگترین مشکل تئاتر غرب در جامعه خودمان اشاره کنیم و آن عدم ارتباط با عامه مردم و ناتوانی در جذب آنهاست و این بیش از همه به زبان الکنی برمی گردد که تئاتر ما در تقلید از تئاتر غرب برگزیده است؛ زبانی که برای اکثریت مردم مفهوم نیست و نمی تواند آنها را به سوی خود بکشد. تئاتر هنری مردمی است و اگر از این ویژگی آن استفاده صحیح به عمل بیاید، قدرت تلقین و تحول در جامعه دارد و به

می دهند. دلایل این تئاتر گریزی در جامعه ما، قبل از هرچه به فقدان یک تئاتر وطنی و ملی که متکی بر ریشه های فرهنگی و دینی خودمان باشد، باز می گردد. تقلید والگو برداری از تئاتر غرب تنها در حیطه سالهای تمرین دانشجویی و به منزله مشق و درس برای آشنایی با تئاتر جهان معنی پیدا می کند و بدیهی است که تئاتر، که به شدت به شرایط زمانی و مکانی خودش وابسته است، نمی تواند بدون در نظر گرفتن تفکر و ذوق و سلیقه مخاطبان به روی صحنه بیاید. هدف تئاتر مثل هدف تمام هنرها، باید چیزی و رای سرگرمی صرف باشد و به همین دلیل نباید نقش تربیتی تئاتر را در جامعه

ارتباط با مسائل تربیتی را در اشکال و قالبهایی به نمایش در آوریم که مثل تعزیه، قدرت تأثیر بر مردم و ایجاد حرکت در آنها را داشته باشند. این موضوعات در هر زمینه ای که به رشد انسان مربوط باشد، وجود دارند.

و به این ترتیب، نمایشهای مخصوص کودکان، نوجوانان و بزرگسالان به روی صحنه می آید. نمایشهایی که موضوعات امروزی را با دید اسلامی و فرهنگی و در شکلی جدید،

فراموش کنیم. آیا تئاتر پنجاه سال پیش غرب (که امروزه مورد تقلید هنرمندان ما قرار می گیرد)، چقدر با دردها و مشکلات این زمانی مردم مادرین سوی دنیا و با این فرهنگ خاص، ارتباط دارد؟ چقدر می تواند درد و حرفهای مشترک مردم ما را بازگو کند؟ امروزه که حتی آثار بزرگ جهانی تئاتر مثل آثار شکسپیر، مولیرو... را با اقتباسهای جدید که متناسب با شرایط محیطی و زمانی محل نمایش است، بر روی صحنه می آورند، تقلید از الگوهای مستعمل تئاتر غرب و تکرار آنها، نمی تواند راهگشای کار ما در زمینه تربیتی باشد. حتی تئاتر برشت که بشدت ادعای مردمی بودن داشت، نتوانست مورد هضم و جذب طبقه ای قرار بگیرد که برشت برایشان می نوشت. "جیمز - روز - اونز" می گوید:

"تراژدی زندگی برشت در این واقعیت ساده نهفته بود: او از سوی کسانی مورد احترام و ستایش قرار گرفت که اعتراف می کرد مورد تنفرش هستند؛ از سوی شاعران، روشنفکران و غرب، در دنیایی که مدعی بود برای آن می - نویسد، یعنی دنیای طبقه کارگر غرب و شرق، حتی یک تماشاگر هم به دست نیامد".^{۱۶}

باتوجه به این واقعیات است که پیوند هنر و روان شناسی تربیتی برای ارائه تئاتری که در حین ارضای نیازهای هنری و زیبایی شناسی تماشاگران، قدرت ایجاد تحول در آنها را داشته باشد و بتواند زمینه ساز رشد آنان قرار بگیرد، ضروری به نظر می رسد، و در این میان فرهنگ ایرانی - اسلامی ما الگوهایی از جهت شکل عرضه می کند که در جهان دراماتیک، بی همتاست و تعزیه بارزترین آنهاست. البته منظور از فرم این است که موضوعات متنوع در

جذاب و سهل الوصول به اجرا در می آورند. این نمایشها مثل تعزیه، محدود به سالنهای تئاتری نخواهد بود و می تواند در هر جا و در هر زمانی اجرا شود، در مسجد، مدرسه، پارک، میدانهای شهر، کارخانه ها...

بنابراین تئاتر صبر نمی کند تا مردم به آن نزدیک شوند، بلکه با پیدا کردن زبان مردم، خودش یک راست به سراغ مخاطبانش می رود و در هر کجا با آنها ارتباط برقرار می کند. یعنی به وسایل پیچیده صحنه و سالنهای مدرن احتیاجی نیست، هر کجا که بازیگر و تماشاگری

پیوند باریشه های نمایش در فرهنگ اسلامی خود؛ نمایشی که در طول اعصار زنده مانده است و اینک بکرو تازه در اختیار ماست. از درخت پربرگ و بار تعزیه انواع مختلفی از نمایشهای تربیتی جوانه می زند، نمایشهایی که اگر محتوایی در حد تعزیه نداشته باشند، فرم خود را به این شکل اصیل نمایشی، مدیون خواهند نمود.

باشد، نمایش شکل می گیرد. تأکید این نکته ضروری است که تئاتر مردمی ترین هنر است و بیشترین قدرت تأثیر را در جامعه دارد، به شرطی که بتواند مردم را به سوی خود جلب کند. و تئاتر ما تنها در صورتی می تواند از عهده رسالت آگاهی بخش و تربیتی اش برآید که در وهله اول به شکل و محتوایی در خوردست یابد و این مهم حاصل نخواهد شد مگر به وسیله

منابع:

- ۱ - فرهنگ عمید
- ۲ - دکتر افروز، غلامعلی، نگرشی بر هدفها و روشها در تعلیم و تربیت اسلامی، نشریه علوم تربیتی، ۶۵/ ۶۴
- ۳ و ۴ - توشار، پیرامه، تئاتر واضطراب بشر، ترجمه دکتر افضل وثوقی، جهاد دانشگاهی، آبان ۶۶، چاپ سوم، صفحه ۲۱۸
- ۵ و ۶ - مجله نمایش، شماره ۱۷، سال ۶۷، (اسفندماه)، مقاله هنر دراماتیک و عناصر مهم تشکیل دهنده آن، زیگفرید ملشینگر، ترجمه سعید فرهودی.
- ۷ - اونز، جیمز، روز، تئاتر تجربی، ترجمه مصطفی اسلامی، سروش، تهران، ۱۳۶۹
- ۸ - برتولت برشت، ترجمه رسول نفیسی، انتشارات مروارید، ۱۳۵۶، چاپ سوم
- ۹ - آرتو، آنتون، تئاتر کیمیاکار، از کتاب تئاتر شرق، ترجمه جلال ستاری، انتشارات نمایش، بهار ۶۷
- ۱۱ - توشار، پیرامه، تئاتر واضطراب بشر، ترجمه دکتر افضل وثوقی، جهاد دانشگاهی، آبان ۶۶
- ۱۲ - چرولی، انریکو، تئاتر ایرانی، از کتاب تئاتر شرق، ترجمه جلال ستاری، مجله نمایش، بهار ۶۷
- ۱۳ و ۱۴ - ابوالنقه، السعید عطیه، میراث نمایشی مصر و عرب، تئاتر شرق، جلال ستاری، مجله نمایش، بهار ۶۷
- ۱۵ - چرولی، انریکو، تئاتر ایرانی، تئاتر شرق، جلال ستاری، مجله نمایش، بهار ۶۷
- ۱۶ - اونز، جیمز، روز، تئاتر تجربی، مصطفی اسلامی، سروش، تهران، ۱۳۶۹

وفاداری فضیلتی است که برای زندگی اجتماعی دارای چنان ضرورتی می باشد که در تمام جوامع از ابتدایی ترین قبایل گرفته تا متمدن ترین ملل جهان ستوده شده است. حتی جنایتکاران نیز هیچ کس را به اندازه یک خائن، یعنی شخصی عاری از وفاداری نسبت به دوستانش، پست و بی ارزش نمی دانند. پس ما باید وفاداری را به کودکانمان بیاموزیم؛ در درجه اول وفاداری به مردم و سپس به گروهها و به آرمانهای معنوی مطلق.

وفاداری مثل امواجی است که در اثر پرتاب یک سنگ به درون آب ایجاد می شود. این امواج در مرکز (در محل تماس سنگ با آب) ایجاد می شود، همان طوری که وفاداری باید از خانه آغاز گردد.

هرگاه بیگانه ای بخواهد به یکی از اعضای خانواده صدمه بزند، حتی یک کودک نیز از سرووفاداری و از صمیم دل به دفاع از او برمی خیزد، حتی اگر در مواردی با آن عضو خانواده مخالفتی نیز داشته باشد و این امر در مورد وفاداریهای عمیقتر (گسترده تر)

وفادار

ترجمه عاطفه فخرایی



زندگی صدق می کند؛ برای مثال وفاداری به دوستان و مدرسه، جامعه و کشور.

وفاداری به این معنی است که برای آنچه به آن معتقدیم ایستادگی کنیم. حتی در صورت مواجه شدن با مجادله ناباوری. وفاداری، بر درستکاری و صداقت، شجاعت و دلیری و حتی گاهی اوقات بر فداکاری و از خود گذشتگی دلالت می کند.

وفاداری تنها به معنای خود داری ورد انتقاد، یا گوش ندادن به آن نیست، بلکه وفاداری، دفاع فعالانه از آن چیزی است که شخص آن را عزیز می دارد.

از سوی دیگر وفاداری به معنای دفاع کورکورانه نیست. یک فرد وفادار در شخص مورد علاقه اش معایبی پیدا می کند و برای غلبه بر آنها کوشش می نماید، و این در حالی است که به بهترین خصوصیت آن فرد، صادقانه وفادار می ماند.

وفاداری به اعضای خانواده، شروع خوبی است. اگر یک کودک بشنود که مادر از پدرش انتقاد می کند، به وفاداری او خدشه وارد می شود؛ بنابراین یک مادر نباید تنها از ناسپاسی اجتناب کند، بلکه باید سخاوتمندانه اعضای خانواده را تحسین و تشویق کند و برای وحدت بخشیدن به خانواده کوشش نماید. او باید برای به وجود آوردن فضیلت وفاداری در خانواده، تلاش کند که خانه را محلی جذاب، از نظر معنوی و فیزیکی بسازد.

وفاداری به خانواده اولین قدم است و یک مادر عاقل و خردمند به پیشرفت وفاداریهای وسیعتر، به طور فعالانه ای کمک می کند. او می تواند با ارائه مثالها و توضیحات نشان دهد که انسان نسبت به گروههای مختلف دیگری که به آنها وابسته است، وفادار و سپاسگزار باشد.

* شخصی که نسبت به آرمانهای خود وفادار است در مقابل حوادث و ناکامیها از آرمانهای خود دفاع می کند و دچار تزلزل نمی شود.



مقدمه:

این گونه به نظر می رسد که به لحاظ پیچیدگیهای وجودی افراد انسان، بویژه کودکان و نوجوانان، هنوز در این زمینه نیاز به تلاشهای بیشتری هستیم و نیز چنین احساس می شود که در زمینه روابط خانواده ها، وظایف آنها نسبت به فرزندان و آماده سازی جامعه و محیطهای تربیتی خود باید قدمهای مؤثر و جدی تری را برداریم.

در این نوشتار تحت عناوینی مجزا، مسائلی در زمینه ضرورت و نقش بازی و تأثیر آن بر کودکان و نوجوانان، نقش والدین در چگونگی نظارت، رهبری و هدایت بازیها، مراحل رشد بازیها با توجه به سنین کودکان، انواع اسباب بازیها و کاربرد آنها و توصیه های ضروری دیگر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در زمینه پرورش و تربیت کودکان و نوجوانان مباحث گوناگون و همه جانبه ای از طرف دانشمندان مطرح شده است. صاحب نظران به شیوه های مختلف سعی کرده اند تا شاید نسل جوان را در رسیدن به سر منزل مقصود که همانا انسانی اجتماعی، متعادل و رشد یافته شدن است، مددکار باشند. بدین منظور ویژگیهای خانواده، جامعه و محیط، الگوها و نحوه تربیتهای جسمی و روانی کودکان از بدو تولد تا مراحل کامل رشد آنها مورد بررسی قرار گرفته و طبیعی است که در سایه این تفحصات و بررسیها بسیاری از ابهامات در مورد روابط پیچیده و ظریف خانواده و اجتماع، مراحل رشد و ... روشن شده است. به هر حال با وجود تلاشهای به عمل آمده،

فواید و نقش بازی

آور و سرگرم کننده اشتغال می ورزند و درنقاط سرگرم کننده ازدحام می کنند.^۱ علاوه براین باید یاد آور شد که تفریح و سرگرمی در زندگی بشر یک ضرورت حیاتی است و افراد با تمایلاتی متفاوت و هرکدام به گونه ای خواستارند درطول زندگی خود لحظاتی را به آرامش و تفریح دلبخواهشان بپردازند.

بنابراین روی آوردن به تفریح و سرگرمی نباید تعجب مارا برانگیزد، چراکه این امر یک نیاز فطری است و مادر زمان طفولیت به صورت بازیهای کودکانه آن را تجربه کرده ایم و حال در بزرگسالی نیز با درجاتی مختلف و متناسب با شرایط محیطی و وضع اجتماعی خود به این امر روی می آوریم.

پس در می یابیم که میل به تفریح یکی از خواسته های طبیعی است که با سرشت انسان آمیخته شده، از آغاز زندگی تا پایان عمر همواره ثابت و پایدار است و ارضای این تمایل برای تمام طبقات مردم در سنین مختلف لذت بخش و مایه شادی و مسرت است.^۲

واضح است که بحث پیرامون تمایل کودکان به بازی و سرگرمی نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد، چراکه کودک منبع حرکت و انرژی است و نیز اوقات بیشتری را درمقایسه با یک فرد بزرگسال داراست. پس این منبع انرژی و این همه اوقات فراغت باید به گونه ای صرف شود.

آن زمان که ما از کودک می خواهیم چون سالمندی موقر و مؤدب در گوشه ای بنشیند، در درون او طوفانی است و او برای اجرای فرمان ما با خواست باطنی خویش به کشمکش افتاده، به سختی خود را در محدودیت و تنگنا می بیند.^۳

الف - ضرورت تفریح در زندگی

سرگرمیهای گوناگون را به منزله وسائلی برای رهایی و آزاد کردن عواطف فشرده و محبوس و فرار از حقایق تلخ زندگی عنوان کرده اند. درلحظاتی از عمر، افراد با تحمل فشارهای ناشی از روابط خود با محیط زندگی با یک حالت خستگی روبرو می شوند؛ خستگیهای برخاسته از کار مداوم، انجام وظایف و مسؤولیتهای گوناگون و برآوردن انتظاراتی که دیگران در پیش پای آنان نهاده اند. "کیمبال یانگ" در کتاب جامعه شناسی خویش خاطر نشان می کند که سرگرمیها به افراد اجازه می دهند تا برای چند ساعتی از تعهدات خود به عنوان پدر یا فرماندار جامعه برهند و با دخول در یک دنیای رؤیایی و ساختگی از دلهره و نگرانی نجات یابند و به همین جهت است که به تماشای مناظر خنده -

ب: اهداف بازی

از خستگی ذهنی است، یعنی به هنگامی که کودک کار پرمشغله ای دارد و همه توان او در زمینه ای خاص صرف می شود، شاید بهتر این است که او را به حال خود رها کنند و کمتر مزاحمش شوند. تجارب نشان می دهد که در حین خستگی ذهن، انسانها بی حوصله تر می- شوند و بیش از پیش از کوره در می روند. شما نمونه این امر را در ایام امتحانات می توانید ببینید که اگر سخنی تکراری و یا اضافی با کودکان گفته شود و تحمیلات بر آنان کمی سنگین گردد، خود را می بازند.^۵

باز هم تأکید می شود که ما به هر میزان شناخت دقیقتری از روحیات کودکان خود



شاید در مواقعی این سؤال برای ما پیش آمده باشد که چرانبست به بازی و اسباب بازی این همه علاقه وجود دارد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش تلاشهای گسترده ای به عمل آمده است و دانشمندانی چون ریز (۱۹۶۱ - REES) و دیگران تاریخچه اسباب بازی را پی گرفته اند. این بررسیها نشان داده اند که در سال ۲۴۰۰ قبل از میلاد مسیح مصریها یک بازی به نام سینت (SENET) را تخته بازی داشتند و در موزه های اروپا قدیمی ترین اسباب بازیها متعلق به مصریهاست. درایران نیز در سال ۱۱۰۰ قبل از میلاد مسیح، اسباب بازیهای کشیدنی وجود داشته است.^۴

بااین مقدمه کوتاه در می یابیم که بازی و اسباب بازی برای ما چیز غریبی نیست و شاید خود مانیز تجربه هایی در زمینه بازیهایمان در دوران کودکی داشته باشیم. افراد بزرگسالی که امروز هرکدام به نوعی با کودکان سر و کار دارند زمانی خود مرحله کودکی را پشت سر نهاده، سرگذشت دوران خردسالی و نوجوانی خویش را به خاطر دارند.

والدین گاهی با شیطنت بچه ها روبرو هستند، زمانی دیگر کودکان خود را بسیار کنجکاو می یابند و در بعضی مواقع عدم رضایت خود را از بازیگوشیهای آنان ابراز می- دارند. دراین مورد باید بگوییم که با شناخت روحیات کودکان در می یابیم بسیاری از شلوغ کاریهای آنها امری گذراست و باصبر و حوصله می توان با این امر برخورد کرد. کما- اینکه در این باره گفته اند: زمانی شرارتها ناشی



و مورد علاقه او می باشد، کودک همه نوع تلاش و فعالیت را به نام آن انجام می دهد و از این رو بازی می تواند از زمینه های مهم برای اصلاح کودک باشد. بازی نیاز جسمی و روانی کودک و وسیله ای برای زندگی اوست و نمی توان و نباید طفل را از آن دور و جدا نگه داشت.^۷

صاحب نظران تعلیم و تربیت، بازی را برای کودکان بسیار مهم قلمداد کرده اند، به گونه ای که معتقدند بازی برای کودکان علاوه بر تفریح و سرگرمی یک نوع کار تلقی شده، بسیاری از جنبه های دیگر را نیز دربر می گیرد و آثار مثبت زیادی دارد؛ از جمله اینکه دویدها و جست و خیزها در پدید آمدن تعادل جسمی و بدنی و مهارت های حرکتی کودکان نقش بسزایی دارند و در این جهت بازی تأثیر بسیار مهمی نیز بر فکر و احساس کودک می گذارد. همچنین کودک در بازی طعم پیروزی و موفقیت را

داشته باشیم، در مواجه شدن با آنان موضع مطلوبتری را اتخاذ خواهیم کرد. بنابراین باید دانست دوران کودکی، دوران حرکت و جنب و جوش و بازی و جست و خیز است؛ آنچنان که آرامش و قراری برای کودکان نیست، می دوند، می جهند و شور و شادی و نشاط از خود بروز می دهند که البته در این حرکت و شور کسب و درآمدی مادی نیست.^۸

بنابراین باید زمینه را برای بازی کودکان وارضای این خواست طبیعی آنان فراهم ساخت. چه بسیار غم و اندوهها، ناراحتیهای روحی و مشکلات رفتاری بچه ها که در سایه گردش و تفریح و بازی از بین خواهد رفت؛ زیرا تخلیه انرژی بچه ها از طریق فراهم کردن یک گردش، تماشای منظره ای زیبا و یا شرکت در یک بازی، امری بسیار مهم است.

از دیگر اهداف بازی برای کودکان این است که چون بازی شیوه طبیعی فعالیت کودک است

نظاره‌گرایهای دیگریچه‌ها باشد و فعالیتی از خود بروز ندهد.

از نظر روان‌شناسی نیز عنوان کرده‌اند که حتی کسب منزلتهای اجتماعی احتیاج به بازی نقشهای مختلف دارد و کودک با اجرای نقشهای گوناگون در بازی، پایه کسب این منزلتهارا برای خود فراهم می‌سازد.

از جمله مهمترین اهدافی که بر بازی کودکان مترتب است و آثار مفیدی برجای می‌گذارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

چشیده، در بسیاری موارد ابداعات و اختراعاتی از خود بروز می‌دهد و فواید نتیجه‌گیری، سازماندهی و حل مسائل را می‌آموزد. بنابراین در می‌یابیم که بازی وسیله مهمی برای تربیت کودک در جنبه‌های فکری و جسمی است و کودک در حالت طبیعی نمی‌تواند دور از بازی باشد؛ بطوری که حتی اگر طفل بخواهد از بازی خود را دور نگه دارد، اولیاء و مربیان نباید به او این اجازه را بدهند، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که کودک فقط

* بازی وسیله‌ای مهم برای تربیت کودکان در جنبه‌های جسمی، فکری و روانی است.

* بازی زمینه‌ای برای گشایش مهر و علاقه و خشم و کین کودک است.

* کودک در حین بازی به صورتی ناخودآگاه خود را بروز می‌دهد و از این راه می‌توان او را شناخت که چگونه فردی است و چه روحیه‌ای دارد و آنگاه به اصلاح و ساختن او اقدام کرد.

* بازی می‌تواند وسیله‌ای برای سازندگی و راهنمایی کودک باشد.

* بازی در تکوین شخصیت و ایجاد زمینه برای مسؤولیت پذیری کودک بسیار مؤثر است.

* در جریان بازی غرایز و دیگر زمینه‌های شخصیتی کودک چون تقلید، گنجگاو و... را می‌توان فعال ساخت.

* از طریق بازی، کودک ناگزیر می‌شود ضوابطی را برای زندگی اجتماعی بپذیرد و احیاناً از وضع بدی که در آن است خود را نجات دهد.

* کودک در اثر بازی، تکرار، تمرین و مداومت در امور را تجربه می‌کند.

* از طریق بازی می‌توان کودک را آموزش داد و حقایق اسرارآمیز زندگی را برای او روشن کرد تا قادر به مشاهده، مقایسه و تشخیص شود.

* با شرکت کردن کودک در بازی، زمینه برای جمع‌گرایی و همبستگی او با جامعه فراهم می‌شود.

* بازی می‌تواند وسیله‌ای برای تمرین شنوایی و پرورش حواس دیگر چون بینایی، لامسه، ذائقه و شنوایی باشد و همچنین می‌توان از طریق آن زمینه‌های اجتماعی حرکتی - هوشی کودک را اوج و ترقی داد...

این حق طبیعی آنها آماده سازیم، زیرا در غیر این صورت در رشد حرکتی آنان اختلال ایجاد شده، دچار خمودگی و افسردگی می گردند و نیز در پذیرش و یادگیری سایر مواردی که از آنها انتظار داریم ضعیف و ناتوان پرورش می یابند. یک کودک کاملاً طبیعی و سالم اگر در محیطی گرم و مرفه، ولی بدون تحرک رشد و پرورش یابد از لحاظ جسمانی و پرورش استعدادهای ذاتی پیشرفت چندانی ندارد.^۹ در ادامه این بحث به چگونگی ایجاد موقعیتهای مناسب برای بازی کودکان و نحوه نظارت و هدایت بازیهای آنان خواهیم پرداخت.

به هر حال برای تأکید بر موضوع بازی لازم است به اعلامیه جهانی حقوق کودک توجه کنیم. در قسمتی از ماده هفتم این اعلامیه چنین آمده است:

...کودک باید از همه امکانات برای بازی و فعالیت های تفریحی که ضروری است به سوی هدف های مورد نظر آموزش و پرورش سوق داده شود، برخوردار گردد. جامعه و مقامات مسؤول آن باید گوشش کنند تا بهره مندی از این حقوق را میسر گردانند. ۸

پس باید در نظر داشته باشیم که بازی کردن حق بچه هاست و ما باید شرایط مساعد را برای

پی نویسیها:

- ۱ - فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی جوان، جلد ۲، نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۸، صفحه ۴۱۵
- ۲ - همان منبع
- ۳ - مجله پیوند، شماره ۶۴، صفحه ۴۳، ۴۴
- ۴ - ایلینگورث، رونالدس، کودک و مدرسه، ترجمه دکتر شکوه نوابی نژاد، انتشارات رشد، چاپ اول سال ۱۳۶۸، صفحه ۱۲۷
- ۵ - قائمی، علی، خانواده و مسائل سالمندان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ دوم، سال ۱۳۶۶، صفحه ۲۶۷
- ۶ - قائمی، علی، خانواده و مسائل سالمندان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۶۶، صفحه ۱۸۴
- ۷ - قائمی، علی، نقش مادر در تربیت، انتشارات امیری، ۱۳۶۸، صفحه ۱۶۴
- ۸ - گروهی از پزشکان، مادر نمونه و پرورش کودک، ترجمه کمپانیه، چاپ شفق، ۱۳۴۸
- ۹ - مجله پیوند، شماره ۶۴، صفحه ۴۶

آموزش امنی باید از مدارس آغاز شود

گیتی شیروانی



همه ساله از سوی سازمان جهانی بهداشت به مناسبت سال روز جهانی بهداشت (۷ آوریل - ۱۸ فروردین) شعار خاصی که حاصل بررسی مهمترین نیازها و اولویتهای بهداشتی ملل مختلف جهان است اعلام می شود. شعار امسال اختصاص به پیشگیری و مراقبت از بروز سوانح^۱ و حوادث دارد. این شعار عبارت است از: "قدر زندگی خود را بدانیم و با بی احتیاطی و غفلت آن را به خطر نیندازیم". در قالب این شعار فرصتهایی به دست می آید تا مردم بویژه دانش-آموزان با آگاهی یافتن از خطراتی که در محیط کار و زندگی، سلامت آنان را به خطر می-اندازد وارد عمل شوند. هشدارها درباره خطراتی که تسندرستی و کیفیت زندگی کودکان را ضایع می کند هر لحظه بیش از گذشته واضح تر و رساتر می شود؛ لذا باید همه مردم نسبت به علل و عواملی که به صورت حادثه، زندگی سالم آنان و بویژه کودکان را باخطر روبرو می کند آگاه شوند و از انجام کارهایی که جدأ می تواند خطرها و حادثه آفرین باشد، اجتناب ورزند.

مفهوم و ابعاد حادثه

حادثه واقعه ای است برنامه - ریزی نشده در زنجیره ای از وقایع عادی و معمولی که در اثر خطای انسان و یا فقدان ایمنی حاصل می شود. حادثه مظهر وعینیت بی دقتی انسان و وجود شرایطی غیر ایمن در محیط است، همچنان که بیماری سبیل و نشانه عینی وجود شرایط غیر-بهداشتی است.

حوادث از سه بعد اجتماعی، اقتصادی و انسانی حائز اهمیت است. از نظر انسانی بروز حادثه ملازم با درد و رنج برای مصدوم است و در صورتی که نتیجه حادثه با معلولیت توأم باشد، آثار و عوارض سوء روانی آن نیز حتی به صورت دائمی پدید می-آید. در صورتی که در بروز حادثه افرادی غیر از خود مصدوم دخیل باشند، فشار روحی ناشی از مشارکت در این حادثه تا مدتهای مدیدی ذهن خاطی و اطرافیان را به خود مشغول می کند.

از بعد اجتماعی بروز حادثه که منجر به فقدان نیروی مولد و خلاق در جامعه می شود، توسعه اجتماعی را دچار توقف و مشکل خواهد کرد. فردی که در اثر حادثه دچار مرگ یا

معلولیت و محدودیت تحرک و فعالیت می شود، بسته به درجه شدت وحدت صدمه جامعه را به دلیل از دست دادن نیروی کار دچار خسارت می کند. بعلاوه هزینه نگه داری و درمان، توانبخشی، تغذیه، خوراک، پوشاک و بهداشت مصدوم نیز سرمایه مادی جامعه را مستهلک می سازد.

بعد اقتصادی حادثه

حادثه به هردرجه و شدتی که باشد نیازمند دریافت خدمات درمانی، توانبخشی و اورژانس است. بعلاوه باید زمان استراحت و معالجه را نیز در مورد افراد مولد در جامعه که از گردونه تولید دور می شوند، به هزینه های فوق افزود. مجموعه این هزینه ها، به هزینه آشکار ناشی از حادثه اطلاق می شود. هزینه های اقتصادی حادثه به سه دسته هزینه های آشکار ختم نمی شود، بلکه هزینه های پنهانی و غیر علنی ناشی از حادثه که به علت انتقال خدمات اجتماعی، اقتصادی افراد وابسته به مصدوم بر دوش اقتصاد جامعه نهاده می شود، رقم بالایی را تشکیل می دهد. این رقم گاه بین ۳ الی ۱۰ برابر

هزینه‌های آشکار است.

برابر گزارش مجامع بین‌المللی^۲، صدمات و حوادث سالانه منجر به ۳/۵ میلیون مرگ و حدود ۲ میلیون معلولیت در جهان می‌شود. همچنین گزارشها بیانگر این واقعیت است که از هر ۴ مرگ در گروه سنی ۲۴ - ۱۵ سال، ۲ تا ۳ مرگ به علت صدمات عمدی و غیرعمدی می‌باشد. به عبارت دیگر ۵۰ الی ۷۵ درصد مرگ

ناشی از حوادث در گروه سنی جوان صورت می‌پذیرد. علاوه بر آسیبهای^۳ جانی، هزینه‌های ناشی از مراقبتهای پزشکی و کاهش تولید سالانه، ۵۰۰ هزار میلیون دلار تخمین زده می‌شود. در کشورما نیز حوادث یکی از مشکلات مهم بهداشتی و اجتماعی است و براساس آمارهای منتشر شده در طی سالهای اخیر، حوادث همواره یکی از سه علت اصلی مرگ و میر بوده است. براساس آخرین گزارش از منابع موثق، ۱/۵ از علل کل مرگ و میر عمومی کشور را سوانح و حوادث به خود اختصاص داده است. با توجه به خسارتهای مالی و آسیبهای جانی ناشی از حوادث در می‌یابیم که جز مشارکت هرچه گسترده تر و فعالانه مردم و

سازمانهای ذی ربط، راهی برای کاهش میزان بروز حوادث و تقلیل خسارات آن وجود ندارد.

حوادث در آموزشگاهها

بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که کودکان و نوجوانان از جمله آسیب پذیرترین گروهها در برابر خطر حوادث هستند، زیرا محدودیتهای فیزیولوژیکی، فرایند رشد و نمو و بیشرقت حسی و حرکتی، ویژگیهای رفتاری، حس کنجکاوی، ماجراجویی و رفتارهای مخاطره آمیز، این گروه را مستعد ابتلا به حوادث می‌کند. این امر در کنار سایر عوامل محیطی مثل درجه ایمنی محیط زیست و میزان نظارت و مراقبت از سوی والدین، اشکال متفاوتی پیدا می‌کند.

حوادث و صدماتی که در داخل آموزشگاهها اتفاق می‌افتد عبارتند از: برق گرفتگی، سقوط از پله ها، زمین خوردگی، خفگی ناشی از گاز گرفتگی، ورود اجسام خارجی به چشم، گوش و حلق، مسمومیت ناشی از مواد غذایی فاسد، سوختگی ناشی از آتش یا مواد سوزاننده، جراحات ناشی از برخورد با اجسام و اشیای تیز و برنده،

ضربه در اثر نزاع، شکستگی و ضرب دیدگی دست و پا در اثر بازی.

علل و عوامل حوادث

سوانح و حوادث از یک شبکه علت و معلولی منشاء می‌گیرند که به سه عامل میزبان، محیط فیزیکی و محیط اجتماعی وابسته است.

۱ - عوامل مربوط به میزبان در بروز حوادث عبارتند از: سن، جنس، وضع تأهل، شغل، میزان آگاهی فردی و نوع فعالیت اجتماعی.

۲ - عوامل مربوط به محیط فیزیکی شامل: جاده، راه، محل کار، محل تحصیل، محل زندگی، اوضاع جوی و زمان (شب، روز، فصل) است.

۳ - عوامل اجتماعی عبارتند از: فقدان قانون و نبود نگرش و فرهنگ ایمنی در مردم و عدم کنترل قوانین و مقررات و عدم الزام به رعایت آن مانند عدم طراحی صحیح و بهداشتی در نقشه نوع منازل، مدارس، جاده‌ها و سایر اماکن. این موضوع در مورد طراحی، تهیه و تولید انواع اتومبیل ها، وسائط نقلیه و ابزار کار نیز اهمیت دارد. همچنین وجود نقص فنی و



خرابی در ساختمانها، انواع وسایل موتوری و ماشینها و فرسودگی ابزار و محلهای کار و زندگی خطر بروز حوادث را افزایش می دهد. وجود وسائط نقلیه فرسوده و تردد آنها در خیابانها و جاده ها و نیز وسایل موتوری و ابزار مستهلک و ناامن در کارخانه ها و کارگاهها مزید بر علت است. عادات فردی نقش مهمی در کاهش کنترل حوادث برعهده دارند، بطور مثال: استفاده از کلاه، عینک و کمربند ایمنی جزء مقررات است، اما بسیاری از افراد به دلایل شخصی و عادات فردی از آنها

استفاده نمی کنند؛ لذا عدم رعایت موازین ایمنی و بهداشت وجود عادت فردی موجب حادثه آفرینی می شود. عدم آموزش به افراد اجتماع بخصوص در مدارس نیز بخش مهمی از زنجیره علل و عوامل بالقوه بروز حوادث و سوانح را تشکیل می دهد.

سازماندهی و برنامه ریزی برای پیشگیری از بروز سوانح و حوادث

بدیهی است که برای پیشگیری از حوادث، بدون

سازماندهی و تشکیلات لازم، اقدام چشمگیر و اساسی صورت نمی پذیرد و هر سازماندهی صحیح نیز خود نیازمند بررسی و پژوهش به منظور برنامه ریزی مناسب است. بنابراین یکی از مهمترین قدمها در برنامه ریزی پیشگیری از حوادث، انجام تحقیقات و پژوهش پیرامون سوانح و حوادث است. تحقیقات و بررسیهای مختلف در خصوص پیشگیری از بروز حوادث و سوانح نشان می دهد که بخشی از برنامه های آمادگی برای مقابله با سوانح و حوادث،

برخورداری از دانش و اطلاعات کافی درباره شرایط بروز حوادث و راههای برخورد با آنهاست. آگاهی و عبرت از نتایج وقوع حوادث تلخ باید منجر به عکس العمل مناسب در جهت حذف زمینه بروز آنها شود. اگر نسبت به پیشگیری از حوادث احتمالی آینده اقدامی صورت نگیرد و حوادثی که خسارت مادی و جسمانی ناچیز برجای گذاشته است بی اهمیت تلقی شود، در هنگام بروز مجدد همان حادثه خسارت جسمی و مادی وسیع تری به بار می آید؛ لذا بلافاصله حتی بعد از هر حادثه کوچک باید پیرامون آن توجه و تعمق کافی کرد و در جهت ارائه راه حل و پیشگیری از بروز حادثه اقدام نمود.

بطور کلی ۴ محور اساسی در پیشگیری و مراقبت از حوادث مورد توجه قرار می گیرند:

۱- ایجاد فرهنگ ایمنی در جامعه:

بررسیهای پراکنده در خصوص علل حوادث و سوانح نشان می دهد که مفهوم حوادث

برای غالب مردم چیزی است خداخواسته، اتفاقی و اجتناب ناپذیر، در حالی که بررسیهای علمی مختلف نشان داده است که توزیع حوادث مطابق خصوصیات زمان، مکان و شخص می باشد و کاملاً قابل پیش بینی است. بنابراین ایجاد نگرش مطلوب و رفتارهای مناسب برای پیشگیری از حوادث در فرهنگ ایمنی مهم تلقی می شود. به عبارت دیگر آموزش موازین و اصول ایمنی باید جزء لاینفک فرهنگ آموزش و پرورش عمومی کشور تلقی گردد. ایجاد فرهنگ ایمنی در جامعه باید به وسیله آموزشهای لازم پشتیبانی شود. این پستوانه را باید در سنین فراگیری کودکان در اختیار آنها قرار دهیم تا به توسعه باورها و اعمال بهداشتی بینجامد. نظام آموزشی، وسیع ترین کانال برای انتشار دانش بهداشتی از جمله آموزش برای پیشگیری است؛ چرا که در جامعه مابیش از $\frac{1}{4}$ از کل جمعیت را دانش آموزان تشکیل می دهند. باید توجه داشت ضرورت اجرای آموزش پیشگیری از حوادث در مدارس یکی از کلیدهای اصلی دستیابی به حداکثر قابلیت و توانایی فردی آحاد انسانی در توسعه

آتیه کشور است.

۲- الزام رعایت قوانین و مقررات بهداشتی و ایمنی:

در این جهت سازماندهی مناسب مانند: پیشگیری از تردد اتومبیل های فرسوده و مستهلک، رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و عبور و مرور، همکاری شهرداری و اداره راهنمایی و رانندگی در ایجاد فضا و مقررات ایمنی در اطراف مدرسه، کنترل وسایل رفت و آمد و خدمات حمل و نقل دانش آموزان در مدارس و اردوهای تابستانی، راه حل دومی است که در سایه توسعه همکاریهای بین بخشی پدید می آید.

۳- رعایت استانداردهای فنی و بهداشتی و نکات ایمنی:

در طراحی و احداث ساختمانها، تولید ماشینها و ابزارکار وسایل نقلیه و ایجاد محیط سالم در آموزشگاهها، اصلاح نقشه تپ مدارس با توجه به آیین نامه بهداشت

محیط^۴ آموزشگاهها مؤکداً توصیه می شود. در احداث مدارس مسائلی از قبیل محل آن، مساحت زمین مدارس، تعداد طبقات ساختمان، سرویسهای بهداشتی، اتاق خدمات بهداشتی و کمکهای اولیه، نور، رطوبت، حرارت و دما، صدا، وضع آب آشامیدنی، چگونگی نظام جمع آوری و دفع زباله و فاضلاب، وجود دربهای خروجی اضطراری، داشتن حفاظ برای تراس ها و پله ها و لزوم کپسول های ضد حریق براساس استانداردهای بهداشتی موجود، ضروری ترین اصول آمادگی مدارس برای تعلیم و تربیت کودکان جامعه است.

۴- آموزش برای پیشگیری

آموزش برای پیشگیری شامل موارد زیر است:

- آموزش اصول ایمنی در برنامه درسی دانش آموزان
بالحاظ کردن ارتباط طولی و عمودی مطالب در پایه های مختلف تحصیلی.

- آموزش اصول ایمنی و کمکهای اولیه در فرصتهای ممکن به صورت فیلم، داستان، نمایش از طریق رسانه های همگانی درخانه و مدرسه.

- آموزش اصول ایمنی به اولیای مدرسه و والدین دانش آموزان.

ضرورت اجرای آموزش پیشگیری از حوادث برای کودکان و نوجوانان که آینده ساز

کشورند یکی از محورهای کلیدی فراگرد کلی توسعه اجتماعی است. مدارس به عنوان مهمترین منابع توسعه اجتماعی و اقتصادی می بایست بهره گیری از مشارکت سازمانها، نهادها و مردم را در زمینه تأمین سلامت کودکان، پیشگیری و کنترل حوادث، سرلوحه آموزش و پرورش عمومی قرار دهند و با توجه به راههای پیشگیری از حوادث نسبت به ارتقای کیفیت بهداشتی عرصه تعلیم و تربیت دانش آموزان کشور بیشتر از گذشته وارد عمل شوند و این امر را به عنوان یک مسئولیت شرعی و اجتماعی تلقی کنند؛ چنانچه حضرت علی (ع) می فرمایند: "هرکس در حادثه و بلایی قرار گیرد که خودش عامل ایجاد آن نیست، برشما واجب است که در درمان او با مهربانی تمام بکوشید."^۵

پاورقیها:

۱- سانحه: حادثه ای را که می تواند موجب تهدید سلامت و یا مرگ انسانها شود سانحه می خوانیم، اعم از آنکه دلایل بروز آن طبیعی باشد مانند زلزله و سیل و یا ساخته دست بشر باشد مانند حریق.

۲- پیام سازمان جهانی

بهداشت در سال ۱۹۹۳

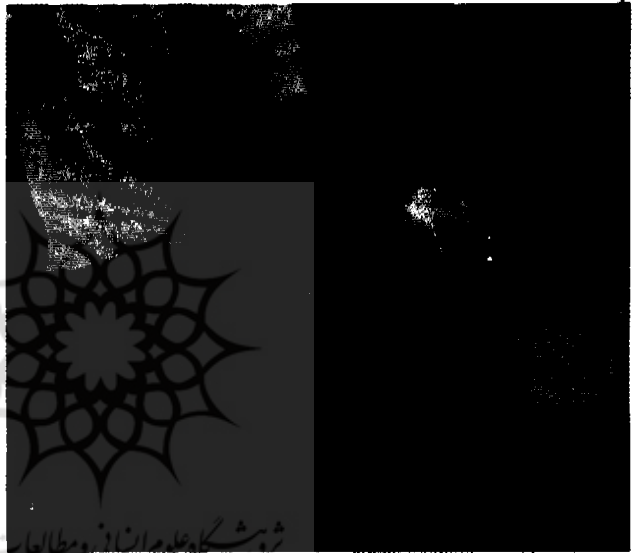
۳- آسیب: به صدمه فیزیکی که در نتیجه مواجهه با عوامل فیزیکی یا شیمیایی به میزان بیش از قدرت تحمل بدن انسان ایجاد می شود، اطلاق می گردد.

۴- این آیین نامه در تاریخ ۷۱/۱۰/۳۰ به سازمان نوسازی ارائه شده است.

۵- نهج البلاغه: "من کنت سبأ فی البلائه، وجب علیک التلطف فی علاج دانه".

عفوتهای مسمومیت‌های غذایی جسم دسته .

مسمومیت و عفونتهای غذایی و آبی دسته جمعی یا اجتماعی در کشور ما فراوان بوده، گاهی خطرناک است. این عارضه یکی از مسائل مهم تندرستی عمومی را تشکیل می دهد، به همین جهت جزو امراض مسری به شمار می آید و اعلام آن (خبر دادن به مراکز بهداشتی و بهداشت غذایی)



پرتال جامع علوم انسانی

دکتر محمد مولوی



بیماران بستری شده تعیین کرد. بطور کلی در حدود ۱۰ درصد از مبتلایان بستری می گردند و مرگ و میر حاصل قریب ۵ درصد بیماران را تشکیل می دهد.

راههای سرایت

مسمومیت و عفونتهای غذایی در اجتماعاتی که بطور دسته جمعی تغذیه می شوند، ۷۰ درصد کانونها را تشکیل می دهد که در حدود $\frac{1}{3}$ آنها در محیط مدارس اتفاق می افتد. غذاهای مشکوک یا قطعاً آلوده را در ۸۰ درصد کانونها می توان یافت.

گوشتها بویژه گوشتهای پرندگان و غذاهای تهیه شده از تخم مرغ ناقل اصلی اجرام مسئول عفونت و مسمومیت غذایی دسته جمعی است. عدم رعایت دقیق اصول بهداشتی در نگه داری غذاها (خارج از یخچال مناسب)، سهل انگاری در تهیه غذاها، فاصله بین تهیه غذا و مصرف آن، عوامل اصلی مساعد کننده بروز یک مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی محسوب می شوند. هرچند که مراقبت همه گیرشناسی عفونتها و مسمومیتهای غذایی اجتماعی یا گروهی رو به بهبود است، ولی باید دانست که از آگاهیهای همه گیرشناسی قابل دسترس احتمالاً گاهی غفلت می شود و آن طور که شایسته است اعلام موارد بروز بیماری انجام نمی گیرد.

انواع یا اشکال بالینی

اساساً سه نوع مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی برحسب نشانه های بالینی مشهود و بارز ملاحظه می شود.

اجباری است. مسمومیت و عفونت غذایی اجتماعی موقعی حقیقت پیدا می کند که لااقل دو مورد از آن بانثانه های مشترک به وقوع بپیوندد. معمولاً این عارضه دارای نشانه های گوارشی و سبب آن یک مبنای غذایی است. مراقبت و کنترل عفونتها و مسمومیتهای غذایی ایجاب می کند که یک تشریک مساعی تنگاتنگ میان پزشک، دام پزشک، همه گیرشناس، افرادی که با تغذیه عمومی و بهداشت سروکار دارند و بخش تغذیه و خواربار وجود داشته باشد.

همه گیر شناسی

ما سالانه موارد زیادی از مسمومیتهای و عفونتهای غذایی دسته جمعی را ملاحظه می کنیم، که البته از موقعی که اداره بهداشت و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کنترل و مراقبت کافی به عمل می آورد، از موارد آن کاسته شده است.

در قریب ۹۰ درصد موارد می توان عامل مسئول را پیدا کرد، به طوری که در حدود ۸۰ درصد موارد، مسمومیتهای و عفونتهای غذایی مربوط به سالمونلاها، در ۸ درصد مربوط به کلوستریدیوم پرفرنزانس، در ۶ درصد مربوط به استافیلوکوک طلایی و در ۳ درصد مربوط به شیگلاها می باشد. البته این آمار بموجب فصول کمی فرق می کند. عفونتها و مسمومیتهای غذایی سالمونلایی در کانونهای بومی و در فصل تابستان فراوانتر است و مسمومیت غذایی کلوستریدیوم پرفرنزانس در دوران تحصیلی (زمان بازبودن مدارس) زیادتر ملاحظه می شود.

وخامت

وخامت مشهود را می توان در تعداد کلی

اشکال گوارشی

جمع آوری موارد یا شماره مبتلایان بموقع وبا فاصله کم و شناخت مصرف یک خوراک مشترک بین مبتلایان با آسانی اجازه می دهد که کانون مسمومیت و عفونت غذایی را به دست آوریم.

بررسی و پرسش دقیق و آزمایش بالینی چندین بیمار مارا بسرعت به سوی شکل بالینی و شک به عامل یا رژیم مسؤول مسمومیت (جدول ۱ و ۲) راهنمایی می کند.

برای این که شک را به یقین بدل سازیم برداشتهای لازم از بیمار (استفراغ و مدفوع) ضروری است. از این نمونه برداری برای آزمایش میکروب شناسی یا شناسایی عامل مسؤول استفاده می شود. تماس با آزمایشگاه برای روشن کردن شرایط و انتقال نمونه های جمع آوری شده سودمند است.

به صورت ورم معدی و روده ای تب دار یا بدون تب، بر حسب سبب میکروبی جلوه گر می شود. (جدول ۱)

اشکال عصبی

این نوع اساساً بوتولیسم (مسمومیت حاصل از کنسروها) می باشد. (جدول ۲)

اشکال وازو موتور

علائم بالینی یک مسمومیت هیستامینی را نشان می دهد. (جدول ۲)

چگونگی بررسی همه گیرشناسی

۲ - اعلام موارد مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی

مسمومیت و عفونت غذایی می باید جزو فهرست بیماریهایی قرار بگیرد که اعلام آنها به مراکز بهداشت و بهداری اجباری است. موارد مسمومیت غذایی را پس از مشاهده کانون مربوط باید به مراکز بهداری و بهداشت اعلام کرد. بدین ترتیب بررسی یا تفحصات لازم با ارسال گروه مجهز از طرف بهداری آسانتر شده، کنترل سریع عارضه صورت خواهد گرفت.

پزشک کاردان یا متخصص بهداشت آگاه شده (پس از اعلام به توسط پزشک) بررسیهای لازم را با کمک سرویسهای صلاحیت دار انجام خواهد داد، بویژه مدیریت بخشهای دامپزشکی مربوط، برداشتهای آزمونهای لازم راروی غذاهای مشکوک به عمل خواهد آورد.

پی گردی همه گیرشناسی یک مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی به منظور انجام موازین پیشگیری سریع و کنترل این عارضه صورت می گیرد. مسائل اصلی، تعیین عامل مسؤول و سرچشمه مرض و چگونگی سرایت یا انتقال مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی است.

روشهای تفحص یا بررسی

تفحص عارضه مسمومیت و عفونت غذایی شامل ۹ مرحله اصلی است:

- ۱ - تأیید وجود کانون مسمومیت و عفونتهای غذایی دسته جمعی (گروهی) و تشخیص دقیق آن معمولاً حادثه بطور ناگهانی رخ می دهد.

انتشار موارد برحسب زمان :

این پراکندگی یا انتشار بهتر است به شکل منحنی همه گیری نمایش داده شود و هر مورد گزارش شده در روی یک نقشه (گرافیک) برحسب مشاهده بروز اولین علائم مشخص گردد. نیمرخ این منحنی (خم) معمولاً آگاه کننده یک سرچشمه مشترک سرایت است.

انتشار موارد و میزان یورش در فاصله یا مسافت

انتشار موارد کثرت ابتلاء و یا میزان یورش برحسب محل غذاخوری عادی و نمایش آن با یک کارت می تواند بدقت بروز مسمومیت و عفونت غذایی را در یک یا چند کانون مشخص نشان بدهد. معمولاً می توان این کانونها را با یک سرچشمه سرایت مربوط کرد.

خواص موارد:

در جریان یک مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی می باید تقریباً تمام مصرف کننده های غذاهای آلوده آثار عارضه را نشان بدهند. با وجود این اغلب اوقات ملاحظه می کنیم که انتشار متفاوت و کثرت یا وخامت موارد برحسب سن و زمینه مزاجی وجود دارد (مصرف یک غذای آلوده در همه افراد یک نشانه و شدت یکسان ندارد)، بنابراین اهمیت دارد که این عناصر را برای هر یک از موارد یاد داشت کرده، در صورت امکان میزان یورش را با توجه به سن و جنس حساب کنیم.

۳ - سرشماری بیماران و محاسبه عده مبتلایان به مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی

هر بار که امکان پذیر باشد، بویژه در اجتماعات بسته مدارس، خانه های سالمندان، سربازخانه ها و... می باید شماره کلیه افراد مبتلا شده را به دست آورد و یاد داشت کرد. برای این که حداکثر موارد را پیدا کنند پی گردی سریع (مثلاً به توسط تلفن) در مقابل پزشکان، مدارس، خانواده های نزدیک یا کانونهای اعلام شده بابه کارگیری تعریف ساده و یکنواخت موارد مسمومیت و عفونت لازم است. اطلاع از تعداد کلی مبتلایان در جریان همه گیری و رابطه تعداد بیماران و شماره افراد حاضر در اجتماع کانونی که اعلام شده مفید است. در جریان یک مسمومیت غذایی معمولاً شماره افراد مبتلا (تعداد مورد یورش عفونت قرار گرفته) بالاست، در نتیجه می توان رابطه این تعداد با شماره دقیق افرادی که در معرض خطر (احتمالاً مبتلایان) آلودگی (اجتماعات بسته و محدود) قرار گرفته اند، معین کرد. همچنین آگاهی از سن، جنس، محل غذاخوری یا اقامت مبتلایان مفید است.

۴ - توصیف و شرح دقیق همه گیری مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی

همه گیر شناس مسئول بررسی می باید اقدامات لازم را برای کسب آگاهیهای همه گیرشناسی جمع آوری شده در پایان و زمان وقوع و در مورد محل و اشخاص انجام دهد.

۵ - تنظیم یک تحقیق یا بررسی تحلیلی

برحسب معلومات همه گیرشناسی توصیف

شده، بررسی کننده می تواند فرضیه ای اقامه کند تا سرچشمه و روش آلوده شدن یا سرایت مسمومیت غذایی را بهتر توضیح دهد.

معمولاً در بیشتر موارد شک به یک غذایی است که تازه تهیه شده و روش تهیه و نگاه داری آن نامناسب و ناقص می باشد.

سرانجام برای فرضیه اقامه شده باید متوسل به یک بررسی همه گیر شناسی از نوع تحلیلی باشیم. برای این کار یک بررسی جمعی و یا بررسی موارد شاهد صورت می پذیرد. هرگاه مسمومیت و عفونت غذایی در گروه یا اجتماع کوچک پدید آید که در آن ارتفاع و وسعت جمعیت قابل دسترسی باشد، می توان یک مطالعه جمعی انجام داد. این بررسی دسته جمعی شامل مجموعه افراد اجتماع است، که به توسط یک پرسشنامه غذایی هریک از افراد مورد سؤال قرار می گیرند.

برای هریک از غذاها یا برای هرغذای مشکوک دو گروه وجود دارد: گروهی که آن غذا را مصرف کرده اند - افراد در معرض خطر - و افرادی که از آن غذا استفاده نکرده اند، یعنی افرادی که در معرض خطر نیستند. در هرگروه شماره بیماران را آمارگیری کرده، نرخ یورش مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی را حساب می کنند. رابطه این نرخ یورشها اجازه می دهد که برای هر غذا یک خطر نسبی به دست آید.

اگر برای یک خوراک یا غذا این رابطه بالاتر از یک و به صورت آماری پرمعنی باشد، آن غذا یا خوراک کاملاً مشکوک است و می تواند مبنای آلودگی مسمومیت غذایی باشد.

۶ - انجام بررسیهای میکروب شناسی

باید دانست که مؤسسات تغذیه عمومی (غذا-خوریهای اجتماعی) درممالک راقیه مجبورند قوانین نگاهداری یک غذای شاهد و غذاهای مصرف شده در سه روز قبل را (در صورت بروز مسمومیت غذایی) رعایت نمایند. برداشتهای لازم (نمونه برداری) از غذاهای مشکوک برای بررسی میکروب شناسی و سم شناسی انجام می شود. برداشتهای نمونه برداریهای تکمیلی در نقاط مختلف زنجیره غذایی هم به توسط سرویسهای کنترل و تجزیه و بررسی به وسیله آزمایشگاههای دولتی و رسمی بهداشتی یا دامپزشکی انجام می شود.

۷ - بررسی زنجیره غذایی

مکانهایی که در آنها مواد غذایی مختلف تهیه و نگاه داری می شود باید مورد بازدید و بررسی کاردanan بهداشت و تغذیه قرار بگیرد. انجام بازرسی و اعمال دقتهای لازم در مورد نظافت، وضع اداره، نگاه داری و محل ذخیره مواد غذایی اولیه، دستگاههای بهداشتی، چگونگی شست و شوی ظروف و گندزدایی کف آشپزخانه و انبارهای غذایی، دفع زباله و آشغال، بازبینی یخچالها و... ضرورت دارد.

افرادی که در غذا خورها کار می کنند باید ازبابت تندرستی، سلوک، وضع لباس، ناخنها و چهره، کاردانی، رعایت نظافت و استحمام منظم و غیره بدقت کنترل گردند (هرچند ماه یک بار آزمایش مدفوع، نمونه برداری از بینی، ناخنها انجام شود). پی گردی ناقل بودن افراد از بابت سالمونلا و استافیلوکک (آزمایش مدفوع و بررسی جوشهای صورت و...) در کارمندان ناهارخورها سود بخش

کار می کنند.

هرگاه موارد مسمومیت و عفونت غذایی به توسط یک ماده تجارتي یا مبنای نوشیدنی ملاحظه شود، نتایج بررسیها و تفحصات همه گیر شناسی به ما اجازه خواهد داد که خطری را که اجتماع را تهدید می کند ارزشیابی کنیم و احتمالاً ماده غذایی اولیه را که در زنجیره کالاهای تجارتي وجود دارد از رده خارج کرده، یا اینکه به سر چشمه تهیه آب یا نوشیدنی آلوده دیگر پی ببریم. در صورت فوریت اگر موازین یاد شده سرعت مؤثر واقع نشود، می باید یک آگاهی کنترل شده به گروه ویژه و یا تمام مردم به توسط رادیو، تلویزیون و خبرگزاریها داده شود.

۹ - تنظیم یک گزارش کامل

بررسیهای مربوط به مسمومیت و عفونتهای غذایی یا آبی دسته جمعی همواره باید بدقت و با جزئیات آن گزارش شود. تجزیه و تحلیل و انتشار گزارش اجازه خواهد داد که:

مسئولان بهداشت و تغذیه و مسئولان دیگر از امکان بروز عوارض یاد شده آگاه گردند و موازین ودقتهای لازم پیگیری را رعایت کنند.

برای بهتر شناخته شدن همه گیر شناسی مسمومیت و عفونت غذایی، همچنین برای ایجاد آمادگی لازم و رعایت موازین کنترل و پیگیری از عارضه، اقدامات ضروری صورت گیرد.

توسعه، پیشبرد و شناسایی علمی لازم روی سبب، همه گیر شناسی، علائم و تظاهرات بالینی مسمومیت و عفونتهای غذایی پدید آید.

نتیجه:

باید توجه داشت که چون غذاخوریهای

است. همچنین غذاها یا خوراکیهای مختلف هم باید از نظر چگونگی پخت و پز، تهیه، نگه داری و تقسیم غذاها مورد بازرسی قرار گیرد.

زنجیره تهیه و انتقال مواد اولیه غذاها:

تهیه غذاها، شرایط انتقال، پخش کردن و نگه داری مواد اولیه غذاها از نظر پیشگیری مسمومیت و عفونتها خیلی مهم است.

۸ - انجام واکنشهای لازم

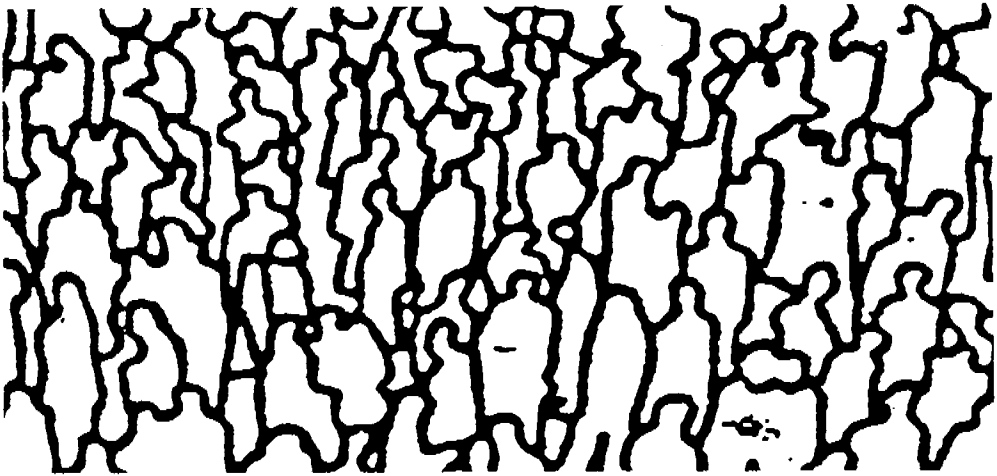
واکنشهای لازم بر دونوع است: واکنشهای فوری از نظر کانونهای مسمومیت و عفونت غذایی و اعمالی که باید به منظور جلوگیری صورت بگیرد. برای انجام این امر یک همکاری تنگاتنگ بین پزشک معالج، مراکز بهداشتی و آزمایشگاهی، مؤسسه مسؤول و حتی رسانه های جمعی ضرورت دارد.

در مواردی که مسمومیت و عفونت غذایی دسته جمعی در یک مؤسسه یا مرکز تغذیه اجتماعی یا گروه اتفاق می افتد:

- اجرای موازین فردی: شامل جمع آوری غذاهای مشکوک، جابجا کردن یک ناقل احتمالی ژرم، تعطیل کردن غذا خوری تاخاتمه بررسیها و تحقیقاتی که در دست انجام است.

- موازین پیشگیری شامل: اصلاح و برطرف کردن تمام نواقص و نارساییهای مشخص شده در بررسیهای یاد شده در زنجیره غذایی (مانند: ایجاد دگرگونی اساسی در ساختمان یا شرایط تجارتي برخی مواد، یادآوری دقیق قوانین بهداشتی عمومی، گندزدایی جایگاهها و لوازم مصرفی، بهداشت کارمندان، دور کردن افراد ناقل تا برقراری سلامت) و آموزش لازم افسرادی که در زمینه تغذیه

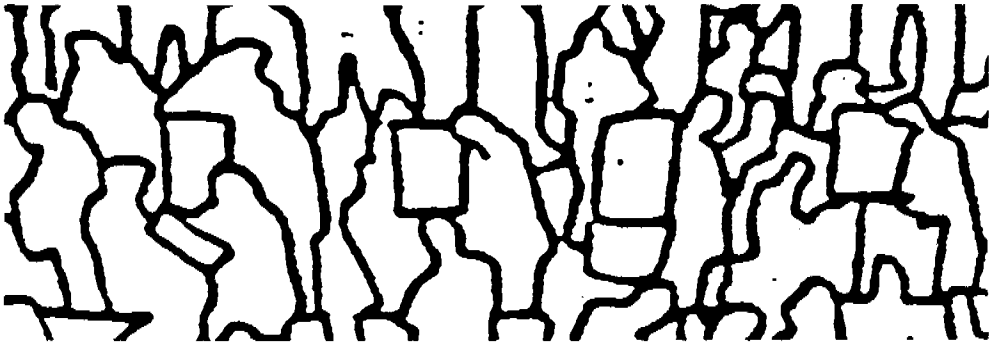
دسته جمعی وکارخانه های کشاورزی و تغذیه رو
 به افزایش است، در صورت عدم دقت خطر بیشتری
 برای اجتماعات فراهم خواهد شد؛ بنابراین
 بررسیهای همه گیرشناسی این کانونها یک ضرورت



جدول ۱: مسمومیت و عفونتهای غذایی دسته جمعی
 با نشانه های گوارشی

ژرم یا عامل مسئول	دوران پنهانی	علائم بالینی	عوامل سرایت
سالمونلایامیکروبیهای شبه حصیه	۱۲-۲۴ ساعت	اسهال تب دار (۳۹-۴۰)	اغذیه نپخته یا خام: گوشت، پرندهگان، تخم مرغ و غذاهای دریایی
استافیلوکک طلایی	۲ تا ۴ ساعت	استفراغ، درد شکم، اسهال بدون تب	شیر و فراورده های آن، غذاهای مانده، سرد کردن ناقص مواد غذایی، ناقلان سالم استافیلوکک یا جوشهای چرکی جلد
کلستریدیوم	۸ تا ۲۴ ساعت	اسهال متفرد بدون تب	غذاهای مانده، نگه داری خوراکیها در سرمای ناکافی، تغذیه دسته جمعی
شیگلا	۴۸ تا ۷۲ ساعت	اسهال تند تب دار	خوراکیهای نپخته یا خام

کامل از نظر مسؤولان مختلف کشوری و تصمیم گیرندگان اداره بهداشت و درمان است. سرانجام این که بهتر شناخته شدن و مداوای دقیق تر، بویژه پیشگیری این عارضه از لحاظ بهداشت عمومی اهمیت زیادی در بردارد.



جدول ۲: مسمومیتها و عفونت‌های دسته جمعی
بانشانه های عصبی یا وازو موتور

عوامل سرایت	علائم بالینی	مدت پنهانی	ژرم مسؤول
گوشت خوک خوب نپخته، کنسروهای عقیم (استریل) نشده	آغاز: اختلالات گوارشی عادی بدون تب استقرار: اختلالات چشمی: دوبینی، اتساع حدقه و اختلال تطابق اختلالات بلع: صدای تو دماغی، فلج کام و زبان کوچک، خستگی مخاطها، فلج تنفسی و اندامها	۶ تا ۷۲ ساعت	کلستریدیوم بوتولینیوم بویژه نوع B (۶ نوع دارد)
ماهیهای بدکنسرو شده (بویژه ماهی تسون)	اختلال وازو موتور: اریتم یا قری چهره و گردن، سردرد، گرگرفتگی، کپیر، سستی و بیحالی (لیپو تیمی) و آشفته گی گوارشی	ده دقیقه تا یک ساعت	مسمومیت هیستامینی

نظام آموزشی، انتخاب می کند

اگر به آمار نگاه کنید می بینید که فرزندان طبقات مرفه ۸۶/۵ درصد از دانشجویان دانشگاه را تشکیل می دهند، درحالی که نسبت فرزندان کارگران ۱۳/۵ درصد است. ۹۱/۹ درصد از لیسانسیه ها، از طبقه مرفه هستند، در حالی که ۸/۱ درصد از آنان به طبقه کارگر بستگی دارند. در این صورت چگونه می گوید بچه ها باهم برابرند. درآفریقا، در آسیا، در امریکای جنوبی، در کوهستانها، درمزارع و درقلب شهرها، میلیونها کودک، افرادی کمرو مثل من یا بچه های شیطانی مثل "ساندرو" یا کودکان بی دقت و سر به هوایی مثل "جانی"، همگی در انتظار برابری به سر می بریم. برای اینکه رؤیای برابری ما فقط در حد رؤیا باقی نماند پیشنهاد می کنم که:

- شاگردان را رفوزه نکنید.

- برای آنان که کندتر از دیگرانند وقت بیشتری صرف کنید.

- برای آنان که بی دقت و سر به هوا به نظر می-رسند هدفی منظور دارید. فقط همین.

قرار داد

اگر قرار بود هر کدام از شما معلمان هر جوری که بود همه شاگردان را موفق می-گردانید، بدون شک راه حلی از خود ابداع می کردید. اگر قرار بود برای هر شاگردی که موفق می شد چیزی به دست می آوردید و یا بهتر از آن برای هر کودکی که نمی توانست در دروس خود موفق باشد جریمه ای می-پرداختید، آن وقت می دیدیم که با چه اصراری

روز. در خانواده های مرفه بچه ها در طی این ۱۴ ساعت از انواع حمایت های فرهنگی برخوردار می شوند. برای کودکان محروم ۱۴ ساعت سکوت و تنهایی است، به طوری که روز بروز کمرویی و انزوای آنان افزایش می یابد. از همه بدتر تعطیلات تابستان است. بچه های طبقه مرفه در طی تابستان به سفر می روند و به برکت برنامه ها و سرگرمی هایی که اولیاء برای آنان فراهم می آورند بیش از زمستان می-آموزند؛ اما کودکان مناطق محروم وقتی اول مهر به مدرسه بازمی گردند آن معلومات ناچیزی را هم که در طی سال فرا گرفته بودند، فراموش کرده اند. درخانه "پیرینو"، در منزل دکتر، پدر و مادر کتاب می خوانند. دوستانشان را دعوت می کنند، با فرزندان خود بازی می کنند و به آنان می رسند. خانه "پیرینو" پر از کتاب و مملو از "فرهنگ" است. "پیرینو" در ۵ سالگی از مداد خود به همان خوبی استفاده می کرد که من از بیل. یک شب درطی صحبت، پدر و مادر "پیرینو" تصمیم می گیرند که: "اصلاً چه لزومی دارد پیرینو کلاس اول را بخواند. چطور است بگویم از او امتحان کنند تا به کلاس دوم برود. اگر قبول نشد چیزی را از دست نداده ایم." "پیرینو" در امتحانات کلاس اول با نمره ۱۹ قبول می شود و خانواده این واقعه فرخنده را جشن می گیرد، همان گونه که ممکن بود پدر و مادر من جشن بگیرند. "پیرینو" به مقامی بزرگ خواهد رسید، همسری مثل خود انتخاب خواهد کرد و فرزندانی خواهد داشت از پیرینو پیرینوتر و من می دانم که هر سال بیش از سی هزار داستان مشابه اتفاق می افتد.